

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA CELEN DOKÜMAN

Azərbaycan <sup>9985</sup>

012412

Naxçıvan <sup>9986</sup>

140037

IZMAYLOVA, Attika. National costume of  
Azerbaijanis. *IRS: Heritage*, 16 (2014) pp. 20-27.

KARIMOV, Emil. Nakhchivan - an ethnographic  
phenomenon. *IRS: Heritage*, 17 (2014) pp. 4-16.

18 Subat 2017

9665 BOURNOUTIAN, George A. *The 1829-1832* <sup>Nakhavan</sup> <sup>140037</sup>  
*Russian surveys of the Khanate of Nakhichevan*  
*(Nakhjavan): a primary source on the demography*  
*and economy of an Iranian province prior to its*  
*annexation by Russia.* Costa Mesa: Mazda, 2016  
(Bibliotheca Iranica: the Iranian heritage in the  
Caucasus and Central Asia, 2). 265 pp. Annotated  
translation with comments from the original 1833  
and 1852 texts.

21 Kasım 2017

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

21 Kasım 2017

9675  
Nakhchivan  
140037

IMRANLI-LOWE, Kamala. Nakhchivan, the  
Armenian arguments and the Allied Powers in 1919.  
*Middle Eastern Studies*, 52 ii (2016) pp. 295-317.

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

Nahcivan  
190037

6325 VACCA, Alison. The fires of Naxčawan: in search of intercultural transmission in Arabic, Armenian, Greek, and Syriac. *Le Muséon*, 129 iii-iv (2016) pp. 323-362. Around the turn of the 8th century, Arab forces under Muḥammad b. Marwān defeated an Armenian-led Byzantine army in the Umayyad North. In retribution for their rebellion, Muḥammad subsequently gathered the Armenian nobility into churches in southern Armenia, and then he ordered his men to burn the captives alive. Sources from the 8th to the 13th centuries record the fires in Arabic, Armenian, Greek, and Syriac.

01 Ekim 2019

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

VACCA, Alison. The fires of Naxčawan: in search of intercultural transmission in Arabic, Armenian, Greek, and Syriac. *Le Muséon*, 129 iii-iv (2016) pp. 323-362. Around the turn of the 8th century, Arab forces under Muḥammad b. Marwān defeated an Armenian-led Byzantine army in the Umayyad North. In retribution for their rebellion, Muḥammad subsequently gathered the Armenian nobility into churches in southern Armenia, and then he ordered his men to burn the captives alive. Sources from the 8th to the 13th centuries record the fires in Arabic, Armenian, Greek, and Syriac.

140037

Naxčawan

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

01 Ocak 2019

140037 NAHÇIVAN

4224. **Ayvazyan, Argam**: The historical monuments of Nakhichevan / Argam Ayvazian. - Detroit : Wayne State Univ., 1990. - 152 S. : zahlr. III.

Einheitssacht.: Nakhijevani patmachartarapetakan hus-hardzannerë (engl.)

ISBN 0-8143-1896-7

30 B 169

05 OCAK 1994

19 EKİM 1998

30725

12-16.yüzyıl Nahçıvan türbeleri. **YAZAR, Turgay**. Yüksek Lisans. Hacettepe Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Ankara, 1994. 95 s., 119 ref.

Danışman: Prof. Dr. Beyhan Karamağaralı. Dili: Tr.

YÜKSEK ÖĞRETİM KURULU DOKÜMANTASYON MERKEZİ

حسان انوشه، دانتشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در قفقاز (اذربایجان، ارمنستان، گرجستان، جمهوری خود مختار داغستان)، جلد. پنجم، تهران ۱۳۸۲. ISAM ۱۳۷۶۰۰

نخجوان

نخجوان

ولایت‌های دوردست آذربایجان یاد کرده‌اند. ارمنیان نام نخجوان را از ریشه ناخ ایجوان (Nakh-idjewan)، به معنی نخستین مکان توقف/نخستین مرکز/نخستین کاشانه خیر، دانسته‌اند. برخی نیز در وجه تسمیه نخجوان بر این عقیده بوده‌اند که ناخ سوانا/ ناخ چوان (یاخشی سوان) در زبان اقوام کهن ترک ساکن این منطقه، به معنی سرزمین خوش آب بوده است. اما از سده ششم هجری نخجوان جای نام‌های پیش گفته را گرفته است. جغرافیایان یسان اسلامی سده چهارم هجری، درباره جغرافیای کهن این شهر آگاهی‌هایی اندک به دست داده‌اند و تنها به یادکرد مسافت این شهر با دیگر شهرها، بسنده کرده‌اند؛ چنان‌که ابن حوقل (ز ۳۴۰ ق) در صورة الارض می‌نویسد: «از خوی تا نشوی [نخجوان] پنج روز از نشوی به دبیل چهار منزل... است» مؤلف ناشناس حدود العالم (- ۳۷۲ ق) و اصطخری (- ۳۴۶ ق) در مسالک و ممالک نخجوان را شهری کوچک اما آبادان یاد کرده‌اند. اصطخری می‌گوید، مسافت نخجوان تا خوی سه مرحله است و همچون مقدسی (سده چهارم هجری) در احسن التقاسیم، مسافت آن را تا دبیل چهار مرحله آورده است. برخی مؤلفان این شهر را نقش جهان نیز نامیده‌اند. حمدالله مستوفی (ز ۷۴۰ ق) در نزهة القلوب در این باره می‌نویسد: «[نخجوان] از اقلیم چهارم است... شهری خوش است و آن را نقش جهان خوانند...» تاریخ بنای این شهر به روشنی دانسته نیست. در روایت‌های افسانه‌ای آمده است که بانی شهر نخجوان حضرت نوح بوده که آن را به پسرش، «هایک نیای بزرگ ارمنیان» واگذار کرده است و خاک جای نوح نیز در نخجوان است. بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه‌های باستانی توتیره تپه، شومر تپه و کول تپه، نمونه‌های به دست آمده است که نشان می‌دهد شهر نخجوان در هزاره یکم و دوم پیش از میلاد مسیح زیستگاه اقوامی چادرنشین بوده است و گویا آنان بانی این شهر بوده‌اند. در برخی منابع آمده است که شهر نخجوان در سده دوم پیش از میلاد تابع آتروپاتن/آتروپاتنا (مرکز اصلی کیش زردشتی) بوده است. حمدالله مستوفی می‌گوید: «آن را بهرام چوبین [بهرام ششم، رئیس دودمان مهران] ساخت» و محمد صادق اصفهانی (۱۰۵۹ ق) در این باره می‌نویسد: «[نخجوان] شهری است از اقلیم پنجم به آذربایجان و اصل آن نخجیران است و منسوب است به نرسی [۲۹۳ - ۳۰۲/۳۰۳ م، پسر شاپور یکم ساسانی]

می‌توانیم او را شاعری اندیشه‌ورز بدانیم که به قالب رباعی گرایش بیش‌تری داشته است؛ گو این‌که رباعی‌های او بیش‌تر عاشقانه‌اند. نمونه‌ای از رباعی‌های او است: «در یار نگر چو کعبه خواهی و حرم - در وی، حجرالاسود و زمزم با هم / خالاش حجرالاسود و رویش کعبه - خطش حرم و چاه زنخدان زمزم» □ «ای مرده لب من به تمنای لب ت - تا چند خورم غصه سودای لب ت / عید است لب چون شکر ت پیش آور - تا بگشایم روزه به خرمای لب ت.»

منابع: ایران و قفقاز، ۲۵۴؛ تاریخ نظم و نثر، ۱/۱۷۸؛ تذکره شرای آذربایجان، ۲۷۷/۵ - ۲۸۲؛ جهان ایران‌شناسی، ۷۱۷؛ دانشمندان آذربایجان، ۲۷۷ - ۲۸۲؛ سرایندگان شعر پارسی در قفقاز، ۲۶۷؛ نزهة المجالس، در صفحات فراوان؛ محمد امین ریاحی، «شاعران همشهری و همعصر نظامی»، جشن‌نامه استاد ذبیح‌الله صفا، ۳۰۱؛ محمدتقی دانش‌پژوه، «نسخه‌های خطی، نزهة المجالس، جمال‌الدین خلیل شروانی»، راهنمای کتاب، سال پانزدهم، ۱۳۵۱ش، ص ۵۸۰.

رضایی‌منش

نخجوان (nax.ja.vān) / نخچوان / نخشوان / نقشوان / نشوی، شهر و مرکز جمهوری خودمختار نخجوان در جمهوری آذربایجان. این شهر در سی و نه درجه و دوازده دقیقه عرض شمالی و چهل و پنج درجه و بیست و چهار دقیقه طول شرقی، در جنوب جمهوری ارمنستان و شمال آذربایجان غربی، بر کرانه شمالی رود ارس و در پانصد و سی و شش کیلومتری جنوب غربی باکو نهاده است. شهر نخجوان منطقه‌ای کوهستانی با مساحت پانزده کیلومتر مربع است و در مناطق مختلف بین هزار تا بیش از سه هزار متر از سطح دریا ارتفاع دارد. این شهر دارای آب و هوایی متنوع است و پایین‌ترین و بالاترین میزان دمای آن بین سه تا بیست و شش درجه صد بخشی (سانتی‌گراد) در نوسان است و میزان بارش سالیانه آن دویست و سی و شش میلی‌متر است. نخستین بار بطلمیوس (سده دوم میلادی)، نام نخجوان را به صورت ناکسوان آورده است. این نام در متون جغرافیایان یسان اسلامی، نشوا/نشوی (به معنی محل آب مفید که گویا به سبب وجود منابع و چشمه‌های معدنی شفابخش بنوده است) آمده است و برخی آن را از شهرهای ارمنیه و گروهی نیز از

also those belonging to other law schools, such as Abū Yūsuf, al-Shaybānī, al-Shāfi'ī and even Saḥnūn [q.v.], who accord him quite a large place in their works.

*Bibliography:* Ibn Sa'd, vi, 188 ff.; Bukhārī, *Ta'rikh*, i/1, 333-4; Muḥammad b. al-Husayn al-Ādjurrī (d. 360/970), *K. al-Sharī'a*, Cairo 1369/1950, 223-5, 227 ff.; Abū Nu'aym, *Hilya*, iv, 219-40 (uses the information of Maṣṣūr b. al-Mu'tamir, d. 132/749, a direct disciple of al-Nakha'ī); Azharī, *Tahdhīb*, i, 177; Abū Ishāk al-Shīrāzī, *Fukahā'*, 62; Ibn al-Djazarī, *Ghāya*, i, 125; Ibn Ḥadjar, *Tahdhīb*, i, 177-9; Ibn Kutayba, *Ma'ārif*, Cairo 1960, 204; idem, *K. Mukhtalif al-ḥadīth*, Cairo 1326, tr. G. Lecomte, Damascus 1962, index; Ziriklī, *A'lam*, i, 76; cf. also J. van Ess, *Zwischen Hadīth und Theologie*, Berlin-New York 1975, index.

(G. LECOMTE)

**NAKHĀWILA** [see AL-MADĪNA. 3].

**NAKHČIWĀN**, **NAKHČUWĀN**, the name of a town in Transcaucasia which is also the chief town of a region of the same name, until the early 19th century a largely independent khanate and in former Soviet Russian administrative geography part of the Azerbaijan SSR but an enclave within the Armenian Republic. Both town and region lie to the northwest of the great southern bend of the Araxes river, since 1834 here the frontier between Persia and Russian territory. The town of Nakhčiwān is situated in lat. 39° 12' N. and long. 45° 24' E. The region is mostly mountainous, with peaks rising up to 12,808 ft./3,904 m, except for the plains along the Araxes, and is in the seismically highly active zone which extends from northern Persia into eastern Turkey.

The town *Ναχουάνα* is mentioned in Ptolemy, v., ch. 12. The Armenians explain the name of Nakhčawan (Nakhčuan) by a popular etymology as *nakh-idjewan* "(Noah's) first stopping-place" (although the name is apparently compounded with *awan* "place") and locate the town in the province of Vaspurakan (cf. Yākūt, i, 122), or in that of Siunikh. According to Moses of Chorene, i, ch. 30, Nakhčewan was in the area peopled by Median prisoners (*mar*) in whom we should see the ancestors of the Kurds of this region (cf. al-Balādhurī, *Futūh*, 200: *nahr al-Akrād*). In the early Arab sources we find the form *Nashawā*, al-Balādhurī, 195, 200; Ibn Miskawayh, ii, 148; al-Sam'ānī, 560: *Nashāwā*. In the Saldjūk and Mongol period, the predominant form is *Nakdjuwān* (as early as Ibn Khurradādhbih, 122).

The town was conquered under 'Uthmān by Ḥabīb b. Maslama. It was rebuilt under Mu'āwiya by 'Azīz b. Ḥātim. In 87/705 the Arabs hanged a large number of Armenian notables, and thereafter the town acquired a Muslim character. For a short time (about 900) the power was in the hands of the Bagratuni, but the town was reconquered by the Sādjid[s] [q.v.] and belonged henceforth to the domain of their vassal, the *amīr* of Golthn (Ordübād [q.v.]); cf. Markwart, *Südarmerien*, Vienna 1930, preface, 79, 93, 99-101, 115, text, 300, 362, 567. It figures in the wars of the Daylamī period (Ibn Miskawayh, ii, 148) and in the events of the Saldjūk period (cf. Ibn al-Athīr, under 514/1120).

Nakhčuwān is more particularly associated with the family of İldegizid Atābegs of Ādharbāyḍjān (531-632/1136-1225 [q.v.]), cf. Mīrkhānd, *Rawḍat al-ṣafā'*, Lucknow 1894, 875-6), whose main centre it was, as is shown by the fine buildings: (a) the tomb (*mashhad*) of al-ra'īs al-adjall Rukn al-Dīn Djāmāl al-Islām muḥaddam al-mashā'ikh Yūsuf b. Kathīr (?), dated

557/1162-3; (b) the tomb built by Shams al-Dīn Nuṣrat al-Islām İldegiz for the *malika* *Djalāl al-Dunyā wa 'l-Dīn Mu'mina Khātūn* (probably his wife, former wife of the Saldjūk Tuḡhrīl II, d. 568/1172-3, see Mustawfī, *Ta'rikh-i Guzida*, 472); on İldegiz's stay at Nakhčiwān in 568, cf. Ibn al-Athīr, xi, 290; (c) the portico (now in ruins) built in 582/1186 by the Atābeg Abū Dja'far Muḥammad Pahlawān b. İldegiz. Some localities depending upon Nakhčiwān (Erndjak, etc.) were given in fief to the Georgian prince Elikum Orbelian by his brother Kizil Arslan. When the Kh'ārazmshāh Djālāl al-Dīn exercised power in Ādharbāyḍjān, Nakhčiwān belonged to al-Malika al-Djalāliyya, daughter of Muḥammad Pahlawān (al-Nasawī, ed. Houdas, 76, 266. 300). Under the Mongols the town was devastated, as is attested by Rubruck who visited it in 1253, ed. 1839, 384, cf. Howorth, *History of the Mongols*, iii, 82. The town suffered also from the wars between Turkey and Persia (under Murād IV); Ewliyā Ālebī, ii, 240, Tavernier (1664), ed. 1713, i, 53-5, and Chardin (1673), ed. 1711, i, 179, found it in ruins. Nakhčiwān was only rebuilt after 1828 when the *khanates* of Eriwān and Nakhčiwān were ceded to Russia. Under the Persians, Nakhčiwān (with the district of Āzā-Djirān = Ordubād) was directly under Ādjarbāyḍjān and not Eriwān. Kalb 'Alī Khān of Nakhčiwān was blinded by Ākā Muḥammad, founder of the Qadjār dynasty. The last chief of Nakhčiwān before the Russian occupation was Karīm Khān Kangarli. The *nā'ibs* appointed by the Russians were Ihsān Khān and Shaykh 'Alī Beg. The *mahalls* of the *khanate* were: Nakhčiwān, Alindja-čay (Armenian Erndjak), Mawāzī-khātūn, Khok, Daralagez, and those of Āzā-Djirān: Ordubād, Akulis, Dasta, Bilāw and Činanāb. Among the dependencies of Nakhčiwān, Djulfa (since 1828) on the Russian-Persian frontier is very well known (Armenian Djuta) with the ruins of the old town and of an old bridge (*Zafar-nāma*, i, 399; *pul-i Diyā' al-Mulk*) and the bridge on the Tabrīz-Djulfa railway (built in 1906).

In 1834, after the Russian occupation, the *khanate* (the town and 179 villages) numbered 30,323 inhabitants (besides 11,341 inhabitants of Ordübād and its 52 villages) (Dubois). In 1896 the town numbered 7,433 inhabitants (4,512 Muslims and 2,376 Armenians) and the district (*uyezd*) 86,878. In 1913 the town had 8,946 and the district 121,365. After the Russian Revolution of 1917, the greater part of Nakhčiwān was in 1924 made into an autonomous republic dependent on the Azerbaijan SSR, with an area of 2,124 sq. miles/5,500 km<sup>2</sup>. The town of Nakhčiwān, lying on the Yerevan-Baku railway and now an industrial centre of some significance, had in 1970 a population of 33,000, whilst the republic of the same name depends largely on irrigated agriculture and stock-raising, with some mining, and in 1970 had a population of 202,000, mostly Muslim and Azeri Turkish-speaking.

Nakhčiwān on the Don in the present-day Russian Federation is the settlement of Armenian colonists founded in 1780 on the Don and is at the present day a suburb of Rostov.

*Bibliography:* J. Morier, *A second journey*, 1818, 312; Ker Porter, *Travels*, 1821, i, 210; Ouseley, *Travels*, 1823, iv, 436 and pl. lxxvi; Fraehn, *Über zwei Inschriften von Nachitschewan*, in *Bull. scientifique publié par l'Acad. Impériale*, ii (1837), 14-16; Dubois de Montperreux, *Voyage au Caucase*, 1840, iv, 7-20, and Atlas, 3rd series, pl. 20; E.A. Herrmann, *Der ehemals zu Persien gehörende Theil Gross-Arméniens*, 24; Engelhardt, *Nakhčewan*, *Kavkazski kalendar* 1882,



# Yeni Türkiye

76

bu sayıda

## kafkaslar özel sayısı - VI

devlet adamları, bilim adamları, uzmanlardan ve yazarlardan arşivlere dayalı uluslararası 700 makale, inceleme ve araştırma azerbaycan'ın dış politikası hakkında birkaç not / türkiye ile azerbaycan ilişkileri / nüfus, eğitim bilim üzerine / düşünce ve millî kültür / azerbaycan türkçesi / azerbaycan türk edebiyatı / azerbaycan şairinden sesler / azerbaycan folkloründen ve sanatından sayfalar / nahçıvan özerk cumhuriyeti / alarlar

RAHİB EKBEROV / PINAR YÜRÜR / REKSANE CEFEROVA / SOLMAZ GÖZELÖVA / MUSTAFA BUDAK / ADALET MURADOV / ELŞEN BAĞIRZADE / CEBİ BAHRAMOV / NAZİM CAFEROV / A. H. CAFERLİ / YUSUF ELLEZOVA / SELÇUK DUMAN / SERDAR YILMAZ / İHSAN TAYHANI / YILMAZ ÖZKAYA / İRADE MEMMEDOVA / ELLADA GERAYZADE / TAMILLA KERİMOVA / SÜRHALIZADE ASKEROVA / AGABABA RZAYEV / ZAKİRE ALIYEVA / KAMİL VƏLİ NƏRİMANOĞLU / ALƏDDİN MƏHMƏDOĞLU / ZƏKİ CƏVİK / İLHƏM RÜSTƏMOVA / SƏDET ŞİRİYEVA / CƏVIDE MƏMMƏDOVA / AYĞUN AĞIYAR / VİLAYET CƏFƏR / GÜLSƏN SEYHƏNƏLİŞİK / ŞƏHRƏBƏNİ AĞLƏH VƏRDİYEVA / NATAVAN HƏCİYEVA / ONUR BALCI / ALI KAFKASYALI / FAHRİSƏKƏL / AHEMƏT PİR VƏRDİOĞLU / ŞAFƏKƏLİBƏYLİ / SƏHİB OKUMUŞ / ALİEROL / ROZƏBƏY VƏZOVƏ / YUSUF GƏDİKLİ / ORHAN SÖYLƏMƏZ / ÜCLER BULDUK / ERDAL KARAMAN / LALE GƏSİMOVA / HƏNİM ZƏİROVA / MƏHTƏR KƏZİMOĞLU / İMANOV / SÜLEYMƏN SƏNƏLİ / EƏH KƏLİPİNAR / RAYİHƏB ƏMƏNZƏDE / RAHİBƏ ALIYEVA / EZİZƏGƏ ƏLƏKBEROV / İBRAHİM ETHEM ATNUR / TOGRUL HƏLİLOV / A. NURU ƏLƏKBEROĞLU / A. FƏRİDƏ ALIYOLDƏŞKİZİ / SƏHİBƏ BUDƏGƏVƏ / HƏCİ FƏHREDDİN SƏFƏRLİ / İSMAYİL HƏCİYEV / EBÜLFƏZƏ ƏMƏNOĞLU / TÜRĞƏY YƏZƏR / TƏFİK ƏZİZOV

Bu dergi Yeni Türkiye Stratejik Araştırma Merkezi tarafından yayımlanmaktadır.



## nahçıvan özerk cumhuriyeti

Nahçıvan (140037)

Nahçıvan

594-604

İbrahim Ethem Atnur\*

20 Şubat 2016

### MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

Azerbaycan Cumhuriyeti'ne bağlı olarak mevcudiyetini devam ettiren Nahçıvan Muhtar Cumhuriyeti, kuzey ve doğuda (246 km.'lik bir sınırla) Ermenistan, güney ve batıda (204km.'lik sınır ile) İran, kuzeybatıda (11.8 km.'lik sınır ile) Türkiye ile çevrilidir. Türkiye-Nahçıvan sınırını çizerek güneye inen Aras Nehri, Nahçıvan-İran sınırını da belirleyerek, Ordubad'ın 12 km doğusunda bulunan kilit hudut karakolunda ülkeyi terk eder. Ermenistan ile sınırın Aras Nehri'nden doğuya doğru 60 km.'lik bölümü düz, kalan kısmı ise dağlık araziye takip eder.

Toplam yüzölçümü 5502,75 km<sup>2</sup> olan Nahçıvan'da arazinin % 70'i dağlar, %30'u ise ova ve nehirlerden oluşur. Nahçıvan arazisi, Küçük Kafkas'ın Zengezor ve Dereleyez dağ silsileleri tarafından kuşatılmıştır. Arazi, ortalama yüksekliği 750 m. olan Aras Nehri'nden itibaren kuzeye ve doğuya doğru yükselir ve yer yer 3000 m.'ye ulaşır. En yüksek kesim Kapıcık Dağı olup, 3904 m.'dir. Muhtar bölgenin deniz seviyesinden ortalama yüksekliği 1450 metredir.

Aras Nehri dışındaki akarsular genelde kuzey-güney istikametinde akar. Dağlık kesimde derin vadiler oluşturmalarına rağmen, ovalık kısımda engel-teşkil etmezler. Önemli akarsular arasında Arpaçay, Nahçıvan Çayı, Elince Çayı, Ordubad bölgesi çayları sayılabilir.

Bölgedeki en önemli karayolu Sederek-Nahçıvan- Ordubad yolu olup, buraya Sederek güneyinde İğdir-Dilucu-Nahçıvan yolu, Nahçıvan'da, Batabad-Şahbüz yolu, Culfa'da İran-Nahçıvan yolu bağlanmaktadır. Ana yola paralel uzanan demiryolu, Sovyet yol standardına göre inşa edilmiştir ve halen ülke içinde işler durumdadır. Lokomotifler Culfa-Sederek arasında yolcu ve yük taşımaktadır. Demiryolu üzerinde bulu-

(\*) Prof. Dr., Atatürk Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Tarih Bölümü Öğretim Üyesi.

60. H. Turgut, 'Bediüzzaman Said Nursi'den Fethullah Hoca'ya Nur Hareketi', *Sabah*, 15 January–2February 1997.
61. Bekim Agai mentioned in B. Koyuncu-Lorasdağı, 'The Prospects and Pitfalls of the Religious Nationalist Movement in Turkey: The Case of the Gülen Movement', *Middle Eastern Studies*, Vol.46, No.2 (2010), p.225.
62. G. Toppo, 'Objectives of charter schools with Turkish ties questioned', *USA Today*. [http://usatoday30.usatoday.com/news/education/2010-08-17-turkishfinal17\\_CV\\_N.htm](http://usatoday30.usatoday.com/news/education/2010-08-17-turkishfinal17_CV_N.htm)
63. Turam, *Between Islam and the State*, p.70.
64. Ebaugh, *The Gülen Movement*, p.43.
65. F. Gülen, *Fasıldan Fasıla* (İstanbul: Nil Yayınları, 1997), p.5.
66. Özsoy, *Fethullah Hocaefendi ile*, pp.46–7.
67. N. Sevindi, *Fethullah Gülen ile New York Sohbeti* (İstanbul: Timaş Yayınları, 2002), p.16.
68. Can, 'Fethullah Hocaefendi', p.58.
69. Ibid.
70. Ibid.
71. Ebaugh, *The Gülen Movement*, p.43.
72. B. Balci, 'Orta Asya'da Fethullah Gülen'in Neo-Nurcu Okulları: Yerleşmeleri, İşleyişleri ve Eğitim Yoluyla Aktarıldıkları Mesajın Doğası', *Toplum ve Bilim*, Vol.93 (2002), p.262.
73. D. Ergil, *100 Soruda Fethullah Gülen ve Hareketi* (İstanbul: Timaş Yayınları, 2010), pp.320–1.
74. One of the teachers who worked in a school in Northern Iraq emphasized the support of MIT. Authors' interview, February 2011.
75. Balci, 'Fethullah Gülen's Missionary Schools', p.159.
76. Turam, *Between Islam and the State*, p.70.
77. Authors' interview, February 2011.
78. Ebaugh, *The Gülen Movement*, p.43.
79. Koyuncu-Lorasdağı, 'The Prospects and Pitfalls', p.225.
80. Authors' interview, February 2011.
81. Authors' interview, February 2011.
82. Balci, 'Fethullah Gülen's Missionary Schools', p.160.
83. Turgut, 'Fethullah Gülen ve Okulları', for a list of the awards gained in International Science Olympiads.
84. Ibid.
85. Balci, 'Fethullah Gülen's Missionary Schools', p.160; Ergil, *100 Soruda*, p.333.
86. Authors' interview, February 2011.
87. Authors' interview, February 2011.
88. Agai, 'Fethullah Gülen', p.27.
89. Gülen, *Hürriyet*, 8 April 1998, cited in Turam, *Between Islam and the State*, p.71.
90. Turam, *Between Islam and the State*, p.70.
91. Balci, 'Fethullah Gülen's Missionary Schools', p.160.
92. Turam, *Between Islam and the State*, p.71.
93. Balci, 'Fethullah Gülen's Missionary Schools', p.158.
94. Ibid.; Authors' interview, February 2011.
95. Ebaugh, *The Gülen Movement*, p.30.
96. Turam, *Between Islam and the State*, p.71.
97. Ibid.
98. Agai, 'Fethullah Gülen', p.37.
99. Balci, 'Fethullah Gülen's Missionary Schools', p.158.
100. Ibid.
101. Authors' interview, February 2011.
102. Balci, 'Fethullah Gülen's Missionary Schools', p.159.
103. Authors' interview, February 2011.
104. Authors' interview, February 2011.
105. Koyuncu-Lorasdağı, 'The Prospects and Pitfalls', p.226.
106. Balci, 'Fethullah Gülen's Missionary Schools', p.159.
107. Özsoy, *Fethullah Hocaefendi ile*, p.48.
108. Turam, *Between Islam and the State*, p.93.



D475

London

MIDDLE EASTERN STUDIES, 2016  
VOL. 52, NO. 2, 295–317  
<http://dx.doi.org/10.1080/00263206.2015.1122595>

 Routledge  
Taylor & Francis Group

(140037)

## Nakhchyvan, the Armenian arguments and the Allied Powers in 1919

İNİŞİNE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GÜLEN DOKÜMANI  
23 Nisan 2016

Kamala Imranli-Lowe

Centre for Russian, European and Eurasian Studies, University of Birmingham, Birmingham, United Kingdom

According to the Batumi treaties of 4 June 1918 between the Ottoman Empire and each of the South Caucasian republics (Georgia, Azerbaijan and Armenia), two-thirds of Nakhchyvan *uezd* (district), the Sharur part of Sharur-Daralayaz *uezd* and the southern part of Erevan *uezd* of the Erevan *guberniya* (province) were left to the Ottoman Empire (see Figure 1).<sup>1</sup> The rest, namely the Daralayaz part of Sharur-Daralayaz *uezd* and Ordubad part of Nakhchyvan *uezd* at its east end, which were not left to the Ottomans, were claimed by both Azerbaijan and Armenia.

Armenia, alongside Azerbaijan and Georgia, sent representatives to Istanbul at the invitation of the Ottoman Government to discuss the territorial issues at a conference to be held between the South Caucasian republics and the four Central Powers. Daralayaz was claimed by the Armenian delegation in Istanbul in their interviews with Enver Pasha, Ottoman Minister of War, in summer 1918, but this was opposed by the Azerbaijani delegation on the grounds that Daralayaz was populated mostly by Muslims.<sup>2</sup> The Armenian delegation also laid claim to Nakhchyvan *uezd*, including its Ordubad area,<sup>3</sup> which was not occupied by the Ottomans and was also claimed by the Azerbaijani delegation in Istanbul.<sup>4</sup>

According to Vehib Pasha, Commander of the Third Ottoman Army, whom Richard Hovannisian considered a 'moderate' element of *İttihat ve Terakki Cemiyeti* [The Committee of Union and Progress – CUP], known as the Young Turks, Armenia could consist of New Bayazid and parts of the Erevan, Echmiadzin and Alexandropol *uezds*.<sup>5</sup> This means that the Ottoman Empire did not consider either Daralayaz or Ordubad as parts of the Armenian Republic. Moreover, Ordubad connected other parts of Nakhchyvan with Garabagh, which the Ottoman Government considered as part of Azerbaijan. For that reason, it could not be regarded by the Ottoman Empire as part of Armenia; otherwise, there would be no direct connection between Azerbaijan and the Ottoman Empire, which would impede the realization of its strategic aims in the region.

The efforts of the Armenian delegation in Istanbul to include Nakhchyvan and Sharur-Daralayaz *uezds* in the Armenian Republic did not succeed. The signing of the Mudros Armistice on 30 October 1918 between the Ottoman Empire and the Allied Powers and the replacement of Ottoman control in the South Caucasus with British control created grounds and hopes for the Armenian Republic to annex these *uezds*. Availing itself of

CONTACT Kamala Imranli-Lowe ✉ [kimranli@aol.com](mailto:kimranli@aol.com), [kimranli-lowebham.ac.uk](mailto:kimranli-lowebham.ac.uk)

" MİLLİ MÜCADELE DÖNEMİNDE ELVİYE-İ SELÂSE  
VE NAHCIVAN

Prof. Dr. Esin DERİNSU DAYI\*

ÖZET

1877-78 Osmanlı-Rus Savaşı sonunda 3 Mart 1878 de yapılan Ayestafanos antlaşması uyarınca Elviye-i Selâse (Kars- Ardahan ve Batum) savaş tazminatı olarak Ruslara verilmiş, I. Dünya Savaşı sonucu imzalanan Brest-Litovsk Antlaşmasına göre ise bu topraklar tekrar Türkiye'ye katılmıştır.

Bu makalede Elviye-i Selase ile birlikte Türkiye için önemli olan Nahcivan'ın da statüsü incelenmiş ve önemi belirtilmiştir.

Bu iki bölgede Türk teşkilatlanması ele alınmış, Kars Kongrelerinde ve Erzurum Kongresinde Nahcivan'ın durumu incelenmiştir.

Elviye-i Selase ve Nahcivan Milli Mücadelenin sonuna kadar bir bütün olarak görülmüş, Moskova Antlaşması ile de Elviye-i Selase ve Nahcivan'ın Milli Mücadelenin başından beri devam eden birlikteliği sona ermiştir.

Yapılan Antlaşmalar neticesinde Kars ve Ardahan haricinde Batum Gürcistan'a bırakılmış, Türkiye ise Nahcivan'ın Azerbaycan'ın himayesinde özerk bir bölge olarak kalmasına ve bu şekilde korunarak himaye edilmesine çalışmıştır.

**Anahtar Kelimeler:** Elviye-i Selâse, Kars, Ardahan, Batum, Nahcivan, Kongreler

ELVİYE-İ SELÂSE AND NAHCIVAN DURING THE PERIOD OF  
TURKISH WARFARE

ABSTRACT

At the end of the Ottoman-Russia that was in 1877-78, accordance with the treaty of Ayestafanos in 3rd of March 1878, Elviye-i Selase (Kars-Ardahan and Batum) have been given to Russians as a war indemnity, but according to the treaty of Brest-Litovsk which was signed as a result of the I. World war, these lands have been joined to Turkey again.

\* Atatürk Üniversitesi Atatürk İlkeleri ve İnkılap Tarihi Enstitüsü Müdürlüğü Anabilim Dalı Başkanı.

ATATÜRK KÜLTÜR, DİL VE TARİH YÜKSEK KURUMU  
TÜRK TARİH KURUMU YAYINLARI  
VI. Dizi – Sayı 67

# NAHCİVAN'DA TÜRK MİMARİSİ

(Başlangıcından 19. Yüzyılın Sonuna Kadar)

TURGAY YAZAR

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphane	
Dem. No:	173512
Tas. No:	720.94791 YAZ.N



30 AĞU 2008

MADDİ YARDIMLAŞTIRILAN  
SONRA HİLELİN ÖRNEKLERİ

حۇرمىتىلى پىرىزىدنت!  
حۇرمىتىلى توران خانىم، غىزى باجى - قارداشلارىم!

ھەر شىئىدىن اول، اجازە وئىرىن حۇرمىتىلى پىرىزىدنتە مەنى باكى يا و بو مەراسىمە چاغىر دىغىنا كۆرە تىشكۈر و مەندارلىغىمى بىلدىرىم، اىستە بىرىم كى، اىرانداكى قارداشلارىمىزىن، باجىلارىمىزىن سىلاملارنى و خىر - دوغالارنى سىزە چاتدىرام.

مەن چوخ سئودىگىمىز بۇيوك شاعىرىمىز حىسەن جاويد حقىندە بىر - اىكى سۆز دئە جگم، چۈنكى مەن بوندان ۱۷ اىل اول «وارلىق» ژورنالىندا و يازدىغىم «آذربايجان ادبىيات تارىخى» نەدە حىسەن جاويدىن تىرجمە حالىنى يازمىشام.

حىسەن جاويد نىخجوانلى دىر، نىخجوان آذربايجانى، تۈركىيەنى و اىرانى ھەر جەھتەن بىرلشدىرىن بىر نەقتە، مەنطقە دىر. جاويدىن شەرلىرى بۇ اوچ اۆلكەنى بىرلشدىرىمكە بىر بىر، بوتون بىشرىتە، انسانىتە خەدمەت ائتمىشدىر. مەنىم تانىدىغىم حىسەن جاويد حىياتىنى حقىقتە، عدالت، آزادلىق اىشىنە حىصر ائتمىش و نەھىت بۇ يۇلدا شەھىد اۆلمۈشدۈر. اۇنا كۆرە دە حىسەن جاويد آذربايجان شاعىرى اۆلماقلا بىر بىر، اسلام دونىياسىنى و بوتون بىشرىتىن شاعىرى دىر.

بۇ بۇيوك شاعىرىن قارشىلاشدىغى ظولمە، فاجەئە ھامىنىز شەھىد اۆلماسانىز دا، اۇنون بارە سىندە ائشتمىسىنىز. مەن ۱۹۴۴ - جو اىلدە يازىلمىش «آذربايجان ادبىياتى تارىخى» نەدە اۆخوموشدوم كى، گوىا جاويد خەلقىنە ياد، دىلى يابانچى، بورژوا بىر شاعىر دىر. آنچاق ھەمىن كىتابىن ۱۹۶۹ - جو اىلدە چىخان يىنى ئشرىندە، يەنى حۇرمىتىلى حىدرعلىف اىش باشىنا گلەند سونرا يازىلان «آذربايجان ادبىياتى تارىخى» كىتابىندا جاويدىن آذربايجان ان كۆركەملى شاعىرلىرىدىن بىرى و خەلقىنىن اوغلو اۆلدوغونو اۆخودوم. اۇنون تىرجمە حالىنى يازدىغىم زامان بونلارنى ھەر اىكىسى حقىندە سەھىب آچدىم، اورادا تەھلىل آپارار كىن ۱۹۶۹ - جو اىلدن سونرا چىخان كىتابدا حىسەن جاويدىن حقىقى سىماسىنى و ئىرلدىگىنە ائشارە ائتدىم.

حىسەن جاويدىن جىنازەسىنى بورا يا گىتىرىن و اۇنون اوچون بورادا مەقبەرە تىكدىرىن حۇرمىتىلى پىرىزىدنت حىدرعلىف حىسەن جاويدە يالنىز بىر شەخس كىمى حۇرمەت و احترام بىلە مەنىم. حىسەن جاويد خەلقىنى شەر. سەنعت تەمثالى دىر و، او، آزادلىق مەفكۈرەسى يۇلۇندا شەھىد اولان مەلت قەھمانى دىر. تەصادفى دىگىلدىرىكى، حىسەن جاويد «جاويد» تەخلەسەن سۆچمىشدىر. چۈنكى اۆزۈ دە بىلىردى كى، آپاردىغى مەبارزەلر و ياراتدىغى شەھەرلر اونو ابدىتە قووشدوراجاقدىر. «جاويد» فارسجا «ابدىت» دىمەكدىر. ابدىتە قووشان شاعىرىمىز بىلە حۇرمەت كۆسترمەك مەنلىمىزە، انسانىتە، شەرە، ادبىياتا و آزادلىق يۇلۇندا اۆلمەگە حۇرمەت كۆسترمەك دىمەكدىر.

مەن سىزىن واختىنىزى چوخ ائماق اىستە مەنىم. آنچاق كىچىلەرە خەتابا حىسەن جاويدىن يازدىغى بىر شەرى بورادا اوخوماق اىستە بىرىم، چۈنكى حىسەن جاويد بو شەرىندە مەفكۈرەسىنى اۆگۈد شەكلەندە كىچىلەرە چاتدىرىمىشدىر.

28 SUBAT 1997

## ● نىخجواندا «حىسەن جاويد» مەقبەرەسىنىن آچىلىش مەراسىمى

حىسەن جاويد (۱۹۴۴ - ۱۸۸۲ م) ۲۰ - جى عصر آذربايجان ادبىياتىنىن خەسەسە آذربايجان ادبى رومانىزىمىنىن ان كۆركەملى نەمەندەلەرىدىن بىرى اۆلمۈش و اىلەك دەمە اۆلاراق آذربايجان

نىسور كىچە سىندە مەنظوم درام اثرىنى (نەمايشنامە) او يازمىشدىر.

جاويد بوتون حىياتىنى اجتماعى عدالت و خەلقىنىن آزادلىغىنى يۇلۇندا مەبارزە ھە حىصر ائتمىش و نەھىت ۱۹۳۷ - جى اىلدە استالىننىن قانلى تەصفىە سىندە ياخالانىب، سىبىرى ھە سورولوب و آلتى اىل اشكەنجە اۆلۈندۈقدان سونرا زىنداندا كىن سۇيۇقدان دۇنوب شەھىد اۆلمۈشدۈر. ۱۹۸۲ - جى اىلدە جاويدىن جىنازەسى حىدرعلىفنىن تەشۋىوا بىلە آذربايجاندا كىتىرىلمىش و اۆز انا يۇرتىدا نىخجواندا باسدىرىلمىش و اونون يوز اىللىگى قىد اۆلۈنمۈشدۈر.

بۇ اىل ابا نىن ۸ - دە اىسە (اوكتىابىر ۲۹) «حىسەن جاويد» مەقبەرەسىنىن تەننەلى آچىلىش مەراسىمى كىچىرىلمىش و اىران طرفىندن

حىدرعلىفنىن دەوتلىسى اۆلان دوقتور جواد ھىت بو مەراسەم دە اشتراك ائتمىش و حىسەن جاويد حقىندە نەطق سۆزلەمىشدىر. بورادا ھەمىن چىخىشى بىرلىكە اوخوبوروق:

VARLIK, yil: 18 / sayi: 102, 1375, s 26-27.

0.144

## Tanınmamış abideler

## NAHÇIVAN'IN KÜMBETLERİ

Hakan Akçaoğlu

Sovyetler Birliği dağılana, Kafkas devletleri birbiri ardına bağımsızlıklarını ilan edene kadar çok az sayıda kişinin telaffuz ettiği bir özerk bölge idi Nahçıvan. Ne zaman ki Azerbeycan bağımsızlığını ilan etti ve Ermenistan ile Azerbeycan'a bağlı dağlık Karabağ bölgesi yüzünden savaşa tutuştu, Nahçıvan'ın adını sıkça duymaya başladık. Türk basını bir takım eski antlaşmalara dayanarak eğer, Nahçıvan Ermeniler tarafından bir işgale uğrarsa Türkiye'nin Nahçıvan'a müdahale edebileceğini sıkça yazmaya başladı. Neyse ki böyle bir olay gerçekleşmedi, gerçi Ermeniler Karabağ dahil olmak kaydıyla Azeri topraklarının %20'sini işgal

etti. Ama, savaş Nahçıvan'a hiç sığmadı. Savaş çılgınlıkları azalıp ortalık durulduktan sonrası, biz de Nahçıvan'a gitme imkanlarını aramaya başladık. Arkeoloji ve Sanat dergisi sahibi Nezir Başgelen'in yakında yayımlayacağı kitabı için bir keşif gezisi düzenlediğini duyunca bu fırsatı kaçırmadık.

Bildik yollarla Nahçıvan'a gitmek hemen hemen olanaksız. Hiç bir turizm acentası gezi düzenlemiyor, hiç bir turizm bürosu yeterli bilgiye sahip değil. Ülkeye ancak Iğdır sınır kapısından günü birlik giriş yapılabilir. Nahçıvan'da bir tanıdığınız ya da rehperiniz yok ise nereye gezip nerede kalacağınızı ve ne yiyip ne içeceğinizi önceden kestirmeniz çok güç. Biz karşımıza çıkan olanaktan faydalanarak yolculuğumuza uçakla Van'a ulaşarak başladık. Van müzesinin tahsis ettiği iki araba ile, beş kişilik küçük ekibimiz Iğdır üzerinden Türkiye'nin en doğusundaki ilçesi olan Aralık'a ulaştı. Daha sonra 1992'de açılan Umut köprüsü üzerinden ver elini Nahçıvan...

Türkiye'deki Selçuklu ya da Beylikler dönemi mimari yapılarını gezerken güzelim kümbetlerin karşısında bir "bilenlerce" kulağımıza küpe çoktan takılmıştı. Bu tür kümbetlerin en büyüklerinden biri Nahçıvan'dadır diye. Ancak mevcut kaynaklardan Nahçıvan kümbetleri hakkında yeterli bilgi edinebilmek çok zordu. Büyük kütüphanelerde bulabileceğiniz birkaç kitap ve piyasada satılmayan bir iki kaynağın dışında, sadece 1936 basımı bir Azerbeycan broşüründe rastlamıştık bu devasa kümbetin resmine.

Nahçıvan coğrafi özellikleri ile hem şanslı hem de şanssız bir bölge. Şanslı, çünkü konumu itibarıyla bir başka Kavimler kapısı üzerinde. Dolayısıyla ülkede yıllar yılı bir kültür mozayığı oluşmuş. Birçok kere el değiştirmiş bunun sonucu yıllar içinde kozmopolit bir nüfus oluşmuş. Gerçi şimdi "sular durulduğunda" nüfusun tamamını Azeriler oluşturuyor. Şansız çünkü büyük kentlere çok uzak. Devamlı el değiştirdiğinden bir uç karakol konumunda kabul edilmiş ve bundan dolayı fazlaca birşey kazanamamış. Zaman zaman kalıcı eserler imar edilmiş olsada her yeni fatih eskilerin çoğunu yakıp yıkıp yok etmiş. Bugün yaşamını devam ettirebilen eserler ise bü-

Nahçıvan Mümine Hatun kümbeti  
Fotoğraf: Hakan Akçaoğlu 1996



135433

# TARİHTE VE GÜNÜMÜZDE NAHÇIVAN

DOÇ.DR. İSMAİL HACİYEV  
DOÇ.DR. EBÜLFEZ AMANOĞLU

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphane	
Dem. No:	135433
Tas. No:	947.91 HAC.T

Ankara - 1998

F. F. F. F.



## TÜRKİYE'NİN TÜRK DÜNYASINA AÇILIMINDA NAHÇIVAN PROBLEMİ

Doç. Dr. Timur Kocaoğlu

### Problem: Türkiye ile Türk Dünyası Arasındaki Coğrafi Kopukluk

Sovyetler Birliği'nin Aralık 1991'de dağılmasından sonra Türk dünyasının önemli bir bölümünde 6 bağımsız yeni devlet doğmuş oldu. Türkiye'nin Kafkasya ve Orta Asya'daki altı bağımsız Türk devleti ile ekonomik, politik ve kültürel alanlarda sağlıklı ve kalıcı ilişkiler kurabilmesi yolunda Azerbaycan Cumhuriyeti stratejik önem taşır. (1) Ancak, yeni Azerbaycan devleti 70 yıllık Sovyet rejiminin sömürgeci devlet politikası sonucu ortaya çıkmış olan problemlerini de bağımsızlık dönemine taşımak zorunda kaldı.

1992 ile 1995 yılları arasındaki bağımsızlığın ilk üç yılında Azerbaycan'ın en önemli meselesi, toprak bütünlüğünü koruyabilme oldu. Azerbaycan devleti bağımsızlığına kavuştuğunda birbirinden ayrı iki toprak parçasına ayrılmış durumdaydı.

- Azerbaycan Cumhuriyeti;
- Ermenistan ile Türkiye arasında sıkışmış Nahçıvan (Özerk) Cumhuriyeti.

1936 yılından bu yana halledilmemiş olan Dağlı Karabağ Özerk Bölgesi'ndeki Ermeniler 1988'de bu bölgeyi Azerbaycan'dan kopararak, Ermenistan'a katmak istediler. 1989-1993 yılları arasında Ermenistan'ın açık desteği ile Dağlı Karabağ bölgesi askerî hareketle Ermenistan'a fiilî olarak bağlanması sonunda Azerbaycan Cumhuriyeti'nin toprak bütünlüğü bir kez daha bozuldu. (2) Bunun sonucunda ise, iki parçalı olarak bağımsızlığına kavuşan genç Azerbaycan devleti üç yıl içinde üç parçalı hâle düşürülmüş oldu. Üç parçalı Azerbaycan Devleti'nin bu gün ciddi tehlike altında olan toprak bütünlüğü ve bağımsızlığı, yalnızca bu cumhuriyetin bir iç meselesi değil, belki Türkiye'nin Türk dünyası ile bütünleşmesi bakımından çok önemlidir. Türkiye'nin uzun süreli politik ve askerî çıkarları açısından ise, Nahçıvan Cumhuriyeti ile Azerbaycan Cumhuriyeti arasındaki dar Ermeni koridoru Dağlı Karabağ bölgesine nazaran daha büyük stratejik önem taşır.

Ermenistan'ın "Zangezur" adlı güney bölgesi Nahçıvan'ı Azerbaycan'dan bir karma gibi ayırır. Kuzeybatıdan güneydoğuya doğru sarkan Zangezur koridorunun uzunluğu 80 km olup, eni en geniş yerde 25 km ile, en dar yerde 15

- (1) Orta Asya'da beş devlet var: Kazakistan, Kırgızistan, Özbekistan, Tacikistan ve Ermenistan. Bunlardan Tacikistan Cumhuriyeti'nde çoğunluğu teşkil eden Tacikler Türk değildir ve Farsça'nın bir lehçesi olan Tacikçe'yi konuşurlar. Ancak bu cumhuriyetin tarih boyunca Orta Asya'daki konumu ve Taciklerin siyasî tarih ve kültür bakımından Özbekler ile ortak özellikleri ve yakınlıkları göz önünde tutulduğundan, genel "Türk dünyası" kavramına Tacikistan da dahildir. Zaten, 1925'ten önce Tacikistan, Özbekistan gibi "etnik devletler" yoktu. Ayrıca, Özbekler Tacikistan'da nüfusun %30'unu teşkil ediyordu (Tacikistan'da beş yıldan beri devam eden kanlı iç savaşta Özbekler taraf olmadıkları için onların bu cumhuriyetteki oranı %35 ve %40'a çıkmıştır diye tahmin ediliyor).
- (2) Dağlı Karabağ'daki Ermeni Parlamentosu 1991'de bu bölgeyi bağımsız cumhuriyet ilân etti, ama Azerbaycan Parlamentosu bunu reddetti.

- 676 -

Beşinci Askerî Tarih Semineri Bildirileri I  
Değişen dünya dengeleri içinde Askerî ve stratejik açıdan Türkiye,  
(23-25 Ekim -1995, İstanbul) Ankara-1996

km. dir. Bu yüzden Nahçıvan ile Azerbaycan arasında doğrudan kara teması yoktur. Ulaşım ancak Ermenistan'ın izniyle sağlanabilir. Ermenistan ve Azerbaycan arasında devam eden savaş durumunun ve gerginlik dolayısıyla, zaten Zangezur'daki kara yolundan faydalanma imkânı bulunmuyor. Nahçıvan ile Azerbaycan arasındaki bu coğrafi kopukluk, aynı zamanda Türkiye ile Türk dünyasının büyük bir parçasını teşkil eden Orta Asya'yı da birbirinden ayırmaktadır. 80 kilometrelik bu dar Ermenistan koridoru olmasaydı, önce Türkiye'nin Azerbaycan ile kara yolundan bağlantısı temin edilmiş, sonra Hazer denizinden de yararlanılarak Orta Asya ile dolaysız ilişkisi sağlanmış olacaktı. Nahçıvan'ın Türkiye ile yalnız 12 kilometrelik bir sınır varken, İran'la 163 km ve Ermenistan'la 244 km. lik sınırı bulunuyor (Harita: I-II).

### Problemin Doğuracağı Olumsuz Sonuçlar

Türkiye'nin Azerbaycan ve Orta Asya cumhuriyetleri ile kara yolu bağlantısı bulunmayışı, Türkiye'nin XXI. yüzyıldaki ekonomik, politik, askerî ve kültürel çıkarlarını olumsuz yönde etkileyecektir. Bunun da başında, Azerbaycan ile Orta Asya'nın petrol, doğal gazı, pamuk, altın ve başka yeraltı ve yerüstü zenginliklerinin Türkiye üzerinden Batıdaki sanayi devletlerine pazarlanması meselesi geliyor (Harita: VII-XII).

Azerbaycan ve Orta Asya'daki petrol rezervlerinin miktarı Orta Doğu'daki Arap petrol rezervlerinden daha fazla olduğu biliniyor. Eğer Nahçıvan ile Azerbaycan'ın arası kopuk olmasaydı, Orta Asya petrolünün hangi yollarla Akdeniz'e ulaştırılması konusunda önde gelen devletler (ABD, Rusya, İngiltere, Türkiye, İran, v.s.) arasında son yıllardaki sonuçsuz tartışmalar ve pazarlıklar sürmeyecekti. (3)

Nahçıvan ile Azerbaycan arasındaki coğrafi kopukluk, bir yandan Türk dünyasının hem bu günkü hem de XXI. yüzyıldaki ekonomik büyümesini olumsuz yönde etkileyeceği gibi, başka yandan Türkiye'nin Azerbaycan ve Orta Asya ile ekonomik, politik, askerî ve kültürel alanlarda yakın ilişkiler kurmasına başlıca engel olacaktır. Bu yüzden, Türkiye hem de başka Türk devletlerinin XXI. yüzyılda karşı karşıya kalacağı ekonomik ve politik zararların tam maliyeti bu gün tahmin edebileceğimiz miktardan çok fazla olacaktır. Yabancı araştırmacılar da Türkiye'nin Türk dünyasından olan coğrafi kopukluğuna dikkati çekiyorlar.

"Bundan başka, coğrafya da tarih gibi yok edilemez. Rusya'nın Azerbaycan ve Kazakistan ile ortak sınırları var. Moskova'dan çıkan bütün ulaşım ve iletişim ağları Türk cumhuriyetlerine uzanır. Türkiye'nin ise yalnız Nahçıvan muhtar cumhuriyeti ile incecik bir bağlantısı bulunuyor. Halbuki Nahçıvan'ın kendisi bile bir Ermeni koridoruyla Azerbaycan'dan ayrılmıştır. Orta Asya ise, tabii ki, Türkiye'den çok uzaktadır." (4)

- (3) Bu yazı hazırlanırken de petrol boru hattının nereden geçeceği konusunda pazarlıklar sürüyordu. Rusya ile Yunanistan'ın birlikte geliştirdiği projeye göre, Azerbaycan ve Orta Asya petrolü Rusya'dan Karadeniz yoluyla Bulgaristan'a ve oradan Yunanistan'ın Akdeniz'deki limanlarına boru hattı ile ulaştırılabilir. Böylece Türkiye saf dışı bırakılıyor. Yeni Yüzyıl gazetesi (18-21 Eylül günleri).
- (4) Andrew Mango; Turkey: The Challenge of a New Role, s. 97.

- 677 -

1997



OSMANLI YÖNETİMİNDEN SOVYET  
YÖNETİMİNE KADAR  
**NAHÇIVAN**  
(1918-1921)

İBRAHİM ETHEM ATNUR

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	82460
Tas. No:	347.31 ATN.0

2002



## نخجوان در گذرگاه تاریخ

علی خادم علما

02 | EKİM 1996

### ■ پیشگفتار

آن رود در کوهپایه‌های زانگودرسکی، جمهوری خودمختار نخجوان را با وسعتی برابر ۵۵۰۰ کیلومتر مربع با جمعیتی برابر ۳۴۶۰۰۰ نفر، طبق آمار ۱۹۸۹<sup>(۱)</sup>، در خود جای داده است. شهر قدیمی نخجوان، مرکزیت آن را دارد و مردم آن برپایه کشاورزی کشت کتان و تنباکو، انگور و گندم و میوه و پرورش دام و کرم ابریشم، در کنار صنایع معدنی و غذایی سبک زندگی می‌کنند.<sup>(۲)</sup>

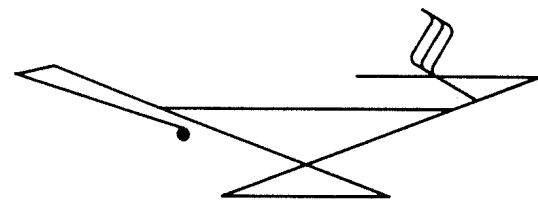
بیش از ۹۰٪ مردم این جمهوری مسلمان آذری بوده که در ناحیه غرب از طوایف کم جمعیت کردنژاد شافعی و در بخش اعظم آن از جمعیت شیعه مذهب تشکیل یافته است و در شرق هم در وسعتی اندک گروه‌های ارمنی دیده می‌شود.<sup>(۳)</sup>

بر اساس اسناد باستان‌شناسی از جمله وجود تپه‌های باستانی توئیره‌تپه، شومرتپه، کول تپه قدمت شهر نخجوان به هزاره سوم قبل از میلاد می‌رسد که مردمانی چادرنشین بانی آنجا بوده‌اند.<sup>(۴)</sup>

بدون شناختن گذشته و فرهنگ و سنن تاریخی یک ملت، نمی‌توان برای آینده آن نقشی آفرید. آینده در گرو شناخت گذشته است و همواره در صحنه سیاست، هر حرکتی بر اساس حرکات پیشین صورت می‌گیرد و هر هدفی در سیاست‌گذاری‌های روابط بین‌المللی، در پی وقایع گذشته دنبال می‌شود. این واقعیات، کارگزاران نظام اسلامی را وادار می‌دارد تا در ایجاد روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با هر کشور دیگر گذشته آن را، هر چند مختصر، بشناسد. از این جهت نوشته حاضر، برای شناسایی تاریخ و گذشته نخجوان و چگونگی پیدایش این جمهوری خودمختار، تدوین و تألیف شد. باشد که در راه اهداف جمهوری اسلامی ایران مفید واقع شود.

### ■ از پیدایی تا جدایی

جلگه نخجوان محدود به شهر اردوباد در شرق ورود ارس در جنوب و آریاچای در غرب و سرچشمه‌های



T H E E N C Y C L O P E D I A  
**A M E R I C A N A**  
 I N T E R N A T I O N A L E D I T I O N

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi F R İ Bahanesi	
Kayıt No. :	326-19
Tasnif No. :	

COMPLETE IN THIRTY VOLUMES FIRST PUBLISHED IN 1829

AMERICANA CORPORATION International Headquarters: 575 Lexington Avenue, New York, New York 10022

author attempts to differentiate the men by their speech, but only half succeeds, for the vocabulary is always the same, whether it is spelled to look like Georgia or like South Boston. As a study of men in battle, *The Naked and the Dead* does not measure up to such an earlier work as Stephen Crane's *The Red Badge of Courage* (1895).

DELANCEY FERGUSON.

**NAKHICHEVAN**, nă-kê-chě-văn', city, USSR, capital of the Nakhichevan Autonomous SSR. It is situated 80 miles southeast of Yerevan, Armenia, on the right bank of the Nakhichevan River, a tributary of the Aras, which forms the Iranian border nearby. The city has small food-processing industries and also produces wines from nearby vineyards. An ancient town, it still preserves two richly ornamented mausoleums dating from the 12th century. Nakhichevan was annexed to Russia in 1828 and served as a trade center on the caravan route linking Tbilisi (Tiflis) and Tabriz. Under the Soviet regime, trade with Iran through Nakhichevan has been unimportant, and the town has remained in an economic backwater. Pop. (1956 est.) 21,000.

THEODORE SHABAD.

**NAKHICHEVAN AUTONOMOUS SOVIET SOCIALIST REPUBLIC**, political-administrative division, USSR, in Transcaucasia, on the Iranian border. The Nakhichevan Autonomous SSR is part of the Azerbaidzhan SSR, but is separated from the main body of Azerbaidzhan by Soviet Armenia. With an area of 2,100 square miles, the Nakhichevan republic is situated on the southern slopes of the Zangezur Mountains, on the left bank of the Aras River, which forms the border with Iran. The climate is semiarid, with precipitation ranging from 8 to 20 inches. Cotton and wheat are grown in irrigated fields in the valley; orchards, vineyards, tobacco, and sericulture predominate on the mountain slopes; and sheep are raised in the mountains. Salt, lead, and molybdenum are the principal mineral products. The republic, with its capital at Nakhichevan, is served by highways and by a railroad along the Aras River, connecting at Dzhulfa with the Iranian railroad system. The population is mainly of Azerbaidzhani-Turkish origin. The republic was formed in 1924. Pop. (1959) 142,000.

THEODORE SHABAD.

**NAKONG**. See BUSHBUCK.

**NAKSKOV**, năk'skou, city, Denmark, on the west coast of Lolland Island, in Maribo Amt (county), 15 miles northwest of Maribo, at the head of a broad bay, with excellent harbor facilities. It is situated in a dairying and sugar-beet-growing area, and has one of the largest sugar refineries in Europe, as well as extensive shipyards. First mentioned in the 13th century, it has been a commercial center since the 17th century. Pop. (1955) 16,602.

**NALCHIK**, năl'chik, city, USSR, capital of the Kabardian-Balkar Autonomous Soviet Socialist Republic of the Russian SFSR, 50 miles southeast of Pyatigorsk, with which it is linked by highway. Nalchik is situated in the northern foothills of the Caucasus, on the left bank of the little Nalchik River, at an elevation of about 1,500 feet. Served by a railroad spur of the Rostov-Baku main line, the city's industries include meat-

packing, machine-building, and furniture factories. Nalchik also has a molybdenum smelter, processing ore from the Tyrny-Auz mine in the Caucasus. Nalchik's pleasant climate, parks, and tree-shaded streets make it a popular resort town. The city has a teachers college and several research institutes, including an experimental farm. Nalchik was founded in 1818 as a fortified Russian post. It has been the Kabardian-Balkar capital since 1922. Pop. (1959) 87,000.

**NAMALAND**. See NAMAQUALAND.

**NAMANGAN**, nă-măng-găn', oblast, USSR, in the Uzbek SSR, in the Fergana Valley of Central Asia. With an area of 2,700 square miles, Namangan Oblast occupies the northeast third of the Fergana Valley and is watered by the Naryn and Syr Darya rivers along its southern border. Cotton, silk, and fruit growing and dairy farming are the principal economic activities in the irrigated areas along the two rivers. Grain (mainly wheat) is grown and livestock is grazed on the mountain slopes in the northern part of the oblast. Cotton-ginning, oilseed-pressing, textile-manufacturing, and food-processing industries are concentrated at Namangan, the oblast capital, and at Chust. The oblast was formed in 1941. Pop. (1959) 594,000.

THEODORE SHABAD.

**NAMANGAN**, city, USSR, capital of Namangan Oblast in the Uzbek SSR. Located 130 miles east-southeast of Tashkent, on the river Namangan-sai, a tributary of the Syr Darya, Namangan is the center of an oasis in the northeastern part of the Fergana Valley of Central Asia. It serves the surrounding cotton-, silk-, and fruit-growing district and processes its products. There are cotton gins, oilseed presses, textile, and food-processing plants. Namangan is served by a railroad from Tashkent. The city developed long before the Russians' arrival in Central Asia in the 19th century, and in 1926 had a population of 73,640. Pop. (1959) 122,000.

THEODORE SHABAD.

**NAMAQUALAND**, nă-mă'kwă-lănd, or **NAMALAND**, nă'mă-lănd, region, South Africa, on the west coast, extending from 22° 43' to 31° south latitude, with an eastern boundary varying between 80 to 350 miles inland from the coast. The lower reaches of the Orange River cross Namaqualand. The area to the north of the river in South West Africa is known as Great Namaqualand; that to the south, in Cape Province, Union of South Africa, is known as Little Namaqualand, with Springbok as its capital. The whole region lies in a belt receiving less than 15 inches of rainfall per year, but wheat is grown in favorable localities in Little Namaqualand. Elsewhere the land is devoted to the pasturing of cattle and sheep. Karakul is a major export. Rich diamond deposits occur in the alluvial gravels of both Great and Little Namaqualand. Copper is mined at Okiep in Little Namaqualand. The region is named after its Hottentot inhabitants, the Namaquas or Namas.

ELIZABETH COLSON.

**NAMAS**. See HOTTENTOT; NAMAQUALAND.

**NAMATJIRA**, năm-ăt-jě'ră, **Albert**, Australian aboriginal painter: b. Hermannsburg,

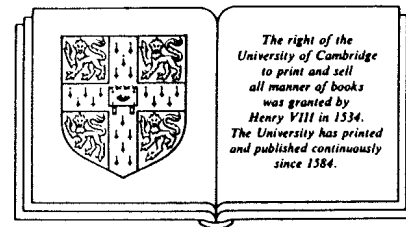
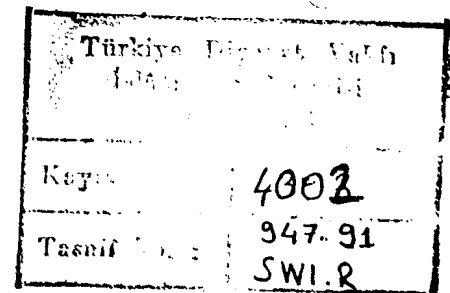
The National Association for Soviet and East European Studies exists for the purpose of promoting study and research on the social sciences as they relate to the Soviet Union and the countries of Eastern Europe. The Monograph Series is intended to promote the publication of works presenting substantial and original research in the economics, politics, sociology, and modern history of the USSR and Eastern Europe.

## Titles in print

- Rudolf Bičanić *Economic Policy in Socialist Yugoslavia*  
Galia Golan *Yom Kippur and After: The Soviet Union and the Middle East Crisis*  
Maureen Perrie *The Agrarian Policy of the Russian Socialist-Revolutionary Party from its Origins through the Revolution of 1905-1907*  
Paul Vyšný *Neo-Slavism and the Czechs 1898-1914*  
Gabriel Gorodetsky *The Precarious Truce: Anglo-Soviet Relations 1924-27*  
James Riordan *Sport in Soviet Society: Development of Sport and Physical Education in Russia and the USSR*  
Gregory Walker *Soviet Book Publishing Policy*  
Felicity Ann O'Dell *Socialisation through Children's Literature: The Soviet Example*  
T. H. Rigby *Lenin's Government: Sovnarkom 1917-1922*  
Stella Alexander *Church and State in Yugoslavia since 1945*  
M. Cave *Computers and Economic Planning: The Soviet Experience*  
Jozef M. van Brabant *Socialist Economic Integration: Aspects of Contemporary Economic Problems in Eastern Europe*  
R. F. Leslie, ed. *The History of Poland since 1863*  
M. R. Myant *Socialism and Democracy in Czechoslovakia 1945-1948*  
Blair A. Ruble *Soviet Trade Unions: Their Development in the 1970s*  
Angela Stent *From Embargo to Ostpolitik: The Political Economy of West German-Soviet Relations 1955-1980*  
William J. Conyngham *The Modernisation of Soviet Industrial Management*  
Jean Woodall *The Socialist Corporation and Technocratic Power*  
Israel Getzler *Kronstadt 1917-1921: The Fate of a Soviet Democracy*  
David A. Dyker *The Process of Investment in the Soviet Union*  
S. A. Smith *Red Petrograd: Revolution in the Factories 1917-1918*  
Saul Estrin *Self-management: Economic Theory and Yugoslav Practice*  
Ray Taras *Ideology in a Socialist State: Poland 1956-83*

RUSSIAN AZERBAIJAN,  
1905-1920THE SHAPING  
OF NATIONAL IDENTITY  
IN A MUSLIM COMMUNITY

TADEUSZ SWIETECHOWSKI



CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS  
CAMBRIDGE  
LONDON NEW YORK NEW ROCHELLE  
MELBOURNE SYDNEY

1955

of Islam. The Safavid dynasty lasted for more than two hundred years; its rule ended in 1722, having been undermined by internal strife and the Afghan invasion.<sup>1</sup>

### Azerbaijani khanates and the conquest by Russia

In 1747 Nadir Shah, the strong ruler who had established his hold over Persia eleven years earlier, was assassinated in a palace coup, and his empire fell into chaos and anarchy. These circumstances effectively terminated the suzerainty of Persia over Azerbaijan, where local centers of power emerged in the form of indigenous principalities, independent or virtually so, inasmuch as some maintained tenuous links to Persia's weak Zand dynasty.

Thus began a half-century-long period of Azerbaijani independence, albeit in a condition of deep political fragmentation and internal warfare. Most of the principalities were organized as khanates, small replicas of the Persian monarchy, including Karabagh, Sheki, Ganja, Baku, Derbent, Kuba, Nakhichevan Talysh, and Erivan in northern Azerbaijan and Tabriz, Urmi, Ardabil, Khoi, Maku, Maragin, and Karadagh in its southern part.<sup>2</sup> Many of the khanates were subdivided into *mahals* (regions), territorial units inhabited by members of the same tribe, reflecting the fact that the residue of tribalism was still strong.<sup>3</sup> An outgrowth of the medieval institution of *iqta* (state land grant) was the state ownership of most of the land. Plots were distributed as nonhereditary grants to *bäys* and *aghas* for services rendered to the ruler, the khan.<sup>4</sup>

Besides the khanates there existed even smaller principalities, sultanates, which usually ended up as dependencies of the former. Some of the khanates expanded at the cost of their neighbors or reduced the latter to the status of clients. In the northern part of Azerbaijan the khanates of Sheki, Karabagh, and Kuba became the most powerful.

Azerbaijan lacked a tradition of unity within an autochthonous, independent statehood, and in the second half of the eighteenth century such statehood could have arisen only through

the vigorous expansion of one of the khanates. Soviet Azerbaijani historiography devotes special attention to the wars of the ambitious Fath 'Ali Khan of Kuba, perceiving in them an attempt at the unification of the country. Fath 'Ali indeed extended his control over large areas of Azerbaijan, but his aspirations were even higher: He was intent on repeating the feat of the Safavids, who had used Azerbaijan as a base for imposing their power over all Persia.<sup>5</sup> In any case, Fath 'Ali's schemes came to grief in 1784 when the Russian armies operating against Turkey from the Caucasus Mountains posed a threat to his rear guard. Russia had grown concerned that the expansion of Kuba would create an undesirably strong state in what it saw as its future sphere of influence. Fath 'Ali found himself forced to relinquish most of his conquests.

The pattern of inconclusive wars continued, the khans making and breaking alliances among themselves as well as with the neighboring powers of Russia and Turkey. Toward the end of the eighteenth century, as the Ottoman state sunk deeper into decline, the shadow that Russia cast over Transcaucasia lengthened ominously.

Russian interest in the region was of long standing and had diverse motivation: the lure of the lucrative trade with Persia and Asiatic Turkey; the desire for local raw materials such as silk, cotton, and copper; the drive for the colonization of sparsely populated lands. But the overriding attraction was the strategic value of the Transcaucasian isthmus.<sup>6</sup> Russia's military involvement here reached back to the time of Peter the Great, whose Persian Expedition of 1722 was aimed at extending the Russian presence in the direction of the Indian Ocean. The Russians had seized a strip of the Caspian coast down to Lenkoran, but their first venture into Azerbaijan ended in 1735 when Nadir Shah rolled back the frontier to the Terek River.<sup>7</sup>

Russia's southward advance resumed, on a more extensive scale, under Catherine II (1763-1796). After the seizure of the Crimea and the Kuban River territory in 1785, most of the Caucasus range fell under Russian administration. By that time Russia had already begun to plan an active role in the politics of the Transcaucasian states. Insecure on his throne, the Georgian king of Kakheti-Kartli, Irakli II, was the first to sign a treaty obtaining Russian protection in 1783.<sup>8</sup> His example was followed by Sol-

STUDIES OF NATIONALITIES

Wayne S. Vucinich, General Editor

*The Crimean Tatars*

Alan Fisher

*The Volga Tatars: A Profile in National Resilience*

Azade-Ayşe Rorlich

*The Kazakhs*

Martha Brill Olcott

*The Making of the Georgian Nation*

Ronald Grigor Suny

*The Modern Uzbeks: From the Fourteenth Century to the Present;*

*A Cultural History*

Edward A. Allworth

*Estonia and the Estonians*, second edition

Toivo U. Raun

*The Azerbaijani Turks: Power and Identity under Russian Rule*

Audrey L. Altstadt

Türkiye Diyanet Vakfı  
Kütüphanesi  
İslâm Araştırmaları Merkezi

# THE AZERBAIJANI TURKS

Power and Identity  
under Russian Rule

Audrey L. Altstadt



Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No:	30555
Tasnif No:	947.91 ALT.A

HOOVER INSTITUTION PRESS 1552  
Stanford University  
Stanford, California

Armenians which portions of the former tsarist empire they considered their own. They responded with a list encompassing the entire Erevan guberniia, including Nakhjivan; half the Elizavetpol guberniia, to a point east of mountainous Karabagh; the entire Kars oblast'; and parts of the Tiflis guberniia.<sup>76</sup> Mikoyan characterized it as "a grandiose plan for the expansion of Armenia."<sup>77</sup>

In summer 1919 Col. W. N. Haskell, former chief of the American Relief Mission to Romania, was appointed both as an Allied high commissioner, with full charge of all relief measures in Armenia, and as an agent of the Department of State.<sup>78</sup> In September he visited Baku and spoke with Yusufbeyli. *Azerbaijan* reported Haskell's saying that he was not a representative of the Armenians and was entirely nonpartisan concerning the republics. Following Entente policy he declared that Karabagh and Zangezur should be confirmed as part of Azerbaijan but that Nakhjivan, Sharur, and Daralagez should be made a "neutral zone" between the Caucasian republics and Turkey.<sup>79</sup>

Shortly after Haskell's visit to Baku, the Armenians of mountainous Karabagh resolved to include Karabagh in Azerbaijan pending a final decision by the Paris Peace Conference. The resolution was based on the granting of "territorial autonomy for all Karabagh and national-cultural autonomy for its Armenian population." *Bor'ba* noted that "the agreement between Armenians and Muslims in Karabagh is already a fact. . . . In the present case, we see the first serious attempt at resolution of the Armenian-Muslim conflict not by means of violence but by means of negotiation." The newspaper added that other populations in Caucasia—the Armenian minority in Zangezur and the Azerbaijani Turks "under Erevan"<sup>80</sup>—were in a position analogous to the Armenian minority in Karabagh. Haskell reported to the Peace Conference in December that the two republics agreed to settle all their differences by negotiation or, failing that, to accept the high commissioner's (Haskell's) arbitration.<sup>81</sup>

Early in 1920, the Peace Conference recognized Azerbaijan's claim to Karabagh. The decision upheld earlier Entente policy. It may have been bolstered by reports of Allied observers in the field, like Haskell, and by a recognition of the veracity of what Mikoyan told Lenin: "The unification of Karabagh to Armenia would mean, for the population of Karabagh, deprivation of their source of life in Baku and being tied to Erevan, with which they have never had any kind of connection."<sup>82</sup> The decision also may have reflected a shift in Allied tactics in the wake of Denikin's defeat by the Bolsheviks and the likelihood of a Bolshevik advance on Caucasia. England, in response to this new threat, in January 1920 urged de facto recognition of Georgia and Azerbaijan, the two states that had already resolved their differences and committed themselves to defend their independence against

a Russian threat from the North. Perhaps Karabagh was "awarded" to Azerbaijan as a way of bolstering it against the new Russian, now Bolshevik, threat. Such Allied recognition did not obstruct plans to make a "neutral zone" out of other disputed territories or the much-touted possibility of expanding Armenia at the expense of the nascent Turkish republic in the West.

The "Armenophile movement" was not without effect. In recognition of the Armenian minority in Karabagh, the Allied Powers' representatives stipulated that the police of Karabagh be made up of equal numbers of Armenians and Azerbaijani Turks. Relations were not improved, however. In late March 1920, just after this decision, the Armenian half of the police force was reported by a British journalist to have murdered the Azerbaijani half during the latter's traditional Novruz Bayram holiday celebrations.<sup>83</sup>

Attacks by local Armenian forces reportedly resumed at this time, coordinated with an offensive on the Azerbaijan border by forces of the Erevan government. Fighting was reported in Zangezur, Nakhjivan, and Karabagh.<sup>84</sup> *Azerbaijan* expressed outrage at "intrigues" that led to this attack:

The rights of the Armenians, the inviolability of their property and lives, [are] fully guaranteed. . . . Concerning the cultural needs of the Armenian population of Karabagh, the government of Azerbaijan has devoted much attention to the matter of education and not only has removed obstacles, but has taken all sorts of steps to facilitate the success and flourishing of their social life.

The ADR sent its forces to the western frontier, leaving the northern border unguarded as the Bolsheviks began their invasion. The problems in Karabagh would be inherited by the next government.

**Nakhjivan**

Nakhjivan's political situation was shaped by its having been in the Erevan guberniia and its close proximity to the front. The Azerbaijani Turks were harassed, even murdered, during the war years under the ancien régime. They fared no better under the Provisional Government,<sup>85</sup> whose representatives exacerbated tensions by "secur[ing] warehouses and property for Russian forces at the front." They "requisitioned produce and cattle without payment and accused local Azerbaijani Turks of being agents of the [Ottoman] Turks and punishing them."<sup>86</sup> Peasants seized irrigation systems, harvests, and animals from local landowners and clashed with the militia. The governor of the Erevan guberniia reported a "loss of faith" by the local populace in the Provisional Government's local representative body, the

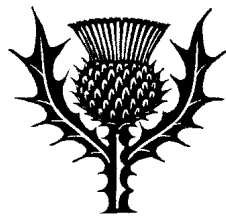
# ENCYCLOPÆDIA BRITANNICA

VOLUME  
15

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	864-15
Tasnif No. :	

First Published in 1768

by A Society of Gentlemen in Scotland



ENCYCLOPÆDIA BRITANNICA, INC.

William Benton, Publisher

CHICAGO · LONDON · TORONTO · GENEVA · SYDNEY · TOKYO · MANILA

1972

solidated its hold on all Najd. Expansion beyond Najd included the occupation of Mecca in 1803. The Ottoman sultan commissioned his viceroy of Egypt, Mohammed 'Ali, to check the movement, and after seven years of hard campaigning the viceroy's troops captured Ad Dir'iyah, which they destroyed. Recovering quickly, al-Sa'ud chose Riyadh in 1824 as their new capital. Although the Ottomans gained a foothold in Al Hasa in 1871, their authority did not cross the Dahna into Najd. Civil war involving al-Sa'ud enabled al-Rashid of Ha'il to extend their sway over Najd in the late 19th century, but in 1902 Ibn Saud (*q.v.*) regained Riyadh and in 1913 drove the Ottomans out of Al Hasa. In 1921 Ibn Saud overthrew al-Rashid and assumed the title of sultan of Najd. After conquering the Hejaz in 1924-25, Ibn Saud ruled it and Najd as a dual monarchy until 1932, when he proclaimed the unified kingdom of Saudi Arabia. The centralization of the government in Riyadh as the capital was not fully achieved until about 20 years later. (G. S. RE.)

**NAKAE TÔJU** (real name GEN; pen name MOKKEN) (1608-1648), Japanese Confucianist scholar called the Sage of Ômi, the founder in Japan of the Wang Yang-ming school of Neo-Confucianism, was born March 7, 1608, in Ômi province. In 1616 his grandfather, Nakae Yoshinaga, adopted him as heir and in 1617 took him to Ôsu, Iyo province, where Yoshinaga's lord, Katô Sadayasu, was transferred. After Yoshinaga's death in 1622, Tôju succeeded his grandfather in the service of the lord of Ôsu. He became an adherent of Chu Hsi's school of Confucianism (*see* CHU HSI); finding, however, that the practice of Chu Hsi's teaching often put him at variance with his surroundings, he asked to be released from his duties so that, with true filial piety, he might return to his home village to look after his widowed mother. His resignation being refused, he ran away in 1634 without leave and returned to his home, where, free from a samurai's duties, he could devote himself to teaching and study.

As he read the Five Classics, and especially the *I Ching* ("Classic of Changes"; *see* CHINESE LITERATURE), Tôju became aware of the absurdity of a concept of conduct that must be adhered to rigidly, without regard to time, place, or status. His ideas at this period are fully developed in his *Okina Mondô* ("A Dialogue with an Old Man"). In 1640 he read a work by the Ming scholar Wang ch'i and, as a result, passed from the Confucianism of the Sung period to that of the Ming. In 1644, at the last stage of his intellectual journey, he became a determined adherent of the philosophy of Wang Yang-ming (Wang Shou-jen, *q.v.*; Ô Yōmei in Japanese). In him, however, the religious tendency was more conspicuous than it was in Wang himself: Tôju insisted on faith in the Trinity (Taiitsu Shin, a kind of divinity he created, personifying Heaven as the creator and sovereign ruler), filial piety, and achievement of good knowledge. His ideas in his last period found expression in his *Daigaku-Kô*, *Daigaku-Môchû*, *Daigaku-Kai*, and *Kohon-Daigaku-Zenkai* (four "Commentaries upon Taisüeh"), *Chüyō-Kai* ("Notes of Chung-Yung"), and *Kagamigusa* ("Mirror for Women").

Tôju's fame spread abroad. He was revered among the country people for his learning and virtue, but more than that he attracted able disciples. Most distinguished among these were Kumazawa Banzan and Fuchi Kōzan, who, after Tôju's death on Aug. 25, 1648, developed his doctrine in their own ways. (I. I.)

**NA-KHI** (NASI, MOSU, MOSO), an ethnic group of southwest China. The territory they inhabit extends from the Salween River valley at about 98° 30' E long. to the west bank of the Ya-lung River at about 102° E and from about 26° 15' N lat. to a few miles north of 29° N in the Mekong Valley. In Chinese records the Na-khi have been grouped with the Lolo tribes under the general name of Wu-man (*see* YI). A Communist Chinese estimate in 1953 placed their total number at 140,000, mostly located in the four districts of Likiang, Chungtien, Wei-hsi, and Ninglang. Although the Chinese have called them Mo-hsueh or Mo-so, they call themselves Na-khi. In common with the Tibetans with whom they live intermixed in the north, the Na-khi embrace lamaism (*see* TIBETAN BUDDHISM). However, practitioners of the so-called To-pa religion (Dto-mba) perform sorcery involving an unusual hieroglyphic script for warding off evil spirits. The tradi-

tional Chinese marveled at the social freedom of the Na-khi women who unabashedly danced and sang with men in public. Many Likiang Na-khi women were reported in the 1930s to hold positions of economic independence and to control the prosperity of the family. Na-khi grow corn and buckwheat and raise cattle and yaks. The Na-khi are reported in Chinese records to have arrived in northwest Yunnan in A.D. 24, settling in localities from which they had ousted the resident Tibetans. A Na-khi kingdom there was conquered by the Nanchao kingdom in A.D. 778, and Kublai Khan (*q.v.*) passed through their territory to conquer Yunnan in the 13th century. (H. J. Ws.)

**NAKHICHEVAN AUTONOMOUS SOVIET SOCIALIST REPUBLIC** (NAKHICHEVANSKAYA AVTONOMNAYA SOVETSKAYA SOTSIALISTICHESKAYA RESPUBLIKA), formed in 1924, is an exclave of the Azerbaijanian S.S.R. of the U.S.S.R., situated between the Armenian S.S.R. and Iran. Area 2,124 sq.mi. (5,500 sq.km.). Pop. (1970 prelim.) 202,000. The republic lies to the left of the middle Aras River, which forms the frontier with Iran. From the plain along the river, the land rises to the high wall of the Zangezur Mountains along the border with Armenia, their highest peak being Gora Kapydzhik (12,808 ft.). The area is subject to earthquakes. The climate is continental and dry. Rainfall on the plain is only 8 in. a year, though it rises to 25-30 in. in the mountains, with a spring maximum. Winter temperatures average -7° to -4° C (20°-24° F) and summer temperatures 24°-29° C (75°-80° F). Vegetation is chiefly of the steppe type and is found almost up to 10,000 ft. Only dwarf oak and Iberian maple occur in upper parts of valleys.

In 1970 only 24% of the population (49,000) was urban, living in Nakhichevan, the capital (pop. 33,000), Ordubad, and Dzhalfa and the two urban districts of Ilchevsk and Paragachay. Agriculture is the main branch of the economy and is remarkably varied. The dry climate makes irrigation necessary on the plain, and many reservoirs have been built. The chief crop is winter wheat, with some spring wheat and barley. Cotton, the main industrial crop, is important. Tobacco, vines, mulberries for silkworms, and fruits (apricots, peaches, damsons, quince, and apples) are grown. Of the livestock kept, sheep are the most important, and their wool is used in the Azerbaijan carpet industry. There is some beekeeping in the mountains. Industry is limited to mining of molybdenum at Paragachay, lead and zinc at Gyumushlug, and salt at Solerudnik, cotton cleaning, fruit canning, wine making, and the bottling of mineral waters.

NAKHICHEVAN town stands on the right bank of the Nakhichevan-chay, a few miles above its confluence with the Aras. Its date of foundation is unknown, but archaeological evidence shows that the place was settled long before the Christian era. It is the Naxuana of Ptolemy, and Armenian tradition claims Noah as its founder. The town has known many masters and was often laid waste. From the 13th to 19th centuries it was the centre of a khanate, owing suzerainty to Persia. In 1828 the town and khanate passed to Russia. Its main importance in the 19th century was as a trading post between Russia and Persia. Industries include the making of wine, butter, cheese, furniture, and bricks, and marble working. The town has a research station of the Azerbaijan Institute of Agriculture and an agricultural technical school. There is a dramatic theatre. Nakhichevan is on the Yerevan-Baku railway, which follows the Aras through the republic, and has motor roads to Yerevan, Dzhalfa on the Iranian frontier, and across the mountains to Yevlakh in Azerbaijan proper. Among notable buildings are the magnificent mausoleums of Yusuf ibn Kutayir (1162) and Momine-Khatun (1186). (R. A. F.)

**NAKHODKA**, a town and seaport of Primorsky Krai of the Russian Soviet Federated Socialist Republic, U.S.S.R., stands at the head of Nakhodka Bay of Amerika Gulf on the Sea of Japan, 60 nautical miles (111 km.) E of Vladivostok. Pop. (1970 prelim.) 105,000. Although Nakhodka Bay gives a good sheltered anchorage, Nakhodka developed as a port only after World War II, with the building of a railway from Suchan, linking it with the Trans-Siberian trunk line. Intended to relieve pressure on the port of Vladivostok, it grew rapidly in port functions in the 1960s

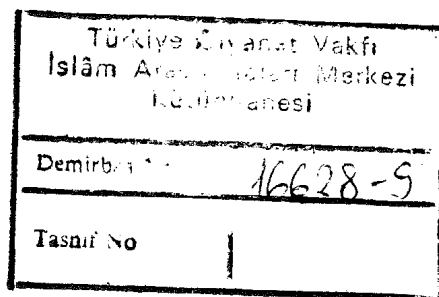


# Dictionary of the Middle Ages

JOSEPH R. STRAYER, EDITOR IN CHIEF

Volume 9

MYSTERY RELIGIONS—POLAND



CHARLES SCRIBNER'S SONS • NEW YORK

1987

NAXARAR

astrolabe. Both the instrument and the tables were of Arabic origin.

Thus the instruments available to Europeans when the great age of discovery began were of considerable importance. Nevertheless, one should not forget that these discoveries were made in tiny ships commanded by captains who combined the new elements of scientific navigation with a long tradition based on the experience of their predecessors.

#### BIBLIOGRAPHY

Anton W. Brøgger and Haakon Shetelig, *The Viking Ships: Their Ancestry and Evolution*, Katherine John, trans. (1951); Eugene H. Byrne, *Genoese Shipping in the Twelfth and Thirteenth Centuries* (1930); Abel Fontoura da Costa, *A marinharia dos descobrimentos*, 3rd ed. (1960); Gerald R. Crone, *Maps and Their Makers*, 2nd ed. (1962); Manuel Nunes Dias, *O capitalismo monárquico português (1415–1549)*, 2 vols. (1963–1964); Vitorino de Magalhães Godinho, *L'économie de l'Empire portugais aux XV<sup>e</sup> et XVI<sup>e</sup> siècles* (1969); Jacques Heers, *Genes au XV<sup>e</sup> siècle: Activité économique et problèmes sociaux* (1961); Paul Heinsius, "Dimensions et caractéristiques des koggen hanséatiques dans le commerce baltique," in *Colloque International d'Histoire Maritime*, 3rd, 1958, *Le navire et l'économie maritime du nord de l'Europe du moyen âge au XVIII<sup>e</sup> siècle* (1960); J. N. Hillgarth, *The Spanish Kingdoms, 1250–1410*, I, 1250–1410: *Precarious Balance* (1976); Frederic C. Lane, *Venetian Ships and Shipbuilders of the Renaissance* (1934), and *Venice: A Maritime Republic* (1973); Erna Patzelt, *Schiffe machen Geschichte: Beiträge zur Kulturentwicklung im vorchristlichen Schweden* (1981); Geoffrey V. Scammell, *The World Encompassed: The First European Maritime Empires, c. 800–1650* (1981); Eva G. R. Taylor, *The Haven-finding Art* (1956); Richard W. Unger, *The Ship in the Medieval Economy, 600–1600* (1980).

CHARLES VERLINDEN

[See also Astrolabe; Azores; Canary Islands and Béthen-court; Compass, Magnetic; Genoa; Gotland; Hanseatic League; Madeira Islands; Ships and Shipbuilding; Venice; Vikings.]

NAXARAR (Parthian: \**naḫvadār*; Middle Iranian: *naḫva*; Pahlavi: *naḫust* + [Middle Iranian] *-dār*, "keeper"), a general term designating the first estate of the Armenian medieval nobility rather than a particular office. Despite some etymological difficulties, the term seems clearly derived from

NAXĀWAN

Iranian. It included all the members of an Armenian noble family, the *tanutēr* as well as the *sepuhs*. As members of the hereditary nobility, the *naḫarars* were autonomous dynasts and equal *de jure*. In the early Middle Ages they resisted all the efforts of the Armenian Arsacid kings to impose their authority over them. In later periods the *naḫarars* recognized the ultimate suzerainty of the crown, but their centrifugal tendencies manifested themselves unabated to the end of the medieval period.

#### BIBLIOGRAPHY

Hraçēay Ačaryan, *Hayerēn armatakan barātan*, III, 2nd ed. (1977), 420–421; Nikolai Adonts, *Armenia in the Period of Justinian*, Nina G. Garsoïan, ed. and trans. (1970); Émile Benveniste, "Titres iraniens en arménien," in *Revue des études arméniennes*, 9 (1929); Cyril Toumanoff, *Studies in Christian Caucasian History* (1963), 115–116 n. 188, 130–131 n. 229.

NINA G. GARSOÏAN

[See also Armenia, Social Structure; Arsacids.]

**NAXĀWAN** (Greek: Naxuana; Arabic: Al-Nashawa; modern Naḫijewan or Nakhichevan), city on the Araks River some 78 miles (125 kilometers) southeast of Dwin, known from antiquity through its inclusion in Ptolemy's *Geography* (V, xii, 5), although the Arab historian al-Balādhuri attributed its construction to Xusrō I Anōšarwān. It was usually considered to be part of the Armenian province of Vaspurakan, although it stood on the north bank of the Araks.

Naḫāwan was an important trade center on the east–west highway crossing Armenia, and was probably a city of some importance by the fourth century, if the figures on the population deported from it at the time of its capture by the Sasanians in 364 are any indication. The main period of its importance, however, appears to have come after the Arab conquest, when its strategic position in the valley of the Araks made it both a garrison town and an administrative center. The Armenian Bagratid kings retook Naḫāwan on occasion, and its grant alternately to the princes of Vaspurakan and of Siwnik<sup>c</sup> by King Smbat I at the end of the ninth century aroused the antagonism of both. For the most part, however, the city remained a Muslim emirate and the seat of a deputy of the Arab *ostikan* of Armīniya residing in Azerbaijan. As such, it

**نخچیل** . [ن] [ا] بمعنی نخجل است  
 شمس فخری گفته  
 از فلک بگذرد زبس تندی  
 اگرش گیری ازسیرین نخچیل .  
 (فرهنگک شعوری) .  
 رجوع به نخجل و نخجل شود .  
**نخج** . [ن] [ا] گیاهی مانند جاروب  
 که زمین را بدان پروبند . (برهان قاطع) .  
 (از جهانگیری) گیاهی است که زمین را  
 بدان روپند و جاروب کنند . (آندراج) .  
 (از ناظم الاطباء) . نخج  
 تاکنند بارگاه او جاروب  
 مژه خویش مهر نخج کند .  
 شمس فخری .  
**نخچیل** . [ن] [ج] [ا] ریم آهن . (لغت فرس  
 اسدی) . (آندراج) . (جهانگیری) (انجمن  
 آرا) . چرک آهن . (آندراج) . (انجمن آرا) .  
 دو مار به گزنده بردوب تو دوسان  
 ز آن قلیه جو طاهون ز آن نان همچو نخجد  
 منجیک ترمذی (۱)  
 گر آهنگران شکر جود تو گویند  
 به کوره درون زرشود جمله نخجد .  
 شمس فخری (بنقل جهانگیری و آندراج و  
 انجمن آرا) .  
 آن سنگ که حلاجان بدان برزنند  
 تادرست گردد . (لغت فرس اسدی) .  
 رجوع به نخجد شود .  
**نخجد** . [ن] [ج] [ا] رجوع به نخجد و  
 نخجد و نیز رجوع به فرهنگ نظام شود .  
**نخجیر** . [ن] [ج] [ا] نخجل . (آندراج) .  
 (آندراج) . (انجمن آرا) . نخچند . (انجمن  
 آرا) . رجوع به نخجل شود .  
**نخچل** . [ن] [ج] [ا] آن چیز است  
 که بسر دوناخن گیرند . (حاشیه فرهنگ  
 اسدی نخجوانی) گرفتن اندام باشد با دو  
 سر ناخن یا دو سر انگشت دست چنانکه  
 ببرد آید . (برهان قاطع) . (آندراج) .

(از جهانگیری) . نخجل = نخجیر = نخچیل .  
 (حاشیه دکتر معین بر برهان قاطع) . نشکنج  
 (ناظم الاطباء) . (آندراج) . (جهانگیری) .  
 و آنرا نخچند نیز گفته اند . (آندراج) .  
 نشگون . فرض .  
 نشان نخجل دارم زدوست بر بازو  
 رواست باری گردل ببرد مونس راد .  
 آغاچی (بنقل اسدی) .  
 به سر انگشت زلف و نخجل چشم  
 دهن تنک غنچه خندان شد .  
 شرف شفروه (از فرهنگ خطی و آندراج) .  
 از قفا بگذرد زبس تیری  
 اگرش گیری ازسیرین نخچیل .  
 شمس فخری (بنقل جهانگیری) .  
**نخچلک** . [ن] [ج] [ا] در کتاباد  
 خراسان ، نشکنج . نشگون . (یادداشت  
 مؤلف) .  
**نخچند** . [ن] [ج] [ا] بمعنی نخجد است که  
 ریم آهن باشد . (برهان قاطع) . و صحیح  
 نخجد است و نخچند باضافه نون در جهانگیری  
 آمده و در سروری یاد شده است و همه تصحیف  
 است (حاشیه دکتر معین بر برهان قاطع) .  
 نخجل . (آندراج) .  
**نخجوان** . [ن] [ج] [ا] [۲] نخجوان (۳)  
 شهر کیست خرد [ از حدود آذربادگان ]  
 خرم و بانعمت و مردم و خواسته و بازرگانان  
 بسیار و از وی زیلوهای قالی و غیره و شلواری  
 و چوب بسیار خیزد . (حدود العالم) شهر است  
 از اقلیم پنجم به آذربادگان از بناهای  
 نرسی بن بهرام ساسانی که نخجیر و ان لقب  
 داشته و نخجیر و ان بمعنی شکار دوست و  
 شکار کننده است و وی چنین بوده و آن  
 شهر را بنام خود ساخته و سابقاً آن شهر را  
 نشوی می نامیده اند و هندو شاه صاحب تجارب  
 السلف که از اهل آنجا بوده است گفته  
 یارد دیگر چنانکه می خواهم برسانم به خطه نشوی  
 (انجمن آرای ناصری) . نخجوان . (دمشقی)  
 نشوی (دمشقی) . (منتهی الارب) . (۴)

سرزمینی است فعلاجزه اتحاد جماهیر شوروی  
 دارای استقلال داخلی و از جنوب با ایران  
 و از شمال و غرب با ارمنستان محدود است  
 مساحت آن ۲۰۸۵ کیلومتر مربع و جمعیت  
 آن در سال ۱۹۵۶ مسیحی بالغ بر ۱۲۹۰۰۰  
 تن بوده معصوم آن پشه ، برنج پارچه های  
 ابریشمی و شراب است و دو کارخانه پنبه پاک  
 کنی دارد . ساکنان آن از مردم آذربایجان  
 ارمنستان و هدهای از اهالی روسیه اند .  
 نخجوان از دیر زمان جزء کشور ایران بوده  
 است . در حمله اعراب این منطقه بدست  
 حبیب بن سلمه در خلافت عثمان فتح شد  
 پس از رانده شدن اعراب از ایران مدتها  
 سلجوقیان بر آن حکومت داشتند بعد از  
 مغول نیز حاکم این سرزمین تحت حمایت دولت  
 ایران بود . در سال ۱۸۲۸ مسیحی نخجوان  
 نیز بر طبق عهدنامه ترکمانچای بدولت روسیه  
 واگذار شد  
 که تا جایکه یافتی نخجوان  
 بدین شاه شد بخت پیرت جوان .  
 اسدی .  
 صور و عکه در امان امرت  
 چون ارمن و نخجوان بینم  
 خاقانی .  
**نخچیر** . [ن] [ا] (۵) شکار (برهان قاطع) .  
 (ناظم الاطباء) . صید . (ناظم الاطباء) شکار  
 کرده شده . (غیاث اللغات) . موماً بمعنی  
 شکار است . یعنی صید . (آندراج) .  
 هر جانور شکاری . (جهانگیری) . هر حیوانی  
 که شکار کرده میشود موماً . (فرهنگک  
 نظام) . نخجیر . (۶)  
 مرا اسیر گرفته بتی گرفته اسیر  
 شکفت نیست که نخجیر جوی شد نخجیر .  
 منطقی (بنقل رادویانی)  
 همه بومها پرز نخجیر کشت  
 به جوی آبه چون می و شیر کشت .  
 فردوسی .

(۱) اصل شهر در لغت فرس چاپ اقبال چنین است : دو مار گزنده به دواب دو سال ز آن قلیه چون طاهون ز آن نان چون نخجد .  
 و صورت مذکور در متن تصحیح مرحوم دهخدا است . (رجوع به حاشیه ۲۱۲۱ برهان قاطع تصحیح دکتر معین) شود . (۲) آندراج  
 به ضمتین [ن] [ج] آورده است . در منتهی الارب و ناظم الاطباء به ضم سوم [ن] [ج] نیز ضبط شده است در فرهنگهای دیگر بفتح اول و سوم  
 [ن] [ج] (۳) نخجوان (Nakhicewan = Nakhcuwān) و (نخجوان) ، هنام و هم ریشه نساوا Nasawa . «دائرة المعارف اسلام»  
 ذیل نخبش بقلم مینورسکی ، شهری در شمال رود ارس ، نام شهر Naxouān در بطلیدوس ۱۲۷ ذکر شده این شهر در زمان عثمان  
 بدست حبیب بن مسلمه فتح شد . (حاشیه دکتر معین بر برهان قاطع) . (۴) نخجوان در لغت ارمنی بمعنی «نخستین مرکز» است  
 وجه تسمیه این شهر به نخجوان بر روایتی که در میان مردمان شیوع دارد اینست که پس از فرو نشستن جوشش طوفان کشتی حضرت نوح  
 علی نبینا و علیه السلام در کوه آرارات ، آن حضرت نخستین جای که مسکن نمود همین شهر بود که بدان سبب بنام نخجوان که بمعنی مرکز  
 نخستین باشد یاد شده ، بتدریج آبادی گرفت . میگویند وفات حضرت نوح نیز درین سرزمین به وقوع پیوست قبر مبارکش حالا در  
 حوالی شهر مذکور در موقع کهنه قلعه نام محل زیارت خاص و هام فریقین ارمنی و اسلام است شهر نخجوان از مضافات قفقاز و در  
 سرحد ایران و روس در سمت شمالی رودخانه ارس واقع است . و در حوالی کوه آرارات که همیشه ذروه آن با برف مالامال است واقع  
 شده مزار اصحاب کهف نیز در آن حوالی است لهذا منظره آن خالی از روح و طراوت نبوده هوایش نیز بد نیست . (از آندراج) .  
 (۵) پهلوئی ، naxcir : [شکار] ، ارمنی ، naxcir.k در اوراق مانوی تورفان ، naxcitr ، کردی ، nicir [شکار] ، nenjir-necir  
 [شکارچی] . (از حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین) . (۶) و بیجم مریمی [نخجیر] خطاست . (غیاث اللغات) .

Türkiye Diyanet Vakfı  
Kütüphanesi  
İslâm Ansiklopedisi

دانشگاه تهران  
دانشکده ادبیات  
سازمان لغت نامه

لغت نامه

تألیف  
علی اکبر  
دهخدا

(۱۲۵۸-۱۳۳۴ هجری شمسی)

Türkiy Diyanet Vakfı  
İslâm Ansiklopedisi  
Kütüphanesi

Kayıt No. : 11000-51

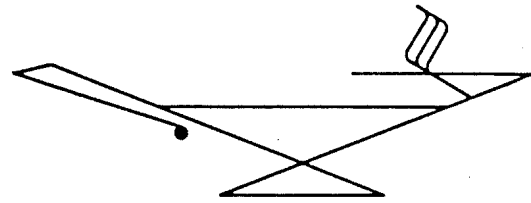
Tasnif No. :

زیر نظر  
دکتر محمد معین  
1958 Tehran

استاد دانشکده ادبیات  
(دانشگاه تهران)

بهر شماره مسلسل : ۸۰  
مرادلیست : حرف «ن» : ۱  
عجبت از دل من دل بیمار  
چون = جو ، همچون = همچو ؛  
لاجرم خلق همه همچو امامان شده اند  
یکسر مسمخره و مطرب و طراز و طنناز .  
ناصر خسرو .  
پخته شدم و چو گشت پخته  
ز نبور سزا تراست بانگور . ناصر خسرو .  
آن قوم که در زیر شجر بیعت کردند  
چون جعفر و مقداد و جوسلمان و جوی بوذر .  
ناصر خسرو .  
آستی = آستین ؛  
تو گفتی که از تیزی و راستی  
ستاره بر آرد همی آستی . فردوسی .





T H E E N C Y C L O P E D I A  
**A M E R I C A N A**  
 I N T E R N A T I O N A L E D I T I O N

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi İstanbul Şubesi	
Kayıt No. :	326-19
Tasnif No. :	

COMPLETE IN THIRTY VOLUMES FIRST PUBLISHED IN 1829

AMERICANA CORPORATION International Headquarters: 575 Lexington Avenue, New York, New York 10022

1968

author attempts to differentiate the men by their speech, but only half succeeds, for the vocabulary is always the same, whether it is spelled to look like Georgia or like South Boston. As a study of men in battle, *The Naked and the Dead* does not measure up to such an earlier work as Stephen Crane's *The Red Badge of Courage* (1895).

DELANCEY FERGUSON.

**NAKHICHEVAN**, nă-kê-chê-văn', city, USSR, capital of the Nakhichevan Autonomous SSR. It is situated 80 miles southeast of Yerevan, Armenia, on the right bank of the Nakhichevan River, a tributary of the Aras, which forms the Iranian border nearby. The city has small food-processing industries and also produces wines from nearby vineyards. An ancient town, it still preserves two richly ornamented mausoleums dating from the 12th century. Nakhichevan was annexed to Russia in 1828 and served as a trade center on the caravan route linking Tbilisi (Tiflis) and Tabriz. Under the Soviet regime, trade with Iran through Nakhichevan has been unimportant, and the town has remained in an economic backwater. Pop. (1956 est.) 21,000.

THEODORE SHABAD.

**NAKHICHEVAN AUTONOMOUS SOVIET SOCIALIST REPUBLIC**, political-administrative division, USSR, in Transcaucasia, on the Iranian border. The Nakhichevan Autonomous SSR is part of the Azerbaidzhan SSR, but is separated from the main body of Azerbaidzhan by Soviet Armenia. With an area of 2,100 square miles, the Nakhichevan republic is situated on the southern slopes of the Zangezur Mountains, on the left bank of the Aras River, which forms the border with Iran. The climate is semiarid, with precipitation ranging from 8 to 20 inches. Cotton and wheat are grown in irrigated fields in the valley; orchards, vineyards, tobacco, and sericulture predominate on the mountain slopes; and sheep are raised in the mountains. Salt, lead, and molybdenum are the principal mineral products. The republic, with its capital at Nakhichevan, is served by highways and by a railroad along the Aras River, connecting at Dzhulfa with the Iranian railroad system. The population is mainly of Azerbaidzhani-Turkish origin. The republic was formed in 1924. Pop. (1959) 142,000.

THEODORE SHABAD.

**NAKONG**. See BUSHBUCK.

**NAKSKOV**, năk'skou, city, Denmark, on the west coast of Lolland Island, in Maribo Amt (county), 15 miles northwest of Maribo, at the head of a broad bay, with excellent harbor facilities. It is situated in a dairying and sugar-beet-growing area, and has one of the largest sugar refineries in Europe, as well as extensive shipyards. First mentioned in the 13th century, it has been a commercial center since the 17th century. Pop. (1955) 16,602.

**NALCHIK**, năl'chik, city, USSR, capital of the Kabardian-Balkar Autonomous Soviet Socialist Republic of the Russian SFSR, 50 miles southeast of Pyatigorsk, with which it is linked by highway. Nalchik is situated in the northern foothills of the Caucasus, on the left bank of the little Nalchik River, at an elevation of about 1,500 feet. Served by a railroad spur of the Rostov-Baku main line, the city's industries include meat-

packing, machine-building, and furniture factories. Nalchik also has a molybdenum smelter, processing ore from the Tyrny-Auz mine in the Caucasus. Nalchik's pleasant climate, parks, and tree-shaded streets make it a popular resort town. The city has a teachers college and several research institutes, including an experimental farm. Nalchik was founded in 1818 as a fortified Russian post. It has been the Kabardian-Balkar capital since 1922. Pop. (1959) 87,000.

**NAMALAND**. See NAMAQUALAND.

**NAMANGAN**, nă-măng-găn', oblast, USSR, in the Uzbek SSR, in the Fergana Valley of Central Asia. With an area of 2,700 square miles, Namangan Oblast occupies the northeast third of the Fergana Valley and is watered by the Naryn and Syr Darya rivers along its southern border. Cotton, silk, and fruit growing and dairy farming are the principal economic activities in the irrigated areas along the two rivers. Grain (mainly wheat) is grown and livestock is grazed on the mountain slopes in the northern part of the oblast. Cotton-ginning, oilseed-pressing, textile-manufacturing, and food-processing industries are concentrated at Namangan, the oblast capital, and at Chust. The oblast was formed in 1941. Pop. (1959) 594,000.

THEODORE SHABAD.

**NAMANGAN**, city, USSR, capital of Namangan Oblast in the Uzbek SSR. Located 130 miles east-southeast of Tashkent, on the river Namangan-sai, a tributary of the Syr Darya, Namangan is the center of an oasis in the northeastern part of the Fergana Valley of Central Asia. It serves the surrounding cotton-, silk-, and fruit-growing district and processes its products. There are cotton gins, oilseed presses, textile, and food-processing plants. Namangan is served by a railroad from Tashkent. The city developed long before the Russians' arrival in Central Asia in the 19th century, and in 1926 had a population of 73,640. Pop. (1959) 122,000.

THEODORE SHABAD.

**NAMAQUALAND**, nă-mă'kwă-lănd, or **NAMALAND**, nă'mă-lănd, region, South Africa, on the west coast, extending from 22° 43' to 31° south latitude, with an eastern boundary varying between 80 to 350 miles inland from the coast. The lower reaches of the Orange River cross Namaqualand. The area to the north of the river in South West Africa is known as Great Namaqualand; that to the south, in Cape Province, Union of South Africa, is known as Little Namaqualand, with Springbok as its capital. The whole region lies in a belt receiving less than 15 inches of rainfall per year, but wheat is grown in favorable localities in Little Namaqualand. Elsewhere the land is devoted to the pasturing of cattle and sheep. Karakul is a major export. Rich diamond deposits occur in the alluvial gravels of both Great and Little Namaqualand. Copper is mined at Okiep in Little Namaqualand. The region is named after its Hottentot inhabitants, the Namaquas or Namas.

ELIZABETH COLSON.

**NAMAS**. See HOTTENTOT; NAMAQUALAND.

**NAMATJIRA**, năm-ăt-jê'ră, Albert, Australian aboriginal painter: b. Hermannsburg,



## AZERBAJYAN TÜRKLERİ TARİHİ

Prof. Dr. Mehmet SARAY

İSTANBUL - 1993

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Denirbaş No:	1 25507
Tasnif No:	947.91 SAR.A

diğini öğrenen Ruslar, bir gün Karabağ Hanının evine baskın yaparak bütün ailesini katletmişlerdir. Orada bulunmayan oğlu Mehdi kulu Han'ı başa geçirmişler ise de, Rus entrikalarından bıkan yeni han, öldürüleceği endişesiyle İran'a kaçmak mecburiyetinde kalmıştır. Bunun üzerine Ruslar da Karabağ'ı Rusya'ya ilhak ettiklerini ilân etmişlerdir (1822)<sup>37</sup>.

Rusların işgal ettiği Azerbaycan Hanlıklarının sonuncusunu İlisu (Zakatala) Hanlığı teşkil etmiştir. 1803'ten beri Rus tazyiki altında olan İlisu Hanı Danyal Bey, etraftan yardım bulamayınca Şeyh Şâmil kuvvetlerine katılarak mücadelesine silâhlı olarak devam ettirmiştir<sup>38</sup>. Çaresiz kalan halk da Rus hâkimiyetini kabul etmek mecburiyetinde kalmıştır.

1825'de Nahcivan Hanlığını, 1826'da da Revan Hanlığını işgal eden Ruslar, Aras Nehrine kadar kuzey Azerbaycan'ın işgalini tamamlamışlardır. Devletlerarası hukuka aykırı bir şekilde Rusların yürüttüğü bu işgale hiç bir ülkeden protesto gelmemesi son derece mânidardır. Rus işgali tamamlandıktan sonra İran'ın ve Osmanlı Devleti'nin dikkatlerini Kafkaslara, yâni Azerbaycan'a çevirdiklerini görüyoruz.

Rusların Azerbaycan Hanlıklarını bir bir işgal etmesi Güney Asya'da büyük menfaatleri olan İngilizleri telâşa düşürmüştü. Bir grup İngiliz subayının danışmanlık ettiği İran ordusu, Lenkeran Hanlığının 1812'de Ruslar tarafından işgal edilmesi üzerine Rus kuvvetlerine karşı mücadele etmek istemiş ise de, başarılı olamamış ve yenilerek 1813 Gülistan Andlaşmasını imzalamak mecburiyetinde kalmıştır. Rusların İranlıları yenmeleri ve Azerbaycan Hanlıklarını bir bir işgal etmesi Osmanlı Devleti ile İran'ı daha da yakınlaştırmıştır. Osmanlı Devleti İran'ı Rusya'ya karşı açıkça desteklemeye başlamıştır<sup>39</sup>. İngilizlerin ve Osmanlıların teşviki ile İranlılar, Kafkaslarda uğradıkları kayıpları telâfi edebilmek ümidiyle Rusya ile yeniden mücadeleye girişmişlerdir. Fakat, İranlılar tekrar mağlup olarak bugün de geçerli olan Aras Nehri hudud olmak üzere 1828'de Türkmençay Andlaşmasını imzalamak durumunda kalmışlardır.

### c) Azerbaycan'ı bölen anlaşmalar: Gülistan ve Türkmençay (1813 ve 1828)

12 Ekim 1813'de Rusya ile İran arasında imzalanan Gülistan Andlaşması'na göre:

1- İran Şahı, Rusya'nın Kafkaslarda işgal ettiği toprakları Rusya'nın bir parçası olarak tanıyacaktı.

37- M. Bala, "Karabağ", madd., *İslâm Ansiklopedisi*, VI, s. 212-215; Zeyneloğlu, a.g.e., s. 171-3  
38- Zeyneloğlu, a.g.e., s. 136; Caleroğlu, a.g.e., s. 22  
39- M. Sarey, *Türk-İran Münasebetlerinde Şiiğin Rolü*, s. 63.

2- Bu topraklar Kafkasların Dağıstan bölgesinden Arpaçay-Aras nehrine kadar uzanan Kuzey Azerbaycan, Gürcistan bölgelerini de içine alan sahayı kaplıyordu.

3- Yukarıda zikredilen bölgelerde yalnız Şah değil, ondan sonra Şah olacak şahzadeler de Rusya'nın hâkimiyetini tanıyacaktı.

4- Hazar Denizi'nde ticaret yapan Rus tüccarları İran, İran tüccarları da Rus limanlarını serbestçe kullanabilecektir.

5- Alınan harb esirleri karşılıklı olarak serbest bırakılacaktır.

6- Her iki ülke, birbirlerinin başkentlerine yeni elçiler göndererek dostluklarını göstereceklerdir.

7- Her iki ülke tüccarları birbirlerinin topraklarına ticarî faaliyette bulunacak ve bu tüccarların emniyetleri sağlanacaktır.

İran'ın kayıpları çok büyük olduğu için, bir müddet sonra, andlaşmaya uymamaya başladı. Böylece başlayan sürtüşmeler, sonunda taraflar arasında harbin başlamasına sebep oldu. 1826 yılında başlayan ikinci İran-Rus Harbi yine İranlıların mağlubiyeti ile neticelenmiş ve 21 Şubat 1828'de Türkmençay Andlaşması ile şu şartları kabul etmiştir ki, bu şartlar halâ geçerlidir:

1- Rusya, Gülistan Andlaşması ile elde ettiği topraklara ilâveten Revan ve Nahcivan Hanlıklarını da kontrolü altında tutacaktı.

2- Her iki tarafın tüccarları vergi vermeden ilgili ülkelerde serbestçe ticaret yapabileceklerdir.

3- Hazar Denizi'nde her türlü kontrol Rusların elinde olacaktır.

4- Harb esirleri karşılıklı olarak serbest bırakılacaktır.

5- Taraflar mevcut sınırları tanıyacak ve birbirlerine karşı düşmanca bir tavra girmeyeceklerdi<sup>40</sup>.

### d) Ermenistan'ın tampon bölge olarak kuruluşu

1826'da yeniçeriliğin ortadan kaldırılmasından sonra Osmanlı Devleti, askeri açıdan oldukça zayıflamıştı. Zira yeniçeri ocağının yerine kurulan yeni ordu hem istenen düzeyde değil ve hemde hiç bir harb tecrübesi yok idi. Bunun fırsat bilen Batılı devletler, Rusya'nın da iştiraki ile Osmanlı Devletine baskı yaparak önce Yunanistan'ın İstiklalini sağlamışlar ve sonradan sırp-larla bulgarları isyana teşvik etmişlerdi. Bununlada yetinmeyen Rusya, Osmanlı devletine karşı harb açmıştı. Bu harb 1828-1829 yıllarında Balkan ve Kafkas cephelerinde devam etmiş ve kısmen de olsa Rusya'nın üstünlüğü ile

40- Andlaşmaların tam metni için bk., A. Krausse, *Russia in Asia. A Record and a Study*, 1558-1899, London, 1973, s. 332-341.

STUDIES OF NATIONALITIES  
Wayne S. Vucinich, General Editor

*The Crimean Tatars*  
Alan Fisher

*The Volga Tatars: A Profile in National Resilience*  
Azade-Ayşe Rorlich

*The Kazakhs*  
Martha Brill Olcott

*The Making of the Georgian Nation*  
Ronald Grigor Suny

*The Modern Uzbeks: From the Fourteenth Century to the Present;  
A Cultural History*  
Edward A. Allworth

*Estonia and the Estonians*, second edition  
Toivo U. Raun

*The Azerbaijani Turks: Power and Identity under Russian Rule*  
Audrey L. Altstadt

Türkiye Diyanet Vakfı  
Kütüphanesi

# THE AZERBAIJANI TURKS

Power and Identity  
under Russian Rule

Audrey L. Altstadt



Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No:	30555
Tasnif No:	947.91 ALT.A

HOOVER INSTITUTION PRESS 1982  
Stanford University  
Stanford, California

Karabagh and Nakhjivan was carried out simultaneously, with steps in each process offsetting the other. Azerbaijan gained nominal sovereignty over Karabagh and Nakhjivan but lost actual control of western Karabagh. The cultural and administrative character of that enclave encouraged Azerbaijani emigration and renewed Armenian claims. Armenia lost nominal control over both but won special cultural rights and great political power for its nationals inside Azerbaijan without surrendering comparable rights for Azerbaijanis inside the Armenian SSR. This embittered the Azerbaijani Turks in Armenia and in Azerbaijan. The AONK was proclaimed as a "shining example of Leninist nationality policy," and it was. The territorial settlement demonstrated the primacy of Moscow, particularly of the Communist party. Neither republic could feel safe from border adjustments or interference in its internal affairs, despite written guarantees of republican sovereignty. Tension was perpetuated; "apples of discord" remained.

### THE "STALIN CONSTITUTION" AND THE END OF THE TSFSR

By 1936 "historical conditions" allowed the dissolution of TSFSR. The old problem of national animosities having been officially solved, proletarian internationalism reigned.<sup>153</sup> Each republic became part of the USSR under the 1936 "Stalin constitution," the model for new constitutions in all union and autonomous republics. The republican constitutions echoed a commitment to Marxism-Leninism, the construction of socialism, and the equality of citizens and nationalities.<sup>154</sup> Azerbaijan's draft constitution was published in local newspapers in February 1937 and debated and officially ratified, with characteristic Soviet rapidity in constitutional matters, in three weeks.<sup>155</sup> The constitution proclaimed republican power over its own territory but also affirmed Moscow's control over the republic. Included were guarantees of freedoms and autonomy.

The 1937 Azerbaijan SSR constitution, which contained 154 articles, grouped into fourteen chapters,<sup>156</sup> declared the republic to be a "socialist state of workers and peasants" (Article 1). Among the achievements of the "dictatorship of the proletariat" was the liberation of the populace from "the national knout of tsarism and the Russian imperialist bourgeoisie and from clashes of nationalist counterrevolutionaries" (Article 2). The economy was declared to be "a socialist system of economy and socialist property," though socialist property was equated primarily with state property including land, water, forests, raw materials, mines, railroads and other means of transportation, the means of communication, banks, and factories. Socialist property

was cooperative-*kolkhoz* property that included the inventories and products of the *kolkhozy*, including "small" parcels of land and livestock "for personal use" (Articles 4-7).

For Azerbaijan the greatest change was the removal of the TSFSR layer of state bureaucracy. Azerbaijan was now a "voluntary" member of the USSR on an equal footing with all other union republics. Its right to secede was confirmed (Articles 13, 15). No changes to its territory could be made without the republic's approval (Article 16). At the same time, the ties to Moscow were clear: sections of this constitution were copied directly from the USSR constitution;<sup>157</sup> all USSR laws were in force on the territory of the republic and all citizens of the republics were citizens of the USSR (Articles 17, 18). Most telling was the division of "union-republic" and "republic" commissariats (Article 52). The union-republic commissariats included those of lands, finance, internal trade, internal affairs, justice, and health (Articles 53, 55), and their power was limited by their all-union counterparts.

The rights of the republic over both the Nakhjivan ASSR and the NKAO were affirmed through the subordination of local organs of the state and judiciary to those at the republic level. Article 47 stated that the republic Sovnarkom had the right to nullify decisions of the Nakhjivan Sovnarkom or the NKAO Soviet of Deputies.

Although the constitution defined the limits of power, it could not indicate the true power relationships. Despite the guaranteed right of secession, attempts to exercise that right have been regarded as "counterrevolutionary" actions carried out by "bourgeois nationalists." Only an examination of actual policies can clarify the meaning of this constitution. The policy of the era was dominated by purges.

# The New Encyclopædia Britannica

Volume 8

MICROPEDIA

Ready Reference

Türkiyâ Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	12367-8
Tashif No. :	

FOUNDED 1768  
15TH EDITION



Encyclopædia Britannica, Inc.

Robert P. Gwinn, Chairman, Board of Directors

Peter B. Norton, President

Philip W. Goetz, Editor in Chief

Chicago 1990

Auckland/Geneva/London/Madrid/Manila/Paris

Rome/Seoul/Sydney/Tokyo/Toronto

and carry out his filial obligations to his widowed mother. He left despite his lord refusing him permission. At home he devoted himself to teaching and study, eventually abandoning his adherence to the Chu Hsi school of thought and becoming a propagator of the philosophy of Wang Yang-ming. His fame subsequently spread throughout the land. He attracted many distinguished disciples and became known as the sage of Ōmi province.

Both Wang and Nakae believed that the unifying principle of the universe exists in the human mind and not in the external world. They taught that the true Way could be discovered through intuition and self-reflection, rejecting Chu Hsi's idea that it could be found through empirical investigation. In his conviction that a concept can be fully understood only when acted upon, Nakae emphasized practice rather than abstract learning. This emphasis on individual action made Nakae's philosophy popular among the zealous Japanese reformers and patriots of the 19th and 20th centuries. *Tōju sensei zenshū* ("The Complete Works of Master Tōju") was published in five volumes in 1940.

**Nakamura Nakazō I**, also called **SAKAEYA**, or **HIDETSURU** (b. 1736, Edo [now Tokyo], Japan—d. June 6, 1790, Edo), Japanese Kabuki actor who introduced male roles into the Kabuki theatre's dance pieces (*shosagoto*), which had been traditionally reserved for female impersonators.

He was left an orphan and adopted at the age of five by the music master Nakamura Kōjūrō and by O-Shun, a dancing mistress whose family were costumers to the Nakamura Theatre. During the 1760s Nakamura gained fame as a player of villains' roles. Supported by the actor and dancer Ichikawa Danjūrō IV, he performed at the Ichimura Theatre in Edo, giving new interpretations (collectively called *Hidetsuru Style*) that are still used by modern actors. Being also the *kumoto* ("Grand Master") of the Shigayama School of Dancing, Nakamura made notable contributions to the development and perfection of dance in the Kabuki drama. His autobiography, *Tsuki-yuki-hana nemonogatari* ("Moon, Snow and Flowers: Sweet Nothings"), and essays, *Hide-suru Nikki*, survive.

**Nakamura Utaemon**, notable line of actors in the Kabuki theatre of Japan. Nakamura Utaemon I (b. 1714—d. Nov. 23, 1791, Ōsaka) became well-known for his performance of villains' roles. His student Utaemon II later discarded that name, but Utaemon III's son (b. March 31, 1778—d. Sept. 12, 1838, Ōsaka) assumed the name Utaemon III a few years after his father's death. An extremely versatile player who could brilliantly perform the entire spectrum of male and *onnagata* (female impersonator) roles, Utaemon III became one of the most famous Kabuki actors of his day. His student and successor, Utaemon IV (b. 1798, Edo [now Tokyo]—d. March 8, 1852, Ōsaka), also showed remarkable versatility and became one of the most famous actors of his own time. Utaemon V (b. Feb. 12, 1866, Edo—d. Sept. 12, 1940, Tokyo), who was not related to his predecessors of that name, became a leading actor in *onnagata* roles during the Meiji period and worked to ensure the artistic continuity of the Kabuki theatre, which was threatened during that period of intense westernization. He also collaborated with Tsubouchi Shōyō in the performance of the latter's innovative plays, which incorporated Western theatrical elements. Utaemon V eventually became the dean of all Kabuki actors of his time, although his later career on-stage was hampered by physical paralysis. His son, Utaemon VI (b. Jan. 20, 1917, Tokyo), became a leading performer of *onnagata* roles

in the mid-20th century. He tried to preserve the classical style in the Kabuki theatre, and to this end he encouraged the novelist Mishima Yukio and others to write new Kabuki plays in a style that conformed to traditional practices. Utaemon VI also helped revive old Kabuki plays that were seldom performed. He was designated a Living National Treasure by the Japanese government.

**Nakano Ōe** (Japanese prince): see Tenji.

**Nakanuma Shikibu**: see Shōkadō Shōjo.

**Nakao Shinnō** (Japanese poet): see Nōami.

**Nakasone Yasuhiro** (b. May 27, 1918, Takasaki, Japan), Japanese politician, leader of the Liberal-Democratic Party (LDP), and prime minister of Japan (1982–87).

The son of a wealthy lumber dealer, Nakasone graduated from Tokyo University (1941) and served as a lieutenant in the imperial navy during World War II. At war's end he was a distant witness of the atomic bombing of Hiroshima. In 1947 Nakasone was elected to the lower house of the Diet (parliament), becoming one of the youngest persons ever to hold a seat in that body. He retained his seat in every subsequent election and successively held several Cabinet posts, including that of transport (1967–68), defense (1970–71), and international trade and industry (1972–74).

After Prime Minister Suzuki Zenko resigned (October 1982), Nakasone, an ally of the powerful Tanaka Kakuei, won a four-way contest to become the president of the LDP and thus, by reason of that party's dominance, prime minister of Japan. He was formally elected prime minister by the Japanese Diet in November 1982. The political opposition was able to force early parliamentary elections in December 1983. The LDP lost its absolute majority, but Nakasone kept his office by forming a coalition Cabinet.

The brash and outspoken Nakasone stood in notable contrast to his predecessors in the office, who had generally cultivated a colourless and low-key public image. As prime minister, Nakasone sought to strengthen Japan's ties with the United States by increasing Japan's contribution to its own defense and by lowering Japanese trade barriers to American goods. His efforts to increase defense spending aroused considerable controversy in Japan. Outspokenly patriotic, Nakasone tried to enhance Japan's reputation as one of the world's leading economic powers by making frequent overseas trips to confer with Japan's allies. On the domestic scene, he sponsored a program of government austerity measures in an effort to reduce Japan's public debt.

In October 1984 Nakasone was reaffirmed as president of the LDP, thus gaining a second term as prime minister. The Japanese economy continued its sustained growth under his administration, and by the end of Nakasone's second term Japan had become the world's largest creditor nation and had begun to rival the power of the United States in the world economy.

Though the LDP remained in power, Nakasone was not granted a third term. Infighting led him to choose his own successor, and he chose Takeshita Noboru. Because he continued to wield great power within the party, Nakasone in 1989 was forced to resign formally from the LDP—though he remained in the Diet—after Prime Minister Takeshita and others in the LDP were implicated in an influence-peddling scandal.

**Nakatomi Kamatari** (Japanese clan leader): see Fujiwara Kamatari.

**Nakatsu**, city, Ōita *ken* (prefecture), Kyushu, Japan. It lies along the mouth of the Yamakuni River facing the Inland Sea. The city developed around a castle built in 1587 by the Kuroda daimyo family. Industrial development began with the introduction of tex-

tile manufacturing in 1896. Nakatsu is now a commercial centre for the porcelain, steel, rice, and silk produced in the surrounding region. The city park, on the old castle site, contains a memorial to Nakatsu's native son Fukuzawa Yukichi (1835–1901), who founded Keiō Gijyū (now Keiō University) in Tokyo. Pop. (1985) 66,258.

**naker**, small kettledrum that reached Europe from the Middle East in the 13th century, during the Crusades. Nakers were made of wood, metal, or clay and were sometimes equipped with snares. They were almost always played in pairs and were struck with hard sticks. They were probably tuned to high and low notes of identifiable pitch. Like the similar Arabic *naqqārah*, from which they derived, nakers were used in military and battle music, as well as in the softer indoor chamber music and in dance accompaniments. They continued in use through the 16th century.

**Nakh languages**, languages spoken in the Caucasus in the Chechen-Ingush A.S.S.R. and the Akhmeta district of the Georgian S.S.R. The Nakh language group includes Chechen, Ingush, and Bats (Tsova-Tushian). Because Bats has no written form, its speakers use Georgian as their literary language. The Nakh group, sometimes called the Central Caucasian languages, is often classified by scholars with the Dagestanian languages (among which are Avar and Lezgian) in a Nakh-Dagestanian, or Northeast Caucasian, language group. Nakh languages are characterized by a number of pharyngeal consonants produced with constriction of the muscles in the throat (as in Arabic) and have relatively simple consonant systems.

**Nakhichevan**, also spelled **NACHICĒVAN**, capital of the Nakhichevan Autonomous Soviet Socialist Republic, within the Azerbaijan S.S.R. It lies along the Nakhichevan River about 170 miles (270 km) south-southeast of Tbilisi. Nakhichevan is extremely old, dated by some archaeologists to about 1500 bc. Until 1828 it was capital of the khanate of Nakhichevan, and it became capital of the autonomous republic in 1924. Historically a trade and handicrafts centre, it now has varied industries, in particular food, furniture, leather, and building materials. There is a museum of local culture and an agricultural college. Pop. (1987 est.) 51,000.

**Nakhichevan Autonomous Soviet Socialist Republic**, Nakhichevan also spelled **NACHICĒVAN**, administrative division of the Azerbaijan S.S.R., in the southern part of the Transcaucasian plateau bounded by the Armenian S.S.R. (north and east), Iran (south and west), and Turkey (west). Covering an area of 2,100 square miles (5,500 square km), the republic, which is mostly mountainous except for a plain in the west and southwest, lies to the east and north of the middle Aras River, which forms the frontier with Iran and Turkey. The region is subject to earthquakes, that of 1931 having been particularly severe. Winter temperatures in the dry continental climate average 20° to 24° F (−7° to −4° C); summer temperatures range from 75° to 84° F (24° to 29° C). The scarcity of rainfall on the plain (less than 20 inches [500 mm] annually) produces a steppe type of vegetation. In the mountains, where rainfall averages 25 to 30 inches (630 to 760 mm) annually, the flora is mountainous steppe, with dwarf oak and Iberian maple occurring in the upper valleys. Gray alluvial soils prevail in the plain, giving way above 3,300 feet (1,000 m) to brown and chestnut soils.

The republic, especially Nakhichevan, the capital, has a long history dating back to about 1500 bc. Armenian tradition ascribes the founding of the city to Noah. From the 13th to the 19th century the area was under Persian domination. In 1828, however, the area

# TÜRK ANSİKLOPEDİSİ

CİLT XXV

Türkiye Diyanet Vakfı  
İslâm Araştırmaları Merkezi  
Kütüphanesi

Demirbaş No 17287-25

Tasnif No

MİLLÎ EĞİTİM BASİMEVİ — ANKARA 1977

Kiselev, A. M. Şçerbak, K. H. Menges, A. Sauvageot, V. Be-sevliev, Ettore Rossi gibi ilim adamları onun çözümleri üzerinde durmuşlardır. Bu yoldaki çalışmalarını sürdüren Németh, son olarak 1971'de *The Runiform Inscriptions from N.-S.-M. and the Runiform Script of Eastern Europe* ["Acta Linguistica Academiae Scientiarum Hungaricae", XXI, 1971, 1-52] adlı yeni bir yazı daha vermiştir. Németh'in bu yazısı, bu yolda yeni bilgiler veren bir katkıdır. (H. Eren)

**NAGYVÁRAD** [*nəđ'vārəd*], Romanya'da bulunan-Oradea şehrinin Macarca adı. Bk. ORADEA. (H. Eren)

**NAĞME**, (Ar., c. nagam, cem'u'l-cem'i: nagamât), aslında "ses" demektir. Türk Musikisi'nde ekseriya "motif" (b. bk.) mânâsında kullanılmıştır. Bu şekilde, bir lahin parçasının teşekkülüne esas olan kısım demek olur. Seslerden N., N.'lerden cümle, cümlelerden hâne, hânelerden müstakil musiki eseri inşa edilir. Türk ezgi, ır, Fars, nevâ, Yun. melos, Fr. mélodie, İng. melody, Alm. Melodie, İt., İsp., Port. melodia (bu mânâda Ar. ve Fars'da pek çok kelime vardır). — Melodik, N.'ye âit, nağmevi: Fr. mélodique, İng. melodic, Alm. Melodisch, sangbar, İt., İsp., Port. melodico. — Bâriz karakter taşıyan musiki cümlesi parçası, N. karakteri bâriz ses topluluğu: Fr. mélodieux, se, İng. melodious, Alm. Melodisch, lieblich, İt., İsp., Port. melodioso. — Zarf olarak: Fr. mélodiquement, İng. melodiously, Alm. melodisch, wohlklingend, İt., İsp., Port. melodiosamente. — Mélodieux'nün zarfı: mélodieusement. (Y. Ö.)

**NAĞME-İ KÂBİL** (Fars. "Kâbil Nağmesi"), Türk Musikisi'nde zamanımıza örneği gelmemiş eski bir mürekkep makam. (Y. Ö.)

**NAHÇIVAN**, Azerbaycan Sovyet Sosyalist Cumhuriyeti'ne bağlı muhtar bir cumhuriyet. 2 Şubat 1924'te kurulmuştur. N. toprakları Sovyetler Birliği'nin Türkiye ve İran'la olan sınırında uzanır. Sovyet Ermenistanı'yla ayrılmış olmasına rağmen, Azerbaycan'ın bir kısmını teşkil eder. Yüzölçümü 5 500 km<sup>2</sup>, nüfusu 219 000 (1974), idare merkezi N. (36 000)'dir. Nüfusun çoğunluğunu Azerbaycanlılar teşkil eder. N.'in ekonomisi ipek, giyim eşyası, pamuk, konservecilik üzerinedir. Halkın % 70'i tarımla uğraşır. En çok yetişen tarım ürünü pamuk ve tütündür. Meyve ve üzüm üretimi de gittikçe artmaktadır.

**Tarih**: N.'in tarihi 1500 yıl öncesine kadar uzanır. Bölge İranlılar, Araplar, Selçuklu Türkleri, Moğollar, Osmanlı Türkleri ve çağdaş İran'ın elinde kalmış, 1828'de Rusya'ya katılmıştır. N. dört halifenin üçüncüsü olan Hz. Osman zamanında Araplar tarafından fethedildi, daha sonra Selçuklu Türkleri'ne geçti. Ardından Moğol istilasına uğradı. Türkiye'ye tâbi oluşu Kanûnî zamanına rastlar. O devirde N. şehrinde 10 000'den fazla ev, birçok cami, han ve hamam vardı.

Kanunî Sultan Süleyman, N. seferi de denen üçüncü İran seferine 1553 yılı ağustosunda çıktı. Bu sefer-i hümayûn sırasında Veliâht-Şehzâde Mustafa, Haleb'e giderek kışı orada geçirdi. Padişahın en küçük şehzâdesi Cihangir orada öldü; cenazesi İstanbul'a gönderildi. 1554 nisanında Haleb'den hareket eden ordu Diyarbekir'de konakladı. Burada bir harp divânı toplandı ve İran seferinin esasları kararlaştırıldı. Daha sonra harekete geçildi. Şah Tahmasb ordusunu Türk ordusuna karşı çıkararak bir meydan savaşına girişmekten dikkatle kaçını-

yordu; bu bakımdan önemli çarpışmalar olmadı ve sefer bir akın mahiyetini aldı. Osmanlı kuvvetleri N. şehrinin ele geçirdiler. Akıncılar Aras nehrini geçerek Azerbaycan'a aktı. Kanunî de N.'dan öteye geçmişken, Şah Tahmasb'ın yüzlerce kilometre uzaktaki Lûristan'a çekildiğini öğrenince geri döndü ve seferi durdurdu. (O. Yüksel)

**NAHHÂS PAŞA, Mustafa** (1876 - 1965), Mısır devlet ve siyaset adamı. Kahire'de doğmuştur. Öğrenimini tamamlayıp hukuk fakültesinden mezun olduktan sonra, hâkimlik mesleğini seçmişti. Birinci Dünya Savaşı'ndan sonra politikaya atıldı. Sa'd Zağlûl Paşa'nın liderliğinde gelişen Mısır'ın bağımsızlığı, hürriyet ve demokrasi isteyen yeni cereyana katıldı. Zağlûl Paşa'nın iki kere sürgün edilmesi üzerine, onun bıraktığı boşluğu başarı ile doldurdu. Aynı zamanda mesleğinde de yükselerek, Yüksek Hâkimler Kurulu'na üye oldu. Bu arada 1921'de Vafd Partisi'nin kuruluşunda görev aldı ve, bu partinin Mısır'ın ilk seçimleri olan 1924 seçimlerinde kazanması üzerine, Zağlûl Paşa kabinesinde yer aldı. 1927'de, Zağlûl Paşa'nın ölümü üzerine, onun yerine Vafd Partisi'nin lideri ve başbakan (Reîsü'n-nüzzâr) oldu. Mısır'a bağımsızlığını sağlama yolunda didinen N. P., 1936 antlaşması ile, İngiltere'nin Kanal bölgesinde 10 000 asker ve 400 pilot bulundurma hakları dışında ülkeyi tahliye etmesini sağladı. 1937 Montreux antlaşması ile de kapitülasyonların kaldırılmasını te'min etti. Bununla beraber, yeni hükümdar Kral Faruk'la anlaşamamakta idi. Saray, anayasaya dayanarak meclisi fesh edince N. P. da iktidardan düştü. Bu gelişme Vafd Partisi'nin ikiye bölünmesi sonucunu doğurdu. N. P., 1938 seçimlerinde, ancak 12 milletvekili çıkararak bir partinin lideri durumuna düştü. Ali Mâhir Paşa'nın ve daha sonra da Hasan Sabri ve Sırrı paşaların 1938, 1940 ve 1942 kabineleri Mihver devletlerine yakın bir politika izlediklerinden, İngiltere hükümeti, eski düşmanı N. P.'ya yakınlık gösterdi. Kral Faruk'un arzusu hilâfına N. P., İngiltere'nin desteği ile, tekrar başbakan oldu. Bunun sonunda, 1942 seçimlerinde Vafd Partisi, kahir bir ekseriyetle, mecliste yer aldı. Böylece meclisin de desteğini sağlayan N. P., İngiltere'ye mütemâyil politikasını yürütmek için, memlekette örfî idâre ilân ettiği gibi; basına da sansür koydu. Rommel'in başarılarına rağmen, İngiltere'yi destekledi. Ne var ki, el-Alemeyn zaferinden sonra, N. P.'nın siyasi istekleri, hele Sûdân'ın geleceği konusunda İngiltere ile ters düşmesi, onun bu kuvvetli desteği kaybetmesine sebep oldu. Bu durumdan yararlanan Kral Faruk, sevmediği ve çekindiği N. P.'yı iktidardan uzaklaştırdı. N. P.'nın yerini alan iktidarlar, Mısır'ın savaş sonrası problemlerinin hiçbirini çözemediler. Hele pek çok umudlar bağlanan Mısır ordusunun 1948 İsrail Savaşı'ndan yenik çıkması ve 1949 Rodos Antlaşması'nın Faruk hükümetlerince kabulü, N. P.'yı ve partisini yeniden güçlü hâle getirdi. 1950 seçimleri sonunda, Vafd Partisi Meclise tamamen hâkim oldu. N. P., üçüncü defa ele aldığı iktidar döneminde, İngiltere'ye karşı kesin bir cephe aldı. 1936 antlaşmasını fesh ettiği gibi, Süveyş kanalına fiilen el koymak üzere, 1952'de



NAHHÂS PAŞA, Mustafa



# The New Encyclopædia Britannica

Volume 8

MICROPÆDIA

Ready Reference

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	12367-8
Tasnif No. :	

FOUNDED 1768  
15 TH EDITION



Encyclopædia Britannica, Inc.

Robert P. Gwinn, Chairman, Board of Directors

Peter B. Norton, President

Philip W. Goetz, Editor in Chief

Chicago 1990

Auckland/Geneva/London/Madrid/Manila/Paris

Rome/Seoul/Sydney/Tokyo/Toronto

and carry out his filial obligations to his widowed mother. He left despite his lord refusing him permission. At home he devoted himself to teaching and study, eventually abandoning his adherence to the Chu Hsi school of thought and becoming a propagator of the philosophy of Wang Yang-ming. His fame subsequently spread throughout the land. He attracted many distinguished disciples and became known as the sage of Ōmi province.

Both Wang and Nakae believed that the unifying principle of the universe exists in the human mind and not in the external world. They taught that the true Way could be discovered through intuition and self-reflection, rejecting Chu Hsi's idea that it could be found through empirical investigation. In his conviction that a concept can be fully understood only when acted upon, Nakae emphasized practice rather than abstract learning. This emphasis on individual action made Nakae's philosophy popular among the zealous Japanese reformers and patriots of the 19th and 20th centuries. *Tōju sensei zenshū* ("The Complete Works of Master Tōju") was published in five volumes in 1940.

**Nakamura Nakazō I**, also called SAKAEYA, or HIDEISURU (b. 1736, Edo [now Tokyo], Japan—d. June 6, 1790, Edo), Japanese Kabuki actor who introduced male roles into the Kabuki theatre's dance pieces (*shosagoto*), which had been traditionally reserved for female impersonators.

He was left an orphan and adopted at the age of five by the music master Nakamura Kōjūrō and by O-Shun, a dancing mistress whose family were costumers to the Nakamura Theatre. During the 1760s Nakamura gained fame as a player of villains' roles. Supported by the actor and dancer Ichikawa Danjūrō IV, he performed at the Ichimura Theatre in Edo, giving new interpretations (collectively called Hidetsuru Style) that are still used by modern actors. Being also the Iemoto ("Grand Master") of the Shigayama School of Dancing, Nakamura made notable contributions to the development and perfection of dance in the Kabuki drama. His autobiography, *Tsuki-yuki-hana nemonogatari* ("Moon, Snow and Flowers: Sweet Nothings"), and essays, *Hide-suru nikki*, survive.

**Nakamura Utaemon**, notable line of actors in the Kabuki theatre of Japan. Nakamura Utaemon I (b. 1714—d. Nov. 23, 1791, Ōsaka) became well-known for his performance of villains' roles. His student Utaemon II later discarded that name, but Utaemon I's son (b. March 31, 1778—d. Sept. 12, 1838, Ōsaka) assumed the name Utaemon III a few years after his father's death. An extremely versatile player who could brilliantly perform the entire spectrum of male and *onnagata* (female impersonator) roles, Utaemon III became one of the most famous Kabuki actors of his day. His student and successor, Utaemon IV (b. 1798, Edo [now Tokyo]—d. March 8, 1852, Ōsaka), also showed remarkable versatility and became one of the most famous actors of his own time. Utaemon V (b. Feb. 12, 1866, Edo—d. Sept. 12, 1940, Tokyo), who was not related to his predecessors of that name, became a leading actor in *onnagata* roles during the Meiji period and worked to ensure the artistic continuity of the Kabuki theatre, which was threatened during that period of intense westernization. He also collaborated with Tsubouchi Shōyō in the performance of the latter's innovative plays, which incorporated Western theatrical elements. Utaemon V eventually became the dean of all Kabuki actors of his time, although his later career on-stage was hampered by physical paralysis. His son, Utaemon VI (b. Jan. 20, 1917, Tokyo), became a leading performer of *onnagata* roles

in the mid-20th century. He tried to preserve the classical style in the Kabuki theatre, and to this end he encouraged the novelist Mishima Yukio and others to write new Kabuki plays in a style that conformed to traditional practices. Utaemon VI also helped revive old Kabuki plays that were seldom performed. He was designated a Living National Treasure by the Japanese government.

**Nakano Ōe** (Japanese prince): *see* Tenji.

**Nakanuma Shikibu**: *see* Shōkadō Shōjo.

**Nakao Shinnō** (Japanese poet): *see* Nōami.

**Nakasone Yasuhiro** (b. May 27, 1918, Takasaki, Japan), Japanese politician, leader of the Liberal-Democratic Party (LDP), and prime minister of Japan (1982–87).

The son of a wealthy lumber dealer, Nakasone graduated from Tokyo University (1941) and served as a lieutenant in the imperial navy during World War II. At war's end he was a distant witness of the atomic bombing of Hiroshima. In 1947 Nakasone was elected to the lower house of the Diet (parliament), becoming one of the youngest persons ever to hold a seat in that body. He retained his seat in every subsequent election and successively held several Cabinet posts, including that of transport (1967–68), defense (1970–71), and international trade and industry (1972–74).

After Prime Minister Suzuki Zenko resigned (October 1982), Nakasone, an ally of the powerful Tanaka Kakuei, won a four-way contest to become the president of the LDP and thus, by reason of that party's dominance, prime minister of Japan. He was formally elected prime minister by the Japanese Diet in November 1982. The political opposition was able to force early parliamentary elections in December 1983. The LDP lost its absolute majority, but Nakasone kept his office by forming a coalition Cabinet.

The brash and outspoken Nakasone stood in notable contrast to his predecessors in the office, who had generally cultivated a colourless and low-key public image. As prime minister, Nakasone sought to strengthen Japan's ties with the United States by increasing Japan's contribution to its own defense and by lowering Japanese trade barriers to American goods. His efforts to increase defense spending aroused considerable controversy in Japan. Outspokenly patriotic, Nakasone tried to enhance Japan's reputation as one of the world's leading economic powers by making frequent overseas trips to confer with Japan's allies. On the domestic scene, he sponsored a program of government austerity measures in an effort to reduce Japan's public debt.

In October 1984 Nakasone was reaffirmed as president of the LDP, thus gaining a second term as prime minister. The Japanese economy continued its sustained growth under his administration, and by the end of Nakasone's second term Japan had become the world's largest creditor nation and had begun to rival the power of the United States in the world economy.

Though the LDP remained in power, Nakasone was not granted a third term. Infighting led him to choose his own successor, and he chose Takeshita Noboru. Because he continued to wield great power within the party, Nakasone in 1989 was forced to resign formally from the LDP—though he remained in the Diet—after Prime Minister Takeshita and others in the LDP were implicated in an influence-peddling scandal.

**Nakatomi Kamatari** (Japanese clan leader): *see* Fujiwara Kamatari.

**Nakatsu**, city, Ōita *ken* (prefecture), Kyushu, Japan. It lies along the mouth of the Yamakuni River facing the Inland Sea. The city developed around a castle built in 1587 by the Kuroda daimyo family. Industrial development began with the introduction of tex-

tile manufacturing in 1896. Nakatsu is now a commercial centre for the porcelain, steel, rice, and silk produced in the surrounding region. The city park, on the old castle site, contains a memorial to Nakatsu's native son Fukuzawa Yukichi (1835–1901), who founded Keiō Gijyū (now Keiō University) in Tokyo. Pop. (1985) 66,258.

**naker**, small kettledrum that reached Europe from the Middle East in the 13th century, during the Crusades. Nakers were made of wood, metal, or clay and were sometimes equipped with snares. They were almost always played in pairs and were struck with hard sticks. They were probably tuned to high and low notes of identifiable pitch. Like the similar Arabic *naqqārah*, from which they derived, nakers were used in military and battle music, as well as in the softer indoor chamber music and in dance accompaniments. They continued in use through the 16th century.

**Nakh languages**, languages spoken in the Caucasus in the Chechen-Ingush A.S.S.R. and the Akhmeta district of the Georgian S.S.R. The Nakh language group includes Chechen, Ingush, and Bats (Tsova-Tushian). Because Bats has no written form, its speakers use Georgian as their literary language. The Nakh group, sometimes called the Central Caucasian languages, is often classified by scholars with the Dagestanian languages (among which are Avar and Lezgian) in a Nakh-Dagestanian, or Northeast Caucasian, language group. Nakh languages are characterized by a number of pharyngeal consonants produced with constriction of the muscles in the throat (as in Arabic) and have relatively simple consonant systems.

**Nakhichevan**, also spelled NACHİÇEVAN, capital of the Nakhichevan Autonomous Soviet Socialist Republic, within the Azerbaijan S.S.R. It lies along the Nakhichevan River about 170 miles (270 km) south-southeast of Tbilisi. Nakhichevan is extremely old, dated by some archaeologists to about 1500 bc. Until 1828 it was capital of the khanate of Nakhichevan, and it became capital of the autonomous republic in 1924. Historically a trade and handicrafts centre, it now has varied industries, in particular food, furniture, leather, and building materials. There is a museum of local culture and an agricultural college. Pop. (1987 est.) 51,000.

**Nakhichevan Autonomous Soviet Socialist Republic**, Nakhichevan also spelled NACHİÇEVAN, administrative division of the Azerbaijan S.S.R., in the southern part of the Transcaucasian plateau bounded by the Armenian S.S.R. (north and east), Iran (south and west), and Turkey (west). Covering an area of 2,100 square miles (5,500 square km), the republic, which is mostly mountainous except for a plain in the west and southwest, lies to the east and north of the middle Aras River, which forms the frontier with Iran and Turkey. The region is subject to earthquakes, that of 1931 having been particularly severe. Winter temperatures in the dry continental climate average 20° to 24° F (−7° to −4° C); summer temperatures range from 75° to 84° F (24° to 29° C). The scarcity of rainfall on the plain (less than 20 inches [500 mm] annually) produces a steppe type of vegetation. In the mountains, where rainfall averages 25 to 30 inches (630 to 760 mm) annually, the flora is mountainous steppe, with dwarf oak and Iberian maple occurring in the upper valleys. Gray alluvial soils prevail in the plain, giving way above 3,300 feet (1,000 m) to brown and chestnut soils.

The republic, especially Nakhichevan, the capital, has a long history dating back to about 1500 bc. Armenian tradition ascribes the founding of the city to Noah. From the 13th to the 19th century the area was under Persian domination. In 1828, however, the area

# ENCYCLOPÆDIA BRITANNICA

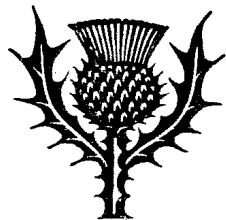
VOLUME

15

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	864-15
Tasnif No. :	

First Published in 1768

by A Society of Gentlemen in Scotland



ENCYCLOPÆDIA BRITANNICA, INC.

William Benton, Publisher

CHICAGO · LONDON · TORONTO · GENEVA · SYDNEY · TOKYO · MANILA

1972

solidated its hold on all Najd. Expansion beyond Najd included the occupation of Mecca in 1803. The Ottoman sultan commissioned his viceroy of Egypt, Mohammed 'Ali, to check the movement, and after seven years of hard campaigning the viceroy's troops captured Ad Dir'iyah, which they destroyed. Recovering quickly, al-Sa'ud chose Riyadh in 1824 as their new capital. Although the Ottomans gained a foothold in Al Hasa in 1871, their authority did not cross the Dahna into Najd. Civil war involving al-Sa'ud enabled al-Rashid of Ha'il to extend their sway over Najd in the late 19th century, but in 1902 Ibn Saud (q.v.) regained Riyadh and in 1913 drove the Ottomans out of Al Hasa. In 1921 Ibn Saud overthrew al-Rashid and assumed the title of sultan of Najd. After conquering the Hejaz in 1924-25, Ibn Saud ruled it and Najd as a dual monarchy until 1932, when he proclaimed the unified kingdom of Saudi Arabia. The centralization of the government in Riyadh as the capital was not fully achieved until about 20 years later. (G. S. RE.)

**NAKAE TÔJU** (real name GEN; pen name MOKKEN) (1608-1648), Japanese Confucianist scholar called the Sage of Ômi, the founder in Japan of the Wang Yang-ming school of Neo-Confucianism, was born March 7, 1608, in Ômi province. In 1616 his grandfather, Nakae Yoshinaga, adopted him as heir and in 1617 took him to Ôsu, Iyo province, where Yoshinaga's lord, Katô Sadayasu, was transferred. After Yoshinaga's death in 1622, Tôju succeeded his grandfather in the service of the lord of Ôsu. He became an adherent of Chu Hsi's school of Confucianism (see CHU HSI); finding, however, that the practice of Chu Hsi's teaching often put him at variance with his surroundings, he asked to be released from his duties so that, with true filial piety, he might return to his home village to look after his widowed mother. His resignation being refused, he ran away in 1634 without leave and returned to his home, where, free from a samurai's duties, he could devote himself to teaching and study.

As he read the Five Classics, and especially the *I Ching* ("Classic of Changes"; see CHINESE LITERATURE), Tôju became aware of the absurdity of a concept of conduct that must be adhered to rigidly, without regard to time, place, or status. His ideas at this period are fully developed in his *Okina Mondô* ("A Dialogue with an Old Man"). In 1640 he read a work by the Ming scholar Wang ch'i and, as a result, passed from the Confucianism of the Sung period to that of the Ming. In 1644, at the last stage of his intellectual journey, he became a determined adherent of the philosophy of Wang Yang-ming (Wang Shou-jen, q.v.; Ô Yōmei in Japanese). In him, however, the religious tendency was more conspicuous than it was in Wang himself: Tôju insisted on faith in the Trinity (Tāitsū Shin, a kind of divinity he created, personifying Heaven as the creator and sovereign ruler), filial piety, and achievement of good knowledge. His ideas in his last period found expression in his *Daigaku-Kō*, *Daigaku-Mōchū*, *Daigaku-Kai*, and *Kohon-Daigaku-Zenkai* (four "Commentaries upon Tāhsūeh"), *Chūyō-Kai* ("Notes of Chung-Yung"), and *Kagamigusa* ("Mirror for Women").

Tôju's fame spread abroad. He was revered among the country people for his learning and virtue, but more than that he attracted able disciples. Most distinguished among these were Kumazawa Banzan and Fuchi Kōzan, who, after Tôju's death on Aug. 25, 1648, developed his doctrine in their own ways. (I. I.)

**NA-KHI** (NASI, MOST, MOSO), an ethnic group of southwest China. The territory they inhabit extends from the Salween River valley at about 98° 30' E long. to the west bank of the Ya-lung River at about 102° E and from about 26° 15' N lat. to a few miles north of 29° N in the Mekong Valley. In Chinese records the Na-khi have been grouped with the Lolo tribes under the general name of Wu-man (see YI). A Communist Chinese estimate in 1953 placed their total number at 140,000, mostly located in the four districts of Likiang, Chungtien, Wei-hsi, and Ninglang. Although the Chinese have called them Mo-hsueh or Mo-so, they call themselves Na-khi. In common with the Tibetans with whom they live intermixed in the north, the Na-khi embrace lamaism (see TIBETAN BUDDHISM). However, practitioners of the so-called To-pa religion (Dto-mba) perform sorcery involving an unusual hieroglyphic script for warding off evil spirits. The tradi-

tional Chinese marveled at the social freedom of the Na-khi women who unabashedly danced and sang with men in public. Many Likiang Na-khi women were reported in the 1930s to hold positions of economic independence and to control the prosperity of the family. Na-khi grow corn and buckwheat and raise cattle and yaks. The Na-khi are reported in Chinese records to have arrived in northwest Yunnan in A.D. 24, settling in localities from which they had ousted the resident Tibetans. A Na-khi kingdom there was conquered by the Nanchao kingdom in A.D. 778, and Kublai Khan (q.v.) passed through their territory to conquer Yunnan in the 13th century. (H. J. WS.)

**NAKHICHEVAN AUTONOMOUS SOVIET SOCIALIST REPUBLIC** (NAKHICHEVANSKAYA AVTONOMNAYA SOVETSKAYA SOTSIALISTICHESKAYA RESPUBLIKA), formed in 1924, is an exclave of the Azerbaijanian S.S.R. of the U.S.S.R., situated between the Armenian S.S.R. and Iran. Area 2,124 sq.mi. (5,500 sq.km.). Pop. (1970 prelim.) 202,000. The republic lies to the left of the middle Aras River, which forms the frontier with Iran. From the plain along the river, the land rises to the high wall of the Zangezur Mountains along the border with Armenia, their highest peak being Gora Kapydzhik (12,808 ft.). The area is subject to earthquakes. The climate is continental and dry. Rainfall on the plain is only 8 in. a year, though it rises to 25-30 in. in the mountains, with a spring maximum. Winter temperatures average -7° to -4° C (20°-24° F) and summer temperatures 24°-29° C (75°-80° F). Vegetation is chiefly of the steppe type and is found almost up to 10,000 ft. Only dwarf oak and Iberian maple occur in upper parts of valleys.

In 1970 only 24% of the population (49,000) was urban, living in Nakhichevan, the capital (pop. 33,000), Ordubad, and Dzhulfa and the two urban districts of Ilichevsk and Paragachay. Agriculture is the main branch of the economy and is remarkably varied. The dry climate makes irrigation necessary on the plain, and many reservoirs have been built. The chief crop is winter wheat, with some spring wheat and barley. Cotton, the main industrial crop, is important. Tobacco, vines, mulberries for silkworms, and fruits (apricots, peaches, damsons, quince, and apples) are grown. Of the livestock kept, sheep are the most important, and their wool is used in the Azerbaijan carpet industry. There is some beekeeping in the mountains. Industry is limited to mining of molybdenum at Paragachay, lead and zinc at Gyumushlug, and salt at Solerudnik, cotton cleaning, fruit canning, wine making, and the bottling of mineral waters.

NAKHICHEVAN town stands on the right bank of the Nakhichevan-chay, a few miles above its confluence with the Aras. Its date of foundation is unknown, but archaeological evidence shows that the place was settled long before the Christian era. It is the Naxuana of Ptolemy, and Armenian tradition claims Noah as its founder. The town has known many masters and was often laid waste. From the 13th to 19th centuries it was the centre of a khanate, owing suzerainty to Persia. In 1828 the town and khanate passed to Russia. Its main importance in the 19th century was as a trading post between Russia and Persia. Industries include the making of wine, butter, cheese, furniture, and bricks, and marble working. The town has a research station of the Azerbaijan Institute of Agriculture and an agricultural technical school. There is a dramatic theatre. Nakhichevan is on the Yerevan-Baku railway, which follows the Aras through the republic, and has motor roads to Yerevan, Dzhulfa on the Iranian frontier, and across the mountains to Yevlakh in Azerbaijan proper. Among notable buildings are the magnificent mausoleums of Yusuf ibn Kutayir (1162) and Momine-Khatun (1186). (R. A. F.)

**NAKHODKA**, a town and seaport of Primorsky Krai of the Russian Soviet Federated Socialist Republic, U.S.S.R., stands at the head of Nakhodka Bay of Amerika Gulf on the Sea of Japan, 60 nautical miles (111 km.) E of Vladivostok. Pop. (1970 prelim.) 105,000. Although Nakhodka Bay gives a good sheltered anchorage, Nakhodka developed as a port only after World War II, with the building of a railway from Suchan, linking it with the Trans-Siberian trunk line. Intended to relieve pressure on the port of Vladivostok, it grew rapidly in port functions in the 1960s

# TÜRK ANSİKLOPEDİSİ

CİLT XXV

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No	17287-25
Tasnif No	

MİLLÎ EĞİTİM BASİMEVİ — ANKARA 1977

Kiselev, A. M. Şerbak, K. H. Menges, A. Sauvageot, V. Beşevliev, Ettore Rossi gibi ilim adamları onun çözümleri üzerinde durmuşlardır. Bu yoldaki çalışmalarını sürdüren Németh, son olarak 1971'de *The Runiform Inscriptions from N. S. - M. and the Runiform Script of Eastern Europe* [*Acta Linguistica Academiae Scientiarum Hungaricae*, XXI, 1971, 1-52] adlı yeni bir yazı daha vermiştir. Németh'in bu yazısı, bu yolda yeni bilgiler veren bir katkıdır. (H. Eren)

**NAGYVÁRAD** [*nɑd'vɑrɑd*]. Romanya'da bulunan-Ora-dea şehrinin Macarca adı. Bk. ORADEA. (H. Eren)

**NAĞME**, (Ar., c. nagam, cem'u'l-cem'i: nagamât), aslında "ses" demektir. Türk Musikisi'nde ekseriya "motif" (b. bk.) mânâsında kullanılmıştır. Bu şekilde, bir lahin parçasının teşekkülüne esas olan kısım demek olur. Seslerden N., N.'lerden cümle, cümlelerden hâne, hânelerden müstakil musiki eseri inşa edilir. Türk ezgi, ır, Fars, nevâ, Yun. melos, Fr. mélodie, İng. melody, Alm. Melodie, İt., İsp., Port. melodia (bu mânâda Ar. ve Fars'da pek çok kelime vardır). — Melodik, N.'ye âit, nağmevi: Fr. mélodique, İng. melodic, Alm. Melodisch, sangbar, İt., İsp., Port. melodico. — Bâriz karakter taşıyan musiki cümlesi parçası, N. karakteri bâriz ses topluluğu: Fr. mélodieux, se, İng. melodious, Alm. Melodisch, lieblich, İt., İsp., Port. melodioso. — Zarf olarak: Fr. mélodiquement, İng. melodiously, Alm. melodisch, wohlklingend, İt., İsp., Port. melodiosamente. — Mélodieux'nün zarfı: mélodieusement. (Y. Ö.)

**NAĞME-İ KÂBİL** (Fars. "Kâbil Nağmesi"), Türk Musikisi'nde zamanımıza örneği gelmemiş eski bir mürekkep makam. (Y. Ö.)

**NAHÇIVAN**, Azerbaycan Sovyet Sosyalist Cumhuriyeti'ne bağlı muhtar bir cumhuriyet. 2 Şubat 1924'te kurulmuştur. N. toprakları Sovyetler Birliği'nin Türkiye ve İran'la olan sınırında uzanır. Sovyet Ermenistanı'yla ayrılmış olmasına rağmen, Azerbaycan'ın bir kısmını teşkil eder. Yüzölçümü 5500 km², nüfusu 219 000 (1974), idare merkezi N. (36 000)'dir. Nüfusun çoğunluğunu Azerbaycanlılar teşkil eder. N.'in ekonomisi ipek, giyim eşyası, pamuk, konservecilik üzerinedir. Halkın % 70'i tarımla uğraşır. En çok yetişen tarım ürünü pamuk ve tütündür. Meyve ve üzüm üretimi de gittikçe artmaktadır.

**Tarih**: N.'in tarihi 1500 yıl öncesine kadar uzanır. Bölge İranlılar, Araplar, Selçuklu Türkleri, Moğollar, Osmanlı Türkleri ve çağdaş İran'ın elinde kalmış, 1828'de Rusya'ya katılmıştır. N. dört halifenin üçüncüsü olan Hz. Osman zamanında Araplar tarafından fethedildi, daha sonra Selçuklu Türkleri'ne geçti. Ardından Moğol istilâsına uğradı. Türkiye'ye tâbi oluşu Kanûni zamanına rastlar. O devirde N. şehrinde 10 000'den fazla ev, birçok cami, han ve hamam vardı.

Kanûni Sultan Süleyman, N. seferi de denen üçüncü İran seferine 1553 yılı ağustosunda çıktı. Bu sefer-i hümayın sırasında Veliâht-Şehzâde Mustafa, Haleb'e giderek kışı orada geçirdi. Padişahın en küçük şehzâdesi Cihangir orada öldü; cenazesi İstanbul'a gönderildi. 1554 nisanında Haleb'den hareket eden ordu Diyarbekir'de konakladı. Burada bir harp divanı toplandı ve İran seferinin esasları kararlaştırıldı. Daha sonra harekete geçildi. Şah Tahmasb ordusunu Türk ordusuna karşı çıkarak bir meydan savaşına girişmekten dikkatle kaçını-

yordu; bu bakımdan önemli çarpışmalar olmadı ve sefer bir akın mahiyetini aldı. Osmanlı kuvvetleri N. şehrini ele geçirdiler. Akıncılar Aras nehrini geçerek Azerbaycan'a aktı. Kanûni de N.'dan öteye geçmişken, Şah Tahmasb'ın yüzlerce kilometre uzaktaki Lüristan'a çekildiğini öğrenince geri döndü ve seferi durdurdu. (O. Yüksel)

**NAHHÂS PAŞA, Mustafa** (1876 - 1965), Mısır devlet ve siyaset adamı. Kahire'de doğmuştur. Öğrenimini tamamlayıp hukuk fakültesinden mezun olduktan sonra, hâkimlik mesleğini seçmişti. Birinci Dünya Savaşı'ndan sonra politikaya atıldı. Sa'd Zağlûl Paşa'nın liderliğinde gelişen Mısır'ın bağımsızlığı, hürriyet ve demokrasi isteyen yeni cereyana katıldı. Zağlûl Paşa'nın iki kere sürgün edilmesi üzerine, onun bıraktığı boşluğu başarı ile doldurdu. Aynı zamanda mesleğinde de yükselerek, Yüksek Hâkimler Kurulu'na üye oldu. Bu arada 1921'de Vafd Partisi'nin kuruluşunda görev aldı ve, bu partinin Mısır'ın ilk seçimleri olan 1924 seçimlerinde kazanması üzerine, Zağlûl Paşa kabinesinde yer aldı. 1927'de, Zağlûl Paşa'nın ölümü üzerine, onun yerine Vafd Partisi'nin lideri ve başbakan (Reîsü'n-nüzzâr) oldu. Mısır'a bağımsızlığını sağlama yolunda didinen N. P., 1936 antlaşması ile, İngiltere'nin Kanal bölgesinde 10 000 asker ve 400 pilot bulundurma hakları dışında ülkeyi tahliye etmesini sağladı. 1937 Montreux antlaşması ile de kapitülasyonların kaldırılmasını te'min etti. Bununla beraber, yeni hükümdar Kral Faruk'la anlaşamamakta idi. Saray, anayasaya dayanarak meclisi fesh edince N. P. da iktidardan düştü. Bu gelişme Vafd Partisi'nin ikiye bölünmesi sonucunu doğurdu. N. P., 1938 seçimlerinde, ancak 12 milletvekili çıkararak bir partinin lideri durumuna düştü. Ali Mâhir Paşa'nın ve daha sonra da Hasan Sabri ve Sırrı paşaların 1938, 1940 ve 1942 kabineleri Mihver devletlerine yakın bir politika izlediklerinden, İngiltere hükümeti, eski düşmanı N. P.'ya yakınlık gösterdi. Kral Faruk'un arzusu hilâfına N. P., İngiltere'nin desteği ile, tekrar başbakan oldu. Bunun sonunda, 1942 seçimlerinde Vafd Partisi, kahir bir ekseriyetle, mecliste yer aldı. Böylece meclisin de desteğini sağlayan N. P., İngiltere'ye mütemâyil politikasını yürütmek için, memleketi örfi idâre ilan ettiği gibi; basına da sansür koydu. Rommel'in başarılarına rağmen, İngiltere'yi destekledi. Ne var ki, el-Alemeyn zaferinden sonra, N. P.'nın siyâsi istekleri, hele Sûdân'ın geleceği konusunda İngiltere ile ters düşmesi, onun bu kuvvetli desteği kaybetmesine sebep oldu. Bu durumdan yararlanan Kral Faruk, sevmediği ve çekindiği N. P.'yı iktidardan uzaklaştırdı. N. P.'nın yerini alan iktidarlar, Mısır'ın savaş sonrası problemlerinin hiçbirini çözemediler. Hele pek çok umudlar bağlanan Mısır ordusunun 1948 İsrail Savaşı'ndan yenik çıkması ve 1949 Rodos Antlaşması'nın Faruk hükümetlerince kabulü, N. P.'yı ve partisini yeniden güçlü hâle getirdi. 1950 seçimleri sonunda, Vafd Partisi Meclise tamamen hâkim oldu. N. P., üçüncü defa ele aldığı iktidar döneminde, İngiltere'ye karşı kesin bir cephe aldı. 1936 antlaşmasını fesh ettiği gibi, Süveyş kanalına fiilen el koymak üzere, 1952'de



NAHHÂS PAŞA, Mustafa



**نخجیل** [ن] [ا] (۱) بمعنی نغجل است شمس نغری گفته از فلک بگذرد زبس تندی اگرش گیری ازسرین نخجیل (فرهنگ شموری).

رجوع به نخجیل و نغجل شود.

**نخج** [ن] [ا] گیاهی مانند جاروب که زمین را بدان برویند (برهان قاطع). (از جهانگیری) گیاهی است که زمین را بدان رویند و جاروب کنند. (آندراج). (از ناظم الاطباء). نخج تا کند بارگاه او جاروب مزه خویش مهر نخج کند. شمس نغری.

**نخجید** [ن] [ج] [ا] ریم آهن. (لغت فرس اسدی). (آندراج). (جهانگیری). (انجمن آرا). برک آهن. (آندراج). (انجمن آرا). دو مار به گزنده بر دلب تو دوسان ز آن قلبه جو طاهون ز آن نان هیچو نخجید منجیک ترمذی (۱) کر آهنگران شکر جود تو گویند به کوره درون زرشود جمله نخجید. شمس نغری (بنتل جهانگیری و آندراج و انجمن آرا).

|| آن سنگ که حلاجان بدان برزند نادرست گردد. (لغت فرس اسدی). رجوع به نغجد شود.

**نخجید** [ن] [ج] [ا] رجوع به نغجد و نغجه و نیز رجوع به فرهنگ نظام شود.

**نخچر** [ن] [ج] [ا] نخجیل (آندراج). (آندراج). (انجمن آرا). نخجید. (انجمن آرا). رجوع به نغجل شود.

**نخچل** [ن] [ج] [ا] آن چیز است که بسز دوناخن گیرند. (حاشیه فرهنگ اسدی نخجوانی) گرفتن اندام باشد با دو سر ناخن یا دو سرانگشت دست چنانکه ببرد آید. (برهان قاطع). (از آندراج).

(از جهانگیری). نخجیل = نخچیر = نخجیل. (حاشیه و کتر معین بر برهان قاطع). نشکنج (ناظم الاطباء). (آندراج). (جهانگیری). و آنرا نخچند نیز گفته اند. (آندراج). نشگون. فرض.

نشان نخجیل دارم زدوست بر بازو رواست باری کردل ببرد مونس راد. آقاچی (بنتل اسدی).

به سرانگشت زلف و نخجیل چشم دهن تنگ غنچه خندان شد. شرف شفروه (از فرهنگ خطی و آندراج). از قفا بگذرد زبس تیری

اگرش گیری ازسرون نخجیل. شمس نغری (بنتل جهانگیری).

**نخجیلک** [ن] [ج] [ل] [ا] در کتاباد خراسان. نشکنج. نشگون. (یادداشت مؤلف).

**نخچند** [ن] [ج] [ا] بمعنی نخجید است که ریم آهن باشد (برهان قاطع). و صحیح نغجد است و نخچند با اضافه نون در جهانگیری آمده و در سروری یاد شده است و همه تصحیف است (حاشیه و کتر معین بر برهان قاطع). || نخجیل. (از آندراج).

**نخجوان** [ن] [ج] [ب] [ا] [ج] (۲) نخجوان (۳) شهر گیت خرد [از حدود آذربادگان] خرم و بانمست و مردم و خواسته و بازار گنان بسیار و ازوی زیلوهای قالی و غیره و شلووار بند و چوب بسیار خیزد. (حدود العالم) شهر است از اقلیم پنجم به آذربادگان از بناهای نرسی بن بهرام ساسانی که نخجیروان لقب داشته و نخجیروان بمعنی شکار دوست و شکار کننده است و وی چنین بوده و آن شهر را بنام خود ساخته و سابقاً آن شهر را نشوی می نامیده اند و هندو شاه صاحب تجاراب السلف که از اهل آنجا بوده است گفته باریگر چنانکه می خواهم برسانم به خطه نشوی (انجمن آرای ناصری). نخجوان. (دمشقی) نشوی (دمشقی). (منتهی الارب). (۴)

سرزمینی است قعلاجز. اتحاد جماهیر شوروی دارای استقلال داخلی و از جنوب با ایران و از شمال و غرب با ارمنستان محدود است مساحت آن ۲۰۸۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۹۵۶ میلادی بالغ بر ۱۲۹۰۰۰ تن بوده معقول آن بنده بر پنج پارچه های ابریشمی و شراب است و دو کارخانه پنبه یاک کنی دارد. ساکنان آن از مردم آذربایجان ارمنستان و همدای از اهالی روسیه اند. نخجوان از دیر زمان جزء کشور ایران بوده است. در حمله اعراب این منطقه بدست حبیب بن سلمه در خلافت عثمان فتح شد پس از زنده شدن اعراب از ایران مدتها سلجوقیان بر آن حکومت داشتند بعد از منول نیز حاکم این سرزمین تحت حمایت دولت ایران بود. در سال ۱۸۲۸ میلادی نخجوان نیز بر طبق عهدنامه ترکمانچای بدولت روسیه واگذار شد که تا جابکه یافتی نخجوان بدین شاه شد بخت پیرت جوان. اسدی.

سور و عکه در امان امرت چون ارمن و نخجوان بینم خاقانی.

**نخچیر** [ن] [ا] (۱) (۲) شکار (برهان قاطع). (ناظم الاطباء). صید. (ناظم الاطباء) شکار کرده شده. (غیاث اللغات). هموا بمعنی شکار است. یعنی صید. (آندراج). هر جانور شکاری. (جهانگیری). هر حیوانی که شکار کرده میشود عموماً. (فرهنگ نظام). نخجیر. (۱).

سرا اسیر گرفته بتی گرفته اسیر شکفت نیست که نخچیر جوی شد نخچیر. منطقی (بنتل رادویانی).

همه بومها پر ز نخچیر گشت به جوی آبه چون می و شیر گشت. فردوسی.

(۱) اصل شمر در لغت فرس چاپ اقبال چنین است. دو مار گزنده به دلب دو سال ز آن قلبه چون طاهون ز آن نان چون نخجید و صورت مذکور در متن تصحیح مرحوم دهخدا است. (رجوع به حاشیه ۲۱۲۱ برهان قاطع تصحیح دکتر معین) شود. (۲) آندراج به ضمتین [ن] [ج] آورده است. در منتهی الارب و ناظم الاطباء به ضم سوم [ن] [ج] نیز ضبط شده است در فرهنگهای دیگر بفتح اول و سوم [ن] [ج] (۳) نخجوان (Nakhicewan = Nakhcuvān) و (نخجوان) همنام و هم ریشه نساوه Nasawa. «دائرة المعارف اسلام» ذیل نغشب بقلم مینورسکی، شهری در شمال رود ارس، نام شهر Naxouāna در بطلیبوس ۱۲۷ ذکر شده این شهر در زمان عثمان بدست حبیب بن سلمه فتح شد. (حاشیه و کتر معین بر برهان قاطع). (۴) نخجوان در لغت ارمنی بمعنی «ضمتین مرکز» است وجه تشبیه این شهر به نخجوان بروایتی که در میان مردمان شیوع دارد اینست که بس از فرو نشستن جوشش طوفان کشتی حضرت نوح هلی نبینا و علیه السلام در کوه آزارات، آن حضرت نخستین جای که مسکن نمود همین شهر بود که بدان سبب بنام نخجوان که بمعنی مرکز نخستین باشد یاد شده. بتدریج آبادی گرفت. میگویند وفات حضرت نوح نیز درین سرزمین به وقوع پیوست قبر مبارکش حالا در حوالی شهر مذکور در موقع کهنه قلعه نام محل زیارت خاس و هام فریقین ارمنی و اسلام است شهر نخجوان از مضامین قفقاز و در سرحد ایران و روس در دست شمالی رودخانه ارس واقع است. و در حوالی کوه آزارات که همیشه ذروه آن با برف مالا مال است واقع شده مزار اصحاب کهنه نیز در آن حوالی است لهذا منظره آن خالی از روح و طراوت نبوده هوایش نیز بد نیست. (از آندراج).

(۵) یهلوی naxcir: [شکار]. ارمنی، naxcir: در اوراق مانوی تورقان، naxcihr: کردی، nicir: [شکار] nenjir'necir: [شکارچی]. (از حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین). (۶) و بیجم عربی [نخجیر] خطاست. (غیاث اللغات).

دانشگاه تهران  
دانشکده ادبیات  
سازمان لغت نامه



# تغییرنامه

تألیف

علی اکبر

دهخدا

(۱۲۵۸-۱۳۳۴ هجری شمسی)

Türkiy Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Keyit No.:	11000-51
Tasnif No.:	

زیر نظر  
دکتر محمد معین  
استاد دانشکده ادبیات  
(دانشگاه تهران)

۱۳۵۸  
1958 Tehran

شماره مسلسل: ۸۰  
مرادبست: «ا» حرف «ن»: ۱  
عجبت از دل من دل بیامر  
فرخی -  
بشود مراراه علوم ندما یاک  
و آنگاه از آن برتر نشودم و بهتر.  
ناصر خسرو.  
مرا در صفاهان یکی یار بود  
که گند آورو شوخ و عیار بود. سعدی.  
عشق مرا ای شو از من درود  
بینی و از اسب نیامی فرود.  
ایرج میرزا.  
و گاه از اول کلمه حذف شود. تغنیف راه  
شستن = نشستن.

سد. مثل  
خوشن و نیکن یعنی خوش است و بی  
اینست در رشیدی و شرح تہذیب عبدالملی  
پیرجنلی. (از آندراج).  
|| و گاه از آخر کلمه حذف شود تغنیف راه.  
چون = جو. همچون = همچو.  
لاجرم خلق همه همچو امامان شده اند  
یکسر همسخره و مطرب و طرار و طناز.  
ناصر خسرو.  
پخته شدم و چو گشت پخته  
ز نور سزا تراست بانگوز. ناصر خسرو.  
آن قوم که در زیر شجر بیعت کردند  
چون جعفر و مقداد و چو سلمان و چو بوذر.  
ناصر خسرو  
آستی = آستین  
تو گفتی که از تیزی و راستی  
ستاره بر آرد همی آستی. فردوسی.

# Dictionary of the Middle Ages

JOSEPH R. STRAYER, EDITOR IN CHIEF

Volume 9

MYSTERY RELIGIONS—POLAND

Türkiye İslam Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphane
Demirbaş No: 16628-5
Tasnif No: 1

CHARLES SCRIBNER'S SONS • NEW YORK | 987

NAXARAR

astrolabe. Both the instrument and the tables were of Arabic origin.

Thus the instruments available to Europeans when the great age of discovery began were of considerable importance. Nevertheless, one should not forget that these discoveries were made in tiny ships commanded by captains who combined the new elements of scientific navigation with a long tradition based on the experience of their predecessors.

#### BIBLIOGRAPHY

Anton W. Brøgger and Haakon Shetelig, *The Viking Ships: Their Ancestry and Evolution*, Katherine John, trans. (1951); Eugene H. Byrne, *Genoese Shipping in the Twelfth and Thirteenth Centuries* (1930); Abel Fontoura da Costa, *A marinharia dos descobrimentos*, 3rd ed. (1960); Gerald R. Crone, *Maps and Their Makers*, 2nd ed. (1962); Manuel Nunes Dias, *O capitalismo monárquico português (1415–1549)*, 2 vols. (1963–1964); Vitorino de Magalhaes Godinho, *L'économie de l'Empire portugais aux XV<sup>e</sup> et XVI<sup>e</sup> siècles* (1969); Jacques Heers, *Genes au XV<sup>e</sup> siècle: Activité économique et problèmes sociaux* (1961); Paul Heinsius, "Dimensions et caractéristiques des koggen hanséatiques dans le commerce baltique," in *Colloque International d'Histoire Maritime*, 3rd, 1958, *Le navire et l'économie maritime du nord de l'Europe du moyen âge au XVIII<sup>e</sup> siècle* (1960); J. N. Hillgarth, *The Spanish Kingdoms, 1250–1410*, I, 1250–1410: *Precarious Balance* (1976); Frederic C. Lane, *Venetian Ships and Shipbuilders of the Renaissance* (1934), and *Venice: A Maritime Republic* (1973); Erna Patzelt, *Schiffe machen Geschichte: Beiträge zur Kulturentwicklung im vorchristlichen Schweden* (1981); Geoffrey V. Scammell, *The World Encompassed: The First European Maritime Empires, c. 800–1650* (1981); Eva G. R. Taylor, *The Haven-finding Art* (1956); Richard W. Unger, *The Ship in the Medieval Economy, 600–1600* (1980).

CHARLES VERLINDEN

[See also *Astrolabe*; *Azores*; *Canary Islands and Béthen-court*; *Compass, Magnetic*; *Genoa*; *Gotland*; *Hanseatic League*; *Madeira Islands*; *Ships and Shipbuilding*; *Venice*; *Vikings*.]

NAXARAR (Parthian: \**naḫvadār*; Middle Iranian: *naḫva*; Pahlavi: *naḫust* + [Middle Iranian] *-dār*, "keeper"), a general term designating the first estate of the Armenian medieval nobility rather than a particular office. Despite some etymological difficulties, the term seems clearly derived from

NAXĀWAN

Iranian. It included all the members of an Armenian noble family, the *tamutēr* as well as the *sepubs*. As members of the hereditary nobility, the *naḫarars* were autonomous dynasts and equal *de jure*. In the early Middle Ages they resisted all the efforts of the Armenian Arsacid kings to impose their authority over them. In later periods the *naḫarars* recognized the ultimate suzerainty of the crown, but their centrifugal tendencies manifested themselves unabated to the end of the medieval period.

#### BIBLIOGRAPHY

Hrač'eay Ačaryan, *Hayerēn armatakan baratan*, III, 2nd ed. (1977), 420–421; Nikolai Adonts, *Armenia in the Period of Justinian*, Nina G. Garsoïan, ed. and trans. (1970); Émile Benveniste, "Titres iraniens en arménien," in *Revue des études arméniennes*, 9 (1929); Cyril Toumanoff, *Studies in Christian Caucasian History* (1963), 115–116 n. 188, 130–131 n. 229.

NINA G. GARSOIAN

[See also *Armenia, Social Structure*; *Arsacids*.]

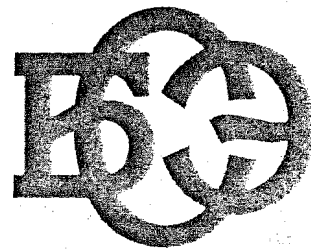
NAXĀWAN (Greek: *Naxuana*; Arabic: *Al-Nashawa*; modern *Naḫjewan* or *Nakhichevan*), city on the Araks River some 78 miles (125 kilometers) southeast of Dwin, known from antiquity through its inclusion in Ptolemy's *Geography* (V, xii, 5), although the Arab historian al-Balādhuri attributed its construction to Xusrō I Anōšarwān. It was usually considered to be part of the Armenian province of Vaspurakan, although it stood on the north bank of the Araks.

Naḫcawan was an important trade center on the east-west highway crossing Armenia, and was probably a city of some importance by the fourth century, if the figures on the population deported from it at the time of its capture by the Sasanians in 364 are any indication. The main period of its importance, however, appears to have come after the Arab conquest, when its strategic position in the valley of the Araks made it both a garrison town and an administrative center. The Armenian Bagratid kings retook Naḫcawan on occasion, and its grant alternately to the princes of Vaspurakan and of Siwnik<sup>c</sup> by King Smbat I at the end of the ninth century aroused the antagonism of both. For the most part, however, the city remained a Muslim emirate and the seat of a deputy of the Arab *ostikan* of Armīniya residing in Azerbaijan. As such, it

# Great Soviet Encyclopedia

A TRANSLATION OF THE THIRD EDITION

VOLUME 17



MACMILLAN, INC.

New York

COLLIER MACMILLAN PUBLISHERS

London

1948

nals in which he called for universal suffrage and criticized the Jiyuto and Kaishinto parties for cooperating with the reactionary government. Nakae advocated the views of radical petit bourgeois intellectuals.

Nakae's criticism of pragmatism, positivism, and other idealistic schools of thought, as well as his progressive sociopolitical views—expressed in his *The Depths of Philosophy, or Detailed Investigation of Philosophy* (1886) and *A Year and a Half* (1901)—influenced his followers, including the future socialists Kotoku Shusui and Isoo Abe.

#### REFERENCES

- Radul'-Zatulovskii, Ia. B. "Materialisticheskaia filosofia Nakae Temin." In *Sovetskoe vostokovedenie* [vol. 6]. Moscow-Leningrad, 1949.  
*Sovremennye iaponskie mysliteli*. Moscow, 1958. Pages 9-11; 93-111. (Translated from Japanese.)  
 Hijikata Kazuo. *Nakae Chomin*. Tokyo, 1958. (In Japanese.)  
 E. IA. FAINBERG [17-650-3]

**NAKANO SHIGEHARU**. Born Jan. 25, 1902, in the Fukui Prefecture, Honshu Island. Japanese writer and publicist.

Nakano graduated from the department of literature of Tokyo Imperial University in 1927. He took part in the social movement of the 1920's that called for proletarian literature and art. He is widely known for his poem *The Song* (1926) and short stories of this period, including "The Wind in Spring" (1928), "The Story of Tetsu" (1929), and "Sugar" (1930). He is the author of the autobiographical works *A House in the Village* (1935) and *Farewell to Song* (1939).

Nakano was one of the founders of the New Japan Literature Society (1945). His postwar prose, including *The Mind* (1954), *The Pear Blossom* (1958), and *ABCD* (1969), is also autobiographical.

#### WORKS

*Nakano Shigeharu zenshu*, vols. 1-19. Tokyo, 1958-61.

In Russian translation:

*Volny Japonii*. Moscow, 1964.

*Pliashushchii muzhchina: Povest' i rasskazy*. Moscow, 1970.

#### REFERENCES

- Istoriia sovremennoi iaponskoi literatury*. Moscow, 1961.  
 Grigor'eva, T., and V. Logunova. *Iaponskaia literatura*. Moscow, 1964.  
 Nakamura Mitsuo. *Modern Japanese Fiction*. Tokyo, 1969.  
 [17-649-1]

**NAKAZATO KISHO**. Born Mar. 13, 1936, in Nagasaki. Japanese writer. Member of the board of the Union of Democratic Literature of Japan.

Nakazato combines his literary pursuits with work at a ship-building plant, where he graduated from a technical school. His first story, "The Thief," was published in 1959 under the pen name Hata Satsuki. He is the author of the novels *At the Crossroads* (1963), *The Old Mine* (1966), *The Passing Dream* (vols. 1-2, 1967-68), and *Return to Poetry* (1970-73).

In his novel *The Passing Dream*, Nakazato describes the confrontation between the forces of reaction and the advocates of democratic change in Japan after World War II. The novel describes the leading role of the Communist Party of Japan as the defender of the interests of the common people and calls for the creation of a united democratic front.

#### REFERENCE

- Nakano, K. "Nakazato Yoshiaki no sekai: Kakumei bungakujin no dotei" (The World of Nakazato Yoshiaki: The Process of a Revolutionary Writer). *Minshu Bungaku*, 1970, no. 54, pp. 136-50.  
 O. V. MOROSHKINA [17-646-2]

**NAKAZ OF CATHERINE II** ("Instruction" of Catherine II), a philosophical and legal treatise written as a guide to the deputies to the *komissia ob ulozhenii* (Legislative Commission) of 1767. The *nakaz* was published that same year in Russian, French, German, and Latin. It consisted of 22 chapters, comprising 655 articles of state, criminal, and civil law and procedure, along with an introduction, a conclusion, and two supplements. Phraseology drawn from various Enlightenment theories (more than 400 articles were copied nearly verbatim from such writers as Montesquieu and Beccaria) was combined

with such features as an attempted justification of the necessity of autocracy in Russia and an endorsement of the practice of *barshchina* (*corvée*). The *nakaz* was revised several times, especially its 11th chapter, which deals with the peasants; although all mention of limiting serfdom was removed from the chapter, the *nakaz* was not distributed to local governmental offices and had no relevance to the actual practice of the government.

#### REFERENCE

- Beliavskii, M. T. *Krest'ianskii vopros v Rossii nakanune vosstaniia E. I. Pugacheva*. Moscow, 1965.  
 L. V. MILOV [17-646-3]

**NAKHABINO**, an urban-type settlement in Moscow Oblast, RSFSR, under the jurisdiction of the Krasnogorsk City Soviet. It has a railroad station on the Moscow-Rzhev line, 34 km west of Moscow. Population, 15,700 (1970). Furniture and toy industries are located there. [17-1035-8]

**NAKHARARQ**, the major princely families and hereditary rulers of wide regions of Armenia. They were vassals of the Armenian Arsacids and, after the fall of the latter in A.D. 428, of Sassanid Iran and later of the Arabian Caliphate. The *nakhararq* were divided into the elders, commanding 1,000 to 10,000 horsemen, and the junior *nakhararq*, commanding 50 to 1,000 horsemen. From the eighth century, feudal lords of secondary and even lesser importance were called *nakhararq* to distinguish them from *ishkhan* (ruling princes). [17-1035-9]

**NAKHICHEVAN**, a city; capital of the Nakhichevan ASSR. Located on the right bank of the Nakhichevanchai (a tributary of the Araks). Railroad station on the Yerevan-Baku line. Highway junction; airport. Population, 35,000 (1973; 15,000 in 1939 and 24,000 in 1959).

The founding of Nakhichevan dates to the sixth century B.C. As early as the eighth to tenth centuries, Nakhichevan was a large trade and handicrafts center. In the 11th century it was the residence of the Seljuk sultan, and in the 12th century, the capital of the Azerbaijan state of the Ildiguzids. It was ravaged by the Mongols (13th century), Tamerlane (late 14th century), and the Persians (early 17th century). At the turn of the 19th century it was the capital of the Nakhichevan Khanate, which was unified with Russia by the Turkmanchai Treaty of 1828. In 1849 it became the administrative center of Nakhichevan District of Erivan Province. During the Revolution of 1905-07 in Russia, Social Democratic cells appeared in Nakhichevan. In June 1918 the city was occupied by Turkish troops, with whose support the Musavatist regime was established. In November 1918 the city was captured by the British. On July 28, 1920, Soviet power was proclaimed in Nakhichevan, and on Feb. 9, 1924, it became the capital of the Nakhichevan ASSR.

The main branches of industry are food (a dairy, a meat-packing plant, and a winery), light industry (a garment factory and a leather works), and building materials (a building-materials combine and a plant producing reinforced-concrete articles). An electrical-engineering plant, a furniture factory, and tobacco-fermentation enterprises are in operation.

The scientific center of the Academy of Sciences of the Azerbaijan SSR is located in Nakhichevan. The city has a teachers college, a polytechnic school, a sovkhos technicum, and a medical school. The Historical Museum of the Nakhichevan ASSR and the Azerbaijan Literary Museum, as well as the Dz. Mamedkulizade Music and Drama Theater, are also in the city.

The architectural school led by Adzhemi (the mausoleum of Yusuf, son of Kuseyir, and Momine-Khatun), which was prominent in the development of Azerbaijani architecture of the 12th to 14th centuries, developed in Nakhichevan. A fortress (tenth to 14th centuries), a complex of mosques and mausoleums (18th century), and a mosque (19th century) have been preserved. In modern times, there has been widespread housing construction, and a number of public and cultural buildings have been built, including the buildings of the Music and Drama Theater (1964, architects E. Ismailov and G. Medzhidov) and the Nakhichevan Oblast Committee of the Communist Party of Azerbaijan (1965, architect Iu. Ibragimov). Construction in Nakhichevan has been

МИСИР...  
ГРАДО

Türkiy · Diyanet · İktisadi ve İhtisat Bakanlığı İslâm Ansiklopedisi Üniversitesi	
Kayıt No. :	12341-7
Tasnif No. :	037 A2E.S



1983

АЗƏРБАЈЧАН СОВЕТ ЕНСИКЛОПЕДИЈАСЫНЫН  
БАШ РЕДАКЦИЈАСЫ  
19·БАКЫ·83 1970

парча və с.) тəтбиг едилən бəзək. Маһи-  
јəтчə орнамент илə ејин мə'нада ишлən-  
нən Н. мۈјјəн əлəмəтлəri илə ондан  
фəрглənир. Орнамент (нəбати, јахуд  
һəндəsi), башлыча олараг пешəкар нэг-  
гашлар тэрəфиндən ишлənэрək чидди  
гајдалара, ријази принцип вə һесабла-  
малара, ритм вə симметрияја ујгун  
гурулдугу һалда, Н. халг сənəти учун  
характерик олуб, бəдии тэртибатда  
ғанунаујгунлугларла јанашы даһа чох  
сəрбəстлијə, фəрди бəдии зəвг вə тəхəј-  
јулə, елчə дə фолклора əсасланыр. Н.  
ын бу хۈсۈсийјəтлəri онун инкишафы  
учун даһа кениш имкəнлар јарадыр.  
Бах һəмчинин *Орнамент*.

**НАХЫШЛЫ ПАРЧА**—сəтһи басма  
нахышларла бəзədилмиш парча. Н.п.  
эвваллэр əл илə релјефли нахышлары  
олан формалардан истифадə етмəклə  
нахышланырды. Сонралар чап (басма)  
машыны илə нахышланап бۈтۈн парча  
нəвлəri Н.п. ағландырды.

**НАХЫШЛЫ ТƏЛХƏ** (Elaphedione) —  
иланлар фəсилəsиндən сۈрۈнən һейван.  
Бəдєнинин уз. 100 см-дək олур. Бəд-  
ни ۈстдєн гонурумтул, јахуд гəһвəјијə  
чалан бəз рəнклəдир; тۈнд-боз, гара,  
јахуд кəрпичи-гырмызы лəкəлидир.  
Бə'зєн тамамилə гара Н.т. дə раст кəлир.  
УССР, Загафгазија, о чۈмлədən Азəрб.  
ССР-дə, Орта Асија вə с. јерлəрдə јай-  
ылмышдыр. 5—16 јумурта гојур. Ин-  
сан ۈчۈн тəһлۈксиздир. Чəлддир;  
ағача, гајаја дырманыр, суда јахшы  
ۈзۈр. Коғушларда, кəмиричи јувала-  
рында кизлənир. Хырда гуш вə онла-  
рын јумурталары, кəмиричи, илан,  
кəртəнкалə вə с. илə гидаланыр.

**НАХОДКА**—РСФСР Приморје ол-  
кəсиндə шəһэр. Америка кəрфазинин  
(Јапон дənизи) Находка бухтасында  
порт. Узг Шаргдə нəгл. вə балыгчы-  
лыг мəркəзи. Д.ј. ст. Əһ. 143 мин (1982).  
Кəми тə'мири э-ду, тənəkə банкə ф-ки,  
балыг комбинаты; дənизчилик вə мусиги  
мəктəплəri, кино техникуму вар. Дə-  
мир-бетон мə'мулаты истєһсал едилир.

**НАХУАЛАР**—һинди тајфалары гру-  
пу. Бах *Нахуалар*.

**НАХЧЫВАН** — Азəрб.ССР-дə (Нах.  
МССР) чəј. Шаһбуз вə Бабək р-ялары  
эрəзисиндən ахыр. Уз. 81 км, һөвзəсинин  
саһ. 1630 км². Кечəлдағдан (2720 м  
һۈнд.-дən) башланыр. Араз су говшагы-  
нын су анбарына тəkۈлۈр. Гар, јагыш  
вə јерахты суларла гидаланыр. Əсас  
голу Чəһри чајыдыр. Һөвзəсиндə су  
анбарлары (Узуноба, Ганлыкөл, Бата-  
бат вə б.) вə су говшагы јарадылмыш-  
дыр.

**НАХЧЫВАН**—Азəрб.ССР-дə физики-  
чоғрафи вил. Орта Араз физики-чоғ-  
рафи вил. дə адланыр. Бə'зи əдəбијјат-  
ларда Кичик Гафгазын тəркибиндə вє-  
рилик. Бах *Нахчыван Мухтар Совет  
Социалист Республикасы*.

**НАХЧЫВАН**—Азəрб.ССР-дə шəһэр.  
Нах.МССР-ин пајтахты. Бақы—Јє-  
реван д.ј.-нда ст. Автомобил јоллары  
говшагы. Аеропорт. Нахчыван дۈзۈндə,  
Нахчыван чајы саһилиндəдир. Бақы-  
дан 536 км аралыдыр. Саһ. 12 км². Иг-  
лима континенталдыр. Орта темп-р  
јанварда —3,8°С, июлда 26,9°С-дир.  
Иллик жағынты 236 мм.

Н. Азəрб.-ын ən гəдим шəһэрлєрин-  
дєндир. Салындығы тарих һələлик дə-  
гиг мۈјјəнлэшдирилмəмишдир. Архео-  
логи ахтарышлар заманы Н.-дан с.э.  
2—1-чи миңликлэрə анд мадди мə-  
дєнијјət нۈмۈнэлəri тапылмышдыр.  
Н.-ын с.э. мөвчуд олдуғу мə'лумдур.

Буржуа тарихчилєринин Н.-ын мєјдана  
кəлмəсини вə этимологијасыны Нۈһۈн  
əфсанəsi илə əлагələндирмэлəri сағ-  
дир. Н.-ын ады илк дəфə јунап чоғра-  
фијашунасы Птолемєјин (2 эср) «Чоғ-  
рафи тə'лимнамə» əсəриндə Наксуана  
кими гəјд олунмушдур. Орта эср эрəб  
мəнбэлєриндə Н.-ын ады Нəшəва шəк-  
линдə дə ишлəдидир. Мəһəммəd Нах-  
чывани, Һəмдуллаһ Гəзвини, Катиб  
Чəлəби, Евлија Чəлəби вə б. шəһəri  
«нəг-и чəһан» («дۈнјанын бəзəји») а-  
ғландырмышлар. Тичарət јоллары  
ајрычында јерлэшən Н. һələ гəдимдən  
Атропатенанын тəркибиндə иди. 3 эср-  
дən Сасанилєрин табелијиндə олан Н.-ы  
мэрзбанлар идарə едир, бурада Сасани  
гарнизону сахланылдырды. Еркən орта  
эсрлəрдə Јахын вə Орта Шаргдə мۈһۈм  
сənəткарлыг, тичарət вə мэдєнијјət  
мəркəзи олан Н.-ын Кичик Асија олкə-  
лєри, Иран, Курчۈстан, Ермənистан  
шəһэрлəri вə Гара дənиз лиманлары  
илə тичарət əлагəsi вар иди. 6 эсрин  
1-чи јарысында Н.-да Сасанилєрин  
эрəбханасы (бу, Азəрб.-да ən гəдим  
эрəбханалардан һесаб олунур) вар иди.  
Бурада пəһлэви əлифбасы илə ۈзєриндə  
«Нахч» јазылмыш кۈмۈш драхмалар  
кəсилirdи.

Иран—Бизанс мۈһарибəsi заманы  
625 илдə Н.-ы Бизанс императору II  
Иракли [610—641] дағытды. Сонралар  
бəрпа олунан Н.-ы 654 илдə эрəб гошун-  
лары тутду. 656 илдə Н. јахынлыгында  
эрəб вə Бизанс гошунлары арасында  
вۈрۈшмə олду. Хилафəтин Бизанса  
гаршы əсас дəјаг мəнтəгэлєриндən олан  
Н.-да эрəб гарнизону јерлэшirdи. 9  
эсрдə Хилафəтə вə јерли феодаллара  
гаршы Азəрб.-да башламыш *Бабək һə-  
рəkаты* Н.-ы дə бۈрۈмۈшду. 9—10 эср-  
лəрдə Н. эвваллэр Сачилэр, сонралар  
исə Саларилər дөвлəтинин тəркибинə  
дахил иди. 1021 илдə Н.-ы Бизанс им-  
ператору II Василинин [976—1025] го-  
шунлары ишгал етди. 1064 илдə исə  
Н.-ы салчуғлар əлə кечирди. Салчуғ-  
ларын Азəрб.-дакы чанишининин иг-  
мəткəһы Н.-да јерлэшirdи. 12 эсрин  
30—70-чи иллєриндə Н. Елдəkəзлэр  
дөвлəтинин əсас игмəткəһларындан  
иди. Елдəkəзлэр дөврۈндə Н. хєјли  
инкишаф етди; шəһəрдə абадлыг вə  
тикинти ишлəri апарылды. 12 эсрдə  
Н.-да тəгр. 150—200 мин əһали јаша-  
јырды. Тичарət вə сənəткарлыг мəр-  
кəзинə чеврилən Н.-да дулусчулуг, то-  
хучулуг, зəркəрлик, халчачылыг вə с.  
инкишаф етмишди. Н.-да јۈксək кєј-  
фијјətли халы вə зили, ипək парча то-  
хунур, ағач, сахсы вə шۈшə мə'мулаты  
истєһсал олунурду. 12 эсрдən *Нахчы-*

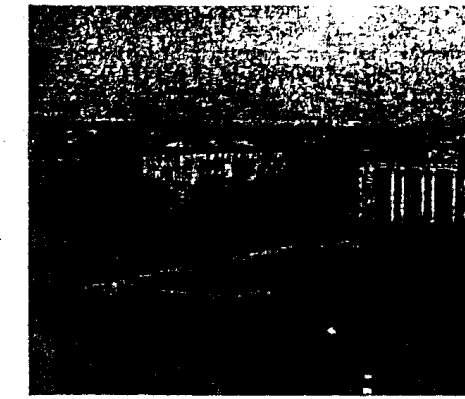
*ван мə'марлыг мəктəби* хۈсۈсилə ин-  
кишаф етди.

1221 илдə Н. монголларын дағын-  
тысына мə'руз галды. 1225 илдə Н.-ы  
Харəзмшаһ Чəлал əд-динин гошунла-  
ры тутду. 1231 илдə Н.-ы јенидən мон-  
голлар ишгал етди. 1257 илдən шəһэр  
Елханилər дөвлəтинə гатылды. 13 эсрин  
сонларында *Газан хан ислаһатлары*  
Н.-да игтисади һəјатын нисбətən дир-  
чəлмəсинə шəраит јаратды. Н. эрəб-  
ханасында Елхани һекмдарлары адын-  
дан сиккэлэр кəсилirdи. 14 эсрин 50-чи  
иллєриндən Н. Чобанилэр, Чəлаирилэр  
вə б.-нын табелијиндə олмушдур. 1386  
илдə Н.-ы Гызыл Орда ханы Тохта-  
мыш, 1387 илдə исə Тејмур ишгал етди.  
Тејмурилэр дөврۈндə Н.-да һуруфилик  
кениш јайылмышды. Н. 1412 илдən  
Гарагојунлулар, 1468 илдən исə Ағго-  
јунлулар дөвлəтинин тəркибиндə иди.  
1501 илдə Н. јахынлыгында, Шəрۈр  
адлы јердə Ағгојунлулара галиб кəлən  
Сəфəвилэр шəһəri тутдулар. Сəфə-  
ви-Османлы мۈһариблєри дөврۈндə  
Н. дəфəлэрлə əлдən-əлə кечди. Н. 16  
эсрдə Тəбриз, 17 эсрдən исə Чухурсəd  
бəјлэрбэјиликлєринə дахил иди. Н. һа-  
кимлəri кəңкэрли тајфа башчыларын-  
дан тəјин олунурду. 18 эсрин 2-чи ја-  
рысында Азəрб.-да јаранмыш кичик  
феодал дөвлəтлєринин бири дə мəр-  
кəзи Н. олан *Нахчыван ханлыгы* иди.

Ага Мəһəммəd шаһ Гахарын һۈчۈмлə-  
ры заманы (1795, 1797) Н. хєјли тənэ-  
зۈл етди. 1827 ил июнун 26-да Н.-ы чар  
гошунлары тутду; Тۈркмənчəј мугави-  
лєсинə (1828) əсасən Н. Русијаја бир-  
лэшдирилди. 1841 илдən Н. гəзə мəркə-  
зинə чеврилди. 20 эсрин эвваллєриндə  
Азəрб.-ын башга јерлєриндə слдуғу  
кими, Н.-да да ингилаби мۈбаризə кۈч-  
лəнди. 1920 ил июлун 28-дə Н.-да  
Совет һакимијјəти гурулду. 1924 илдə  
Нах.МССР тəшкил едилəркən Н. респ.-  
нын мəркəзи олду.

Н. Азəрб.ССР-ин инкишаф едən  
сəнајə мəркəзлєриндєндир. Сəнајеси,  
əсасən, Совет һакимијјəти иллєриндə  
јарадылмышдыр. Јєјинти (эт комбин-  
аты, дəјирман комбинаты, тۈтۈн-фєр-  
ментасија, шəраб, пивə э-длары вə с.),  
јۈнкул (тикси вə алт трикотаж палтар  
ф-клєри), электротехника (електротех-  
ника э-ду), тикинти материаллары (ти-  
кинти материаллары комбинаты, дəмир-  
бетон мə'мулаты вə кəрпич э-длары),  
мебел сəнајеси мۈэссисалəri, һəмчинин  
шۈшə вə метал габлар э-длары, јерли  
истєһсал вə гəдрис-истєһсал комбинат-  
лары, В. И. Ленин ад. дуз мə'дəни,  
ушаг д.ј. вə с. вар. Халча ф-ки, ев-  
тикмə комбинаты вə с. тикитир (1982).

Н. орта эсрлəрдə ис-  
тєһкамлы мۈдafiə сис-  
теминə вə əһəмијјətли мə'-  
марлыг абидлєринə ма-  
лиш шəһэр олмушдур.  
Елдəkəзлэр дөвлəтинин  
игмəткəһына чеврилди-  
дən сонра Н. бєјۈмۈш,  
онун кəркəмли мə'марлыг  
абидлєри вə əзəмəтли ан-  
самблларла ээнкинлэшən  
эрəзиси Араз чајына гə-  
дэр кенишлənмишди. Ара-  
зын ۈзєриндən салынмыш  
кəрпۈ Н.-ы бєјналхалг  
тичарət јоллары илə ба-  
лајырды. Азəрб. мə'мары  
Əчəми Нахчыванинин рəһ-  
бərлији илə индики Мə'-  
мۈнə хатын тۈрбəсинин



Нахчыван. В. И. Ленин адына мєјдан.

3.170-176

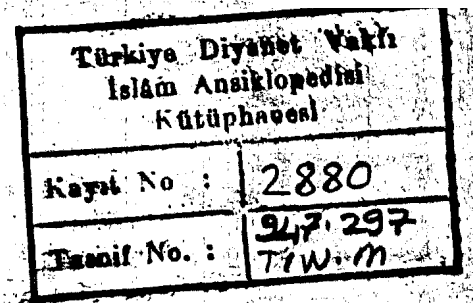
# MUSLIMS UNDER THE CZARS AND THE SOVIETS



By  
J. G. TEWARI

INTRODUCTION

By  
S. ABUL HASAN ALI NADWI



ACADEMY OF

ISLAMIC RESEARCH & PUBLICATIONS  
NADWA LUCKNOW-226 007 1984

cular importance for Soviet propaganda in the Muslim world. The Leningrad Imam as well as the Moscow Imam are the propagandist of the regime and their sermons are frequently quoted by Moscow radio.

The strength of Islam in the Transcaucasus region was not negligible in the decade. In the very streets of Baku, a town dominated by Russians and soaked in Russian culture since long, illegal Mullahs went round the streets, received believers in their homes and prayed with them. Some of the more resourceful Mullahs used tape-recording while preaching to women.<sup>85</sup>

In the Azerbaijan republic there were a number of 'black spots' according to Soviet authorities which were considered as culturally backward because of their observance of religious customs. Women still wore the veil, religious elders and Mullahs wielded considerable influence and even communists could not be trusted. This was particularly the case in Nakhichevan Autonomous Republic which is separated from Azerbaijan proper by a wedge of Armenian territory, the town of Nukha and Kuba in northern Azerbaijan and the three districts of Lankoran, Lerik and Yardymli in the south-eastern tip of the territory on the Persian border.<sup>86</sup> 'Taqayya' concealment still remained in the country. The communist authorities found in Baku time and again that they could not rely on local functionaries to set a good example to the 'backward' population. Some of them preached atheism in public but in their own life upheld the religious heritage of their fathers. There was a lecturer on atheistic subjects who privately called for the help of Mullahs to help his boy who was seized by 'evil spirits'.<sup>87</sup> Then there was the case of the first secretary of Komsomol who was married according to the rules and ceremonies of the Shariat by a teacher employed at a teachers' training college.<sup>88</sup> If these events happened in the advanced Soviet Republic of Azerbaijan what would have been the strength of Islam in the mountainous regions of Caucasus known for the strength of their Islamic beliefs.

There were two groups in North Caucasian Muslims. The first was the Chechans and the Ingush who were deported to Central Asia in 1944 because of their crime of not supporting the

Red Army against the invading Germans,<sup>89</sup> but they were resettled in their native mountains in 1956. For over a decade they were treated as pariahs, employed mostly as unskilled labourers in the collective farms. They were too staunch Muslims to be worthy of indoctrination by the soviet government. When they returned to their native mountains after 12 years, the tenacity of their Islamic beliefs did not diminish. "Reactionary elements, especially supporters of old customs and Shariat emerged once again."<sup>90</sup> At the end of the 19th century a Kunta Haji religious sect was founded in this group of Muslims. Despite the sufferings of wholesale deportation, when they returned to their homeland, the cult of Kunta Haji not only cropped up again but extended its influence and created a major problem for the anti-religious propagandists of the regime.<sup>91</sup>

In North Caucasus the other group of devout Muslims were the Daghestanis known for their devotion to Shamil cult under whose banner they had fought both the Tsars and the Soviets. In the small Derbent town of Daghestan there existed only one mosque with a capacity of 5000 people. On Friday prayers it was usually full.<sup>92</sup> From this conclusion may be drawn about the strength of religious feelings in Muslims of the mountain regions of Daghestan. To combat the strength of Islam in this region a number of Daghestanis were deported to the plains in 1958 where they were more amenable to anti-religious propaganda.<sup>93</sup>

In Central Asia Uzbekistan continues to be the very heart of Islam. The city of Tashkent contained 17 large and 50 small mosques, which is one-third of the Muslim houses of worship which existed on the eve of World War I. During important holidays as many as 10,000 faithfuls prayed in the central mosque of Tashkent, the Tillah Sheikh Mosque, where the Chief Mufti of Central Asia officiates.<sup>94</sup> On ordinary Fridays 1,000 people attend the prayers. In Samarkand, the ancient holy city of Islam, only 7 mosques have remained open for worship out of 105 which previously existed. In the city there stands the mausoleum of Shah-i-Zind which contains the remains of Mohammed Kasim-bin-Abbas who brought Islam to Samarkand. In 1954, 20,000 people assembled in front of the mausoleum to celebrate the end of the Ramzan fast.<sup>95</sup>



Autophones  
M Arastirmalari

ALEXANDRE BENNIGSEN

S. ENDERS WIMBUSH

# Muslims of the Soviet Empire

A Guide

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Denetim No.	30003
Tasnif No	958.4 BEN.M

C. HURST & COMPANY, LONDON 1985

In 1923 Azeri became the only official school language of Daghestan (replacing Arabic) and kept this position till 1928, when the campaign against pan-Turkism started throughout the Soviet Union. It then lost its monopoly in teaching, and in 1930 it ceased to be the language of inter-ethnic relations in Daghestan, except in the south, where people of the Samurian group were still using it after the Second World War as their second language. The elimination of the Azeri tongue was completed only after 1953, when the Samurian group of peoples (Tsakhurs, Rutuls and Aguls), who till then possessed no written language and were using Azeri and Lezghin as such, replaced them with Russian, which was then awarded a teaching monopoly.

The Azeri rank among the least russified of all Muslim Turkic peoples of the Soviet Union. Between 1959 and 1970 the percentage of those who claimed Azeri as their first language grew from 97.6% to 98.2%; in 1979 it fell slightly to 97.9%. In 1970, 57,513 (1.3%) of the Azeris considered Russian their first language. The following percentages show the Azeris living in different parts of the Soviet Union who used their language as their native tongue (1979 figures): in Azerbaijan 98.7%; in Georgia 98.0%; in Armenia 99.3%; in Daghestan 97.2%; and in Kazakhstan 90.8% (russified 7.9%). In 1970 there were 4,347,087 individuals whose mother-tongue was Azeri, i.e. a slightly higher number than the total of Azeris who declared Azeri to be their mother-tongue. The difference (45,790) consists of various smaller ethnic groups: Daghestanis (6.6% assimilated by the Azeris), Tats, Kurds (22.3% assimilated by the Azeris), and Muslim Georgians living in Azerbaijan.

The Azeri language, literary since the fourteenth century, is the least russified of all Turkic languages. Since 1970 it has been cautiously but steadily purged of Russian words, which have been replaced by Turkic, Arabic, or Persian ones. The Azeris have also introduced certain Latin letters (*h, j*) in the Cyrillic alphabet, in use since 1939, thus making the Turkish of Turkey more accessible to them. The vitality of the Azeri literary language is illustrated by a rich and diversified literature, by the growing use of Azeri in the curricula of the University and the Academy of Science, and also by the existence of an Azeri press outside the Republic. There are five Azeri newspapers published in Georgia (one at the republican level in Tbilisi, four at the district level, mixed Georgian and Azeri, in Bolnisi, Gardabani, Dmanasi and Marneuli). There are seven newspapers published in Armenia (one republican in Erevan and six district: Amasiya, Vardanis, Kafan, Masis, Krasnosel'sk and Echmiadzin). There is also an Azeri newspaper in Daghestan (district level in Derbent).

*Religious data.* Azerbaijan was conquered and occupied by the Arabs in the middle of the seventh century and extensively but not completely Islamised. Of the pre-conquest Christian and Jewish population there remain the Udins and the native Jews. The Udins are descendants of the autochthonous Christians belonging to the Church of Arran (Albanian of the Caucasus); formerly Orthodox, they joined in the eighth century the Armeno-Gregorian (Monophysite) Church. The Udins numbered 2,500 in 1926; 3,700 in 1959; 5,492 in 1970. The majority, who live in the district of Kutkashen (Azerbaijan), are Monophysite, and a minority living in the village of Oktomberi (Georgia) are Orthodox of the Georgian Church. The native Jews are Jewish Tats. The Soviet census of 1970 does not distinguish among the different groups of Caucasian Jews (41,288 Jews in Azerbaijan), but in 1959, 8,357 Azerbaijani Jews claimed Tati as their first mother tongue.

With these two exceptions and excluding the Armenians and Georgians of Azerbaijan, the rest of the autochthonous population of the republic are Muslim. In the late fifteenth to sixteenth centuries, Azerbaijan had become the centre of the Safavi power (Ardabil in Iranian Azerbaijan) with its predominant creed, Shiism. There are no precise statistics concerning the religious situation in this region, but according to recent estimates the composition of the population is 70-75% Shi'a, 25-30% Sunni (Hanafi school), with small groups of Ali Allahis and Bahais. It may be estimated that in 1970 the Shi'a totalled 2,700,000 Azeris and about 5,000 Muslim Tats, and the Sunnis over 1,000,000 Azeris, 177,000 Daghestanis, 32,000 Tatars, and 5,000 — the majority — Kurds.

Shi'a Islam is predominant in southwestern Azerbaijan (Nakhichevan ASSR) and in all the districts of southern Azerbaijan along the Iranian border: Zangelan, Jebail, Fizuli, Ishimli, Astrakhan-Bazar, Saliyan, Lerik, Lenkoran, Astara, Yardimli. Shi'as are also in the Apsheron peninsula and the city of Baku, and in Kirovabad, Ujar, Gökchay, Kazakh, Taus, Aydam and Berda'a. Sunni Islam dominates the northern part of the republic, in the districts of Nukha, Zakataly, Kakh, Balakhany, Gusar, Khachmas, Shemakha and Kuba. Both the Shi'as and the Sunnis are present in western and central Azerbaijan, with a marked predominance of the Shi'as.

The Ali Allahis live in the area of Kirovabad, and there are small Bahai colonies (ca 1,000 members in 1927) in the cities of Baku (700 in 1927), Kuba, Kirovabad, Saliyan and Balakhany.

The Muslims of Transcaucasia are administered by the Muslim

МИСИР...  
ПРАДО

Türkiy · Diyanet İşleri İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	12341-7
Tasnif No. :	037 AZEES



АЗƏРБАЈЧАН СОВЕТ ЕНСИКЛОПЕДИЈАСЫНЫН  
БАШ РЕДАКСИЈАСЫ  
19·БАКЫ·83 1983

парча və с.) тәтбиг едилән бәзәк. Маһи-  
јәтчә орнамент илә ејни мә'нада ишлә-  
нән Н. мүәјјән әләмәтләри илә ондан  
фәргләнир. Орнамент (нәбати, јахуд  
һәндәси), башлыча олараг пешәкар нәг-  
гашлар тәрәфиндән ишләнәрәк чидди  
гајдалара, ријази принцип və һесабла-  
малара, ритм və симметрияја үзгүн  
гурулдугу һалда, Н. халг сәнәти үчүн  
характерик олуб, бәди тәртибатда  
ғанунаүзгүнлүгларла јанашы даһа чох  
сәрбәстлијә, фәрди бәди зөвг və тәхәј-  
јүлә, еләчә дә фолклора әсастаныр. Н.  
ын бу хүсусијәтләри онун инкишафы  
үчүн даһа кениш имканлар јарадыр.  
Бах һәмчинин *Орнамент*.

**НАХЫШЛЫ ПАРЧА**—сәғһи басма  
нахышларла бәзәдилмиш парча. Н.п.  
әввәлләр әл илә релјефли нахышлары  
олан формалардан истифадә етмәклә  
нахышланырды. Сонралар чап (басма)  
машыны илә нахышланан бүтүн парча  
нәвләри Н.п. адландырылды.

**НАХЫШЛЫ ТӘЛХӘ** (Elaphedione) —  
иланлар фәсиләсиндән сүрүнән һејван.  
Бәдәнинин уз. 100 см-дәк олур. Бәдә-  
ни үстдән гонурумтул, јахуд гәһвәјијә  
чалан боз рәңкдәди; түнд-боз, гара,  
јахуд кәрпичи-гырмызы ләкәлидир.  
Бә'зән тамамилә гара Н.т. дә раст кәлир.  
УССР, Загафгазија, о чүмләдән Азәрб.  
ССР-дә, Орта Асија və с. јерләрдә ја-  
јылмышдыр. 5—16 јумурта гојур. Ин-  
сан үчүн тәһлүкәсиздир. Чәлдди;  
ағача, гајаја дырманыр, суда јахшы  
үзүр. Коғушларда, кәмиричи јувала-  
рында кизләнир. Хырда гуш və онла-  
рын јумурталары, кәмиричи, илан,  
кәртәнкәлә və с. илә гидаланыр.

**НАХОДКА**—РСФСР Приморје ел-  
кәсиндә шәһәр. Америка кәрфәзинин  
(Јапон дәнизи) Находка бухтасында  
порт. Узга Шәргдә нәгл. вә балыгчы-  
лыг мәркәзи. Д.ј. ст. Әһ. 143 мин (1982).  
Кәми тә'мири 3-дү, тәнәкә банка ф-ки,  
балыг комбинаты; дәнизчилик вә мусиги  
мәктәпләри, кино техникуму вар. Дә-  
мир-бетон мә'мулаты истәһсал едилир.

**НАХУАЛАР**—һинди тајфалары гру-  
пу. Бах *Науалар*.  
**НАХЧЫВАН** — Азәрб.ССР-дә (Нах.  
МССР) чај. Шаһбуз вә Бабәк р-ялары  
әразисиндән ахыр. Уз. 81 км, һөвзәсинин  
саһ. 1630 км². Кечәлдаған (2720 м  
һүнд.-дән) башланыр. Араз су говшағы-  
нын су анбарына төкүлүр. Гар, јағыш  
вә јералты суларла гидаланыр. Әсас  
голу Чәһри чајыдыр. Һөвзәсиндә су  
анбарлары (Узуноба, Ганлыкөл, Бата-  
бат вә б.) вә су говшағы јарадылмыш-  
дыр.

**НАХЧЫВАН**—Азәрб.ССР-дә физики-  
чоғрафи вил. Орта Араз физики-чоғ-  
рафи вил. дә адланыр. Бә'зи әдәбијат-  
ларда Кичик Гафгазын тәркибиндә ве-  
рилир. Бах *Нахчыван Мухтар Совет  
Социалист Республикасы*.

**НАХЧЫВАН**—Азәрб.ССР-дә шәһәр.  
Нах.МССР-ин пајтахты. Бақы—Је-  
реван д.ј.-нда ст. Автомобил јоллары  
говшағы. Аеропорт. Нахчыван дүзүндә,  
Нахчыван чајы саһилиндәдир. Бақы-  
дан 536 км аралыдыр. Саһ. 12 км². Иг-  
лими континенталдыр. Орта темп-р  
јанварда —3,8°С, июлда 26,9°С-дир.  
Иллик јағынты 236 мм.

Н. Азәрб.-ын ән гәдим шәһәрләрин-  
дәдир. Салындығы тарих һәләлик дә-  
гиг мүәјјәнләшдирилмәмишдир. Архео-  
логи ахтарышлар заманы Н.-дан е.ә.  
2—1-чи минилликләрә аид мадди мә-  
дәнијјәт нүмунәләри тапылмышдыр.  
Н.-ын е.ә. мөвчуд олдуғу мә'лумдур.

Буржуа тарихчиләринин Н.-ын мејдана  
кәлмәсини вә етимолокијасыны Нуһун  
әфсанәси илә әләгәләндирмәләри сәһв-  
дир. Н.-ын ады илк дәфә јунан чоғра-  
фијашунасы Птолемејин (2 әср) «Чоғ-  
рафи тә'лимнамә» әсәриндә Наксуана  
кими гејд олунмушдур. Орта әср әрәб  
мәнбәләриндә Н.-ын ады Нәшәва шәк-  
линдә дә ишләдилир. Мәһәммәд Нах-  
чывани, Һәмдуллаһ Гәзвини, Катиб  
Чәләби, Евлија Чәләби вә б. шәһәри  
«нәгш-и чаһан» («дунјанын бәзәји»)  
адландырымышлар. Тичарәт јоллары  
ајрычында јерләшән Н. һәлә гәдимдән  
Атропатенанын тәркибиндә иди. 3 әср-  
дән Сасаниләрин табелијиндә олан Н.-ы  
мәрзбанлар идарә едир, бурада Сасани  
гарнизону сахланылырды. Еркән орта  
әсрләрдә Јахын вә Орта Шәргдә мүһүм  
сәнәткарлыг, тичарәт вә мәдәнијјәт  
мәркәзи олан Н.-ын Кичик Асија өлкә-  
ләри, Иран, Күрчүстан, Ермәнистан  
шәһәрләри вә Гара дәниз лиманлары  
илә тичарәт әләгәси вар иди. 6 әсрин  
1-чи јарысында Н.-да Сасаниләрин  
зәрбханасы (бу, Азәрб.-да ән гәдим  
зәрбханалардан һесаб олунур) вар иди.  
Бурада пәһләви әлифбасы илә үзәриндә  
«Нахч» јазылмыш күмүш драхмалар  
кәсиллирди.

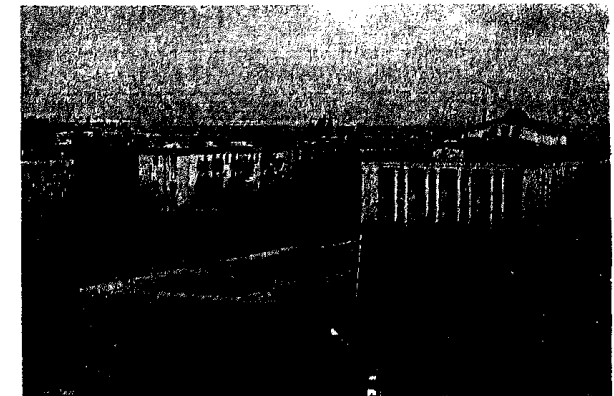
Иран—Бизанс мүһарибәси заманы  
625 илдә Н.-ы Бизанс императору II  
Иракли [610—641] дағьтды. Сонралар  
бәрпа олунан Н.-ы 654 илдә әрәб гошун-  
лары тутду. 656 илдә Н. јахынлыгында  
әрәб вә Бизанс гошунлары арасында  
вuruшма олду. Хилафәтин Бизанс  
гаршы әсас дајаг мәнәтгәләриндән олан  
Н.-да әрәб гарнизону јерләширди. 9  
әсрдә Хилафәт вә јерли феодаллара  
гаршы Азәрб.-да башламыш *Бабәк һә-  
рәкаты* Н.-ы да бүрүмушдү. 9—10 әср-  
ләрдә Н. әввәлләр Сачиләр, сонралар  
исә Салариләр дәвләтинин тәркибинә  
дахил иди. 1021 илдә Н.-ы Бизанс им-  
ператору II Василинин [976—1025] го-  
шунлары ишғал етди. 1064 илдә исә  
Н.-ы сәлчуглар әлә кечирди. Сәлчуг-  
ларын Азәрб.-дакы чанишиннин ига-  
мәткаһы Н.-да јерләширди. 12 әсрин  
30—70-чи илләриндә Н. Елдәкәзләр  
дәвләтинин әсас игәмәткәһларын-  
дан иди. Елдәкәзләр дөврүндә Н. хејли  
инкишаф етди; шәһәрдә абадлыг вә  
тикинти ишләри апарылды. 12 әсрдә  
Н.-да тәгр. 150—200 мин әһали јаша-  
јырды. Тичарәт вә сәнәткарлыг мәр-  
кәзинә чеврилән Н.-да дулусчулуг, то-  
хучулуг, зәркәрлик, халчачылыг вә с.  
инкишаф етмишди. Н.-да јүксәк кеј-  
фијјәтли халы вә зили, ипәк парча то-  
хунур, ағач, сахсы вә шүшә мә'мулаты  
истәһсал олунурду. 12 әсрдән *Нахчы-*

*ван мө'марлыг мәктәби* хүсусилә ин-  
кишаф етди.

1221 илдә Н. монголларын дағын-  
тысына мө'руз галды. 1225 илдә Н.-ы  
Харәзмшаһ Чәләл әд-динин гошунла-  
ры тутду. 1231 илдә Н.-ы јенидән мон-  
голлар ишғал етди; 1257 илдән шәһәр  
Елханиләр дәвләтинә гатылды. 13 әсрин  
сонларында *Газан хан ислаһатлары*  
Н.-да игтисади һәјатын нисбәтән дир-  
чәлмәсинә шәраит јаратды. Н. зәрб-  
ханасында Елхани һөкмдарлары адын-  
дан сиккәләр кәсиллирди. 14 әсрин 50-чи  
илләриндән Н. Чобаниләр, Чәлаириләр  
вә б.-нын табелијиндә олмушдур. 1386  
илдә Н.-ы Гызыл Орда ханы Тохта-  
мыш, 1387 илдә исә Тејмур ишғал етди.  
Тејмуриләр дөврүндә Н.-да һуруфилик  
кениш јајылмышды. Н. 1412 илдән  
Гарагојунлулар, 1468 илдән исә Ағго-  
јунлулар дәвләтинин тәркибиндә иди.  
1501 илдә Н. јахынлыгында, Шәрг  
адлы јердә Ағгојунлулара галиб кәлән  
Сәфәвиләр шәһәри тутдулар. Сәфә-  
ви-Османлы мүһарибәләри дөврүндә  
Н. дәфәләрә әлдән-әлә кечди. Н. 16  
әсрдә Тәбриз, 17 әсрдән исә Чухурсәд  
бәјләрбәјиликләринә дахил иди. Н. һа-  
кимләри кәңкәрли тајфа башчыларын-  
дан тә'јин олунурду. 18 әсрин 2-чи ја-  
рысында Азәрб.-да јаранмыш кичик  
феодал дәвләтләриндән бири дә мәр-  
кәзи Н. олан *Нахчыван ханлыгы* иди.  
Аға Мәһәммәд шаһ Гахарын һүчүмлә-  
ры заманы (1795, 1797) Н. хејли тәнәз-  
зүл етди. 1827 ил июнун 26-да Н.-ы чар  
гошунлары тутду; Түркмәнчај мүғавил-  
ләсинә (1828) әсасән Н. Русијаја бир-  
ләшдирилирди. 1841 илдән Н. гәза мәркә-  
зинә чеврилди. 20 әсрин әввәлләриндә  
Азәрб.-ын башга јерләриндә олдуғу  
кими, Н.-да да ингилаби мүбаризә күч-  
ләнди. 1920 ил июлун 28-дә Н.-да  
Совет һакимијјәти гурулду. 1924 илдә  
Нах.МССР тәшкил едиләркән Н. респ.-  
нын мәркәзи олду.

Н. Азәрб.ССР-ин инкишаф едән  
сәнәјә мәркәзләриндәдир. Сәнәјеси,  
әсасән, Совет һакимијјәти илләриндә  
јарадылмышдыр. Јејинти (әт комбина-  
ты, дәјирман комбинаты, түтүн-фер-  
ментасија, шәраб, пивә 3-длары вә с.),  
јүнжүл (тикиш вә алт трикотај палтар  
ф-кләри), электротехника (електротех-  
ника 3-дү), тикинти материаллары (ти-  
кинти материаллары комбинаты, дәм-  
ир-бетон мә'мулаты вә кәрпич 3-длары),  
мебел сәнәјеси мүәссисәләри, һәмчинин  
шүшә вә метал габлар 3-длары, јерли  
истәһсал вә тәдрис-истәһсал комбинат-  
лары, В. И. Ленин ад. дуз мә'дәни,  
ушаг д.ј. вә с. вар. Халча ф-ки, ев-  
тикмә комбинаты вә с. тикилир (1982).

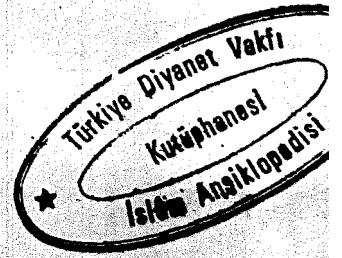
Н. орта әсрләрдә ис-  
теһкамлы мүдафиә сис-  
темина вә әһәмијјәтли мө'-  
марлыг абидәләринә ма-  
лик шәһәр олмушдур.  
Елдәкәзләр дәвләтинин  
игәмәткаһына чеврилди-  
кән сонра Н. бөјүмүш,  
онун көркәмли мө'марлыг  
абидәләри вә әзәмәтли ан-  
самблларла зәнкинләшән  
әразиси Араз чајына гә-  
дәр кенишләнмишди. Ара-  
зын үзәриндән салынмыш  
көрпү Н.-ы бејнәлхалг  
тичарәт јоллары илә бағ-  
лајырды. Азәрб. мө'мары  
Әчәми Нахчываннин рәһ-  
бәрлији илә индики Мө'-  
мүнә хатын түрбәсинин



Нахчыван. В. И. Ленин адына мејдан.

017 1911

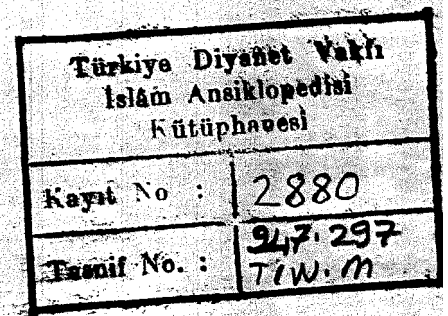
# MUSLIMS UNDER THE CZARS AND THE SOVIETS



By  
J. G. TEWARI

INTRODUCTION

By  
S. ABUL HASAN ALI NADWI



ACADEMY OF  
ISLAMIC RESEARCH & PUBLICATIONS  
NADWA LUCKNOW-226 007 1954

cular importance for Soviet propaganda in the Muslim world. The Leningrad Imam as well as the Moscow Imam are the propagandist of the regime and their sermons are frequently quoted by Moscow radio.

The strength of Islam in the Transcaucasus region was not negligible in the decade. In the very streets of Baku, a town dominated by Russians and soaked in Russian culture since long, illegal Mullahs went round the streets, received believers in their homes and prayed with them. Some of the more resourceful Mullahs used tape-recording while preaching to women.<sup>85</sup>

In the Azerbaijan republic there were a number of 'black spots' according to Soviet authorities which were considered as culturally backward because of their observance of religious customs. Women still wore the veil, religious elders and Mullahs wielded considerable influence and even communists could not be trusted. This was particularly the case in Nakhichevan Autonomous Republic which is separated from Azerbaijan proper by a wedge of Armenian territory, the town of Nukha and Kuba in northern Azerbaijan and the three districts of Lankoran, Lerik and Yardymli in the south-eastern tip of the territory on the Persian border.<sup>86</sup> 'Taqayya' concealment still remained in the country. The communist authorities found in Baku time and again that they could not rely on local functionaries to set a good example to the 'backward' population. Some of them preached atheism in public but in their own life upheld the religious heritage of their fathers. There was a lecturer on atheistic subjects who privately called for the help of Mullahs to help his boy who was seized by 'evil spirits'.<sup>87</sup> Then there was the case of the first secretary of Komsomol who was married according to the rules and ceremonies of the Shariat by a teacher employed at a teachers' training college.<sup>88</sup> If these events happened in the advanced Soviet Republic of Azerbaijan what would have been the strength of Islam in the mountainous regions of Caucasus known for the strength of their Islamic beliefs.

There were two groups in North Caucasian Muslims. The first was the Chechans and the Ingush who were deported to Central Asia in 1944 because of their crime of not supporting the

Red Army against the invading Germans,<sup>89</sup> but they were resettled in their native mountains in 1956. For over a decade they were treated as pariahs, employed mostly as unskilled labourers in the collective farms. They were too staunch Muslims to be worthy of indoctrination by the soviet government. When they returned to their native mountains after 12 years, the tenacity of their Islamic beliefs did not diminish. "Reactionary elements, especially supporters of old customs and Shariat emerged once again."<sup>90</sup> At the end of the 19th century a Kunta Haji religious sect was founded in this group of Muslims. Despite the sufferings of wholesale deportation, when they returned to their homeland, the cult of Kunta Haji not only cropped up again but extended its influence and created a major problem for the anti-religious propagandists of the regime.<sup>91</sup>

In North Caucasus the other group of devout Muslims were the Daghestanis known for their devotion to Shamil cult under whose banner they had fought both the Tsars and the Soviets. In the small Derbent town of Daghestan there existed only one mosque with a capacity of 5000 people. On Friday prayers it was usually full.<sup>92</sup> From this conclusion may be drawn about the strength of religious feelings in Muslims of the mountain regions of Daghestan. To combat the strength of Islam in this region a number of Daghestanis were deported to the plains in 1958 where they were more amenable to anti-religious propaganda.<sup>93</sup>

In Central Asia Uzbekistan continues to be the very heart of Islam. The city of Tashkent contained 17 large and 50 small mosques, which is one-third of the Muslim houses of worship which existed on the eve of World War I. During important holidays as many as 10,000 faithfuls prayed in the central mosque of Tashkent, the Tillah Sheikh Mosque, where the Chief Mufti of Central Asia officiates.<sup>94</sup> On ordinary Fridays 1,000 people attend the prayers. In Samarkand, the ancient holy city of Islam, only 7 mosques have remained open for worship out of 105 which previously existed. In the city there stands the mausoleum of Shah-i-Zind which contains the remains of Mohammed Kasim-bin-Abbas who brought Islam to Samarkand. In 1954, 20,000 people assembled in front of the mausoleum to celebrate the end of the Ramzan fast.<sup>95</sup>



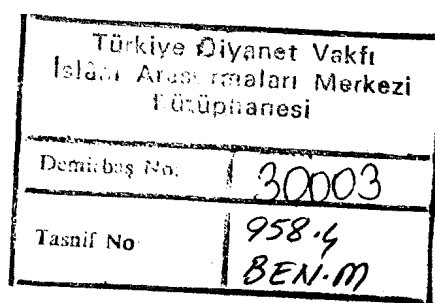


ALEXANDRE BENNIGSEN

S. ENDERS WIMBUSH

# Muslims of the Soviet Empire

A Guide



C. HURST & COMPANY, LONDON 1955

April 1920, and became part of the Transcaucasian Federative Socialist Republic on 12 March 1922. In December 1922 it became part of the Transcaucasian Federation, and in December 1936 a Republic of the Soviet Union. Its territory covers 86,000 square km. (including Nakhichevan ASSR and Nagorno-Karabakh AO). The Azerbaijan population was 6,028,000 in 1979 (17.8% more than in 1970). The urban population in 1979 was 3,200,000 or 53% (50% in 1970). The capital is Baku, with a population in 1979 of 1,550,000 (22.5% more than in 1970). Baku is the fifth largest city in the Soviet Union.

The Azerbaijan SSR has two autonomous areas. The first is the Nakhichevan ASSR, founded on 9 February 1924 with a territory of 5,500 square km. Its population was 239,000 in 1979 (18.2% more than in 1970); its urban population was 63,000 (26%, compared to 24.5% in 1970). Its capital is Nakhichevan. The second autonomous area is Nagorno-Karabakh, founded on 7 July 1923, with a territory of 4,400 square km. Its population was 161,000 in 1979 (6.6% more than in 1970). Urban dwellers numbered 71,000 (44%, compared to 38% in 1970). Its capital is Stepanakert.

The second federal republic in Transcaucasia is Georgia (Georgian SSR), founded on 25 February 1921. It became part of the Transcaucasian Socialist Republic on 12 March 1922, part of the Soviet Union (as comprised in the Transcaucasian Federation) on 30 December 1922, and finally part of the Soviet Union proper on 5 December 1936. Its territory covers 69,700 square km., including the Abkhaz and Adjar ASSRs, and the South Ossetian AO. Its population in 1979 was 5,016,000 (7% more than in 1970). Its urban population was 2,601,000 (or 52%, compared to 48% in 1970). The capital is Tbilisi, with a population of 1,066,000 in 1979, 19.9% more than in 1970.

The Georgian SSR has three autonomous areas. First is the Abkhaz ASSR, founded on 4 March 1921, with a territory of 8,600 square km. Its population was 506,000 in 1979 (3.9% up on 1970). Its urban population was 238,000 (47%, compared to 44% in 1970). The capital is Sukhumi, with a population in 1979 of 114,000.

The second autonomous region is the Adjar ASSR, founded on 16 July 1921, with a territory of 3,000 square km. Its population was 355,000 in 1979 (14.6% up on 1970). The urban population was 161,000 (45%, compared to 44% in 1970). The capital is Batumi, which had a population in 1979 of 124,000.

The South Ossetian AR is the third autonomous areas. Founded on 20 April 1922, it has a territory of 3,900 square km. Its population was

98,000 in 1979 (a decrease from 1970 in absolute numbers by 1,421 or 1.4%). Urban dwellers numbered 41,000 (42%, compared to 36% in 1970). The capital is Tskhinvali (formerly Staliniri).

The third federal republic in Transcaucasia is the Armenian SSR, founded on 29 November 1920. It became part of the Transcaucasian Federative Socialist Republic on 12 March 1922, and part of the Soviet Union (as comprised in the Transcaucasian Federation) on 30 December 1922. It finally became a Union Republic on 5 December 1936. Its population was 3,031,000 in 1979 (21.6% more than in 1970). The urban population numbered 1,993,000 (66%, compared to 59% in 1979). The capital is Erevan, which had a population of 1,019,000 in 1979 (33% more than in 1970).

Table 8.1. POPULATION OF TRANSCAUCASIA, 1959-79

	1959	1970	% increase 1959-70	1979	% increase 1970-9
Total	9,504,810	12,295,312	29.3	14,056,956	14.3
Georgia	4,044,045	4,686,358	15.9	4,993,182	6.5
Azerbaijan	3,697,717	5,117,081	38.4	6,026,515	17.7
Armenia	1,763,048	2,491,873	41.3	3,037,259	21.8

### Demography

The Muslim population of Transcaucasia numbers around 5,662,000 and is composed of the following groups: Azeris, Daghestanis, Kurds, and Tatars. Although the 1979 census data are incomplete, they showed the following population distribution of those groups. Of the Azeris 4,708,832 are in Azerbaijan, 256,678 in Georgia and 160,841 in Armenia. There are 205,127 Daghestanis and 31,350 Tatars in Azerbaijan. Of the Kurds 25,688 are in Georgia, 51,000 in Armenia and an unknown number in Azerbaijan.

To these thoroughly Islamised groups, it is necessary to add a certain number of Muslims belonging to nationalities that are mainly non-Muslim and are not listed in the census. There are Georgian Muslims (Adjars and Ingilois) in Georgia numbering about 150,000. Probably less than 10% of the Ossetians living in the South Ossetian AO of Georgia are Muslims; the majority of Ossetians living in Azerbaijan (about 15,000) are Muslim. Probably 50% of the Abkhaz are Muslims (91,000 Abkhaz in 1979). There is also the Tat community, who are Jewish,

# NAHÇIVAN VE İĞDIR YÖRELERİNDE PROTOTÜRKLER VE TARİHİ GÖÇLER

Firudin Hasanoğlu RZAYEV

## GİRİŞ

Boyuk tarixləri salnamə halına gətirən qədim As, Koman (Koman-Kıpçaq), Bulqar, Turdi, Quti, Lulubi, Naxar, Su-Şu, İğdir, Hürrü, Türükki kimi türk boylarımızın m.ö. VI-I minilliklərdən günümüzədək Naxçıvan və İğdir ətrafında, eləcə də "Ön Asiya"-Azərbaycanda, "Kiçik Asiya"-Doğu Anadoludakı tarixi hadisələrə təsiri, etnik qohumluğu Herodot, Arrian Marseli, Strabon, Plutarx kimi əski tarixçilərin yazılarında, Assur, Misir, Yunan, Hett kimi dövlətlərin salnamələrində öz əksini tapmışdır. Araz hövzəsi boyu İğdir və Naxçıvan ətrafında Tiqr-Dəclə və Frat-Fərat çaylarının yuxarı axarlarından başlayaraq Urmiya və Van gölləri arasında tarixi proseslərə qoşulan prototürkələr sonralar daha çox torpaqlara sahib olmaq üçün m.ö. II-I minilliklərdə Orta Asiya, Altay, Sibir ərazilərinə yayılmağa başlamışlar. Bu məlumatlara M.Baharlı, F.Kızıoğlu, Q.Qeybullayev, B.Ögəl, İ.M.Dyakonov, A.M.Dovatur, D.R.Kallistov İ.A.Şişova kimi, tədqiqatçıların əsərlərində rast gəlirik. Bu boylar haqqında bir maruzə yetərli olmadığından biz As, Turdi, Naxar, Koman boylarından, ilk öncə isə Ön, Kiçik və Orta Asiyalı öz adları ilə adlandırılan As türklərindən danışmaq istərdik.

Tarixi m.ö. IV-III minilliyə söykənən As türkləri Asər-Azərbaycan xalqının ulu babaları olmuş, bütün Qafqaz, «aslar ölkəsi» adlanmış və Kiçik Asiya, Ön Asiya, Orta Asiya kimi ucsuz-bucaqsız ərazilərdə böyük bir gücə çevrilmişlər.

Tarixin «atası» Herodot, Sardda Asiada, Frakiyada Assa, Traxina- Turxan (-F.R.) ölkəsində Asop, kimi tayfa və şəxs adlarından bəhs etmiş, Yunan ölkəsində çarın sağında dayanan, çarları idarə edən Asmax tayfalarının, şamanların-maq asların adını çəkmişdir. O, Midiyada Astiaq, Azan çar adlarını, Suriyada Askalon şəhərini göstərərək bu torpaqların Asiya adlandığını

yazmışdır (40, I 19, 46, 73, 95, 111; II 17, 30; III 62,105; IV 44, 45; V 97, 119; VI 45, 69, 70; VII 11, 122, 185; VIII 126,130; IX 116, 122). Tarixçi Plutarxın da yazılarında indiki uydurma «Ermənistan», eləcə də Albaniya, Atropatena əraziləri «Asiya» adlanır, Latiyada Astura çay adı çəkilir, m.ö. VI əsrdə As yazısından və əlifbasından danışılır, Ellin türk As soyundan olan sərkərdə Femistoklun (m.ö. VI əsr) məktub aldığını, yazılı olaraq özünü müdafiə etdiyi, qayalarda ioniyalılara çağırış və müraciətlər yazdırıldığı qeyd olunur (59, XX, s. 127-128, 236; XLVII s. 562, 608 s). Tit Liviy m.ö. III əsrdə Romada asların adına zərb edilmiş qızıl pullardan bəhs etməklə Qədim Romada ilkin 3 tayfa birliyinin Triba adlandığını yazır (70, s. 98-99). Göründüyü kimi "Triba" tayfa birliyi adı Tür böyliyi mənasında kaspı, silbi, tarabi türk tayfa adlarının yazılışları ilə eynidir. Strabon «Coğrafiya» əsərində etrusk, turdetan bastul- turdetan və qarqarların As nəsl olduğunu, əlifbaya sahibliyini, Araz çayı boyunda As birliyinə daxil olan Azar və Turdetaniya adlı ölkələrin Onoba, Asson oba, Menoba, Menlariya kimi türk vilayətlərinin adını çəkir (67, X I, X IV, XI, 14, 3). C. Cəfərov da Asərlərin-Azərlərin çox əskilərə söykənən Osk-Ask əlifbalı olduğunu qeyd etməklə, qədim Osk əlifbasını göstərir (14, s. 98). Bu işarələr 6 min il bundan əvvəllər türk Asər soynunun və "Ön", "Küçük", "Orta Asiya" türklərinin ilkin işarə yazıları olmuş, finikiya, latın, gürcü, erməni və b. xalqların da əlifbalanna təsir etmişdir (-F.R.).

Bu yazı işarələr Qobustan, Kəlbəcər, Pirallahu, Təbriz Nüvədi, Gəmiqaya kimi ərazilərimizdə də öz əksini tapmaqdadır (24, s. 18). Nüvədi isə bildiyimiz kimi 1590-cı ildə Naxçıvanın Şorlu nahiyəsinə daxil idi (32, s. 179). Ən qədim As icma mağaraları Azıx və Asafkəf məhz Azərbaycanında aşkar edilmişdir.

23 Mars 2015

MADE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKUMAN

ISAM DN  
227073

## II. ULUSLARARASI ARAS HAVZASI SEMPOZYUMU 13-15 ARALIK 2011 - İĞDIR

THE SECOND INTERNATIONAL SYMPOSIUM OF ARAS BASIN,  
DECEMBER 13<sup>th</sup> - 15<sup>th</sup> - İĞDIR

İğdir Valiliği, Belli Eğitim Kültür Tarih ve Arkeoloji Araştırma Merkezi (BEKAM), İğdir Üniversitesi, TMMOB Mimarlar Odası Van Şubesi'nin organizasyonu ile İğdir Üniversitesi Karaağaç Sosyal Tesisleri Konferans Salonu'nda gerçekleştirilmiştir.

### © Yayın Hakları

Prof.Dr. Oktay BELLİ

### Kapak - İç Tasarım ve Uygulama

Muhammet S.KARACA

### Ön - Arka Kapak Resmi

Aras Havzası - Sait KÜÇÜK (Sadık MİSKİNİ)

### Düzeltiler

Güzin Sühran BELLİ

### Baskı ve Cilt

Zafer Ofset Ltd. Şti. Yenikapı Cad.  
Eski Cezaevi Karşısı, No1 Yakutiye-ERZURUM  
Tel: 0442 234 22 85 Fax: 0442 233 69 52  
e-posta: zafergrafikofset@hotmail.com

### İlk Basım 2012 Erzurum

Tüm Hakları Saklıdır. Kaynak Belirtmek Koşulu ile Yararlanılabilir.



İĞDIR VALİLİĞİ, İL ÖZEL İDARESİ YAYINI, NO:1  
ISBN: 978-605-359-948-7

Kıtapta Yer Alan Görsel Malzemelerin Çok Büyük Bir Kısmı, Makale Yazarı Tarafından sağlanmıştır.  
Kıtapta Yer Alan Makalelerin Her Türü Bilimsel ve Yasal Sorumluluğu, Yazarlarına Aittir.

\* Doç.Dr. Firudin Hasanoğlu RZAYEV, Azərbaycan Milli İlimlər Akademisi Naxçıvan Böliümü, Naxçıvan-AZERBAJCAN e-posta: firudin@yaboo.com.tr

Alahave  
140037

## OSMANLI YÖNETİMİ ZAMANINDA AZERBAJCAN'IN NAHÇIVAN BÖLGESİ

İlhami ALİYEV\*

### GİRİŞ

Tarihin tüm devrelerine baktığımızda görüyoruz ki, eski Nahçıvan diyarı her zaman Azerbaycan topraklarının ayrılmaz bir parçası olmuştur. Tarihte Azerbaycan'ın en kudretli devletlerinden biri olan Sefeviler imparatorluğu zamanında da (1501-1736) Nahçıvan bu devletin bir ilini teşkil etmiştir. Hakkında bahs edeceğimiz Osmanlı idareciliği de Sefeviler devrine tesadüf ediyor.

İlk önce Nahçıvan'da Osmanlı idareciliğinin yarıdığı şeraite kısa bir göz atalım. XVI. yüzyılın başlangıcında İslam dininin şielik tarikatını kullanarak güçlü devlet kuran Sefeviler'in hakimiyeti dünyaya meydan okuyan Osmanlı imparatorluğu'nun en kudretli devri ile aynı zamana denk gelmiştir. Batı ülkeleri güçlü rakibi olan Osmanlı devletini zayıflatmak için, ona karşı yeni yaranan Sefevi devletini – onun sünnilere zıt tarikatını maharetle kullanmışlardır. Bunun için de bu iki kardeş türk imparatorluğu arasında bir çok kez felaketli savaşlar olmuştur (2, s. 7). Bu savaşların çoğunda zafer elde eden Osmanlı imparatorluğu iki defa (1588-1603; 1724-1736) Sefevi topraklarının bir kısmını ele geçirerek burada kendi hakimiyetini kurmuştur. Bu zamanda ele geçirilen Azerbaycan bölgelerinden biri de eski Nahçıvan diyarıydı ki, Osmanlı devleti feth ettiği 1588-1603 ve 1724-1736-cı yılları arasında burada da kendi resmi hakimiyetini gerçekleştirmiştir.

Her şeyden önce belirtmeliyiz ki, ister XVI. yüzyıl sonlarında, isterse de XVIII. yüzyılın başlarında bu toprakların Osmanlı'lar tarafından ele geçirilmesinin sebebi Sefevi devletinin zayıflamasıydı. Her iki işgalin sülh antlaşmaları ile (1590-cı yıl İstanbul, 1724-cü yıl İstanbul) tasdiklenmesi ele geçirilen yerlerde, aynı zamanda Nahçıvan bölgesinde Osmanlı devletinin kendi idarecilik üsülünü tatpik

etmesine zemin yaratmıştır. Aynı-ayrı zamanlarda yapılmış bu idarecilik üsülü kısa süreç içinde devam etse de, mükemmel şekilde hazırlanmış adaletli idareciliğin temin edilmesini dikkate almıştır. Sovyet tarihşünaslığında bunun aksi yazılsa da, tarihi deliller ve menbeler Osmanlı idareciliğinin o kadar da sert olmadığını göstermektedir.

Bu zaman Osmanlı hakimiyetine tabe edilmiş Azerbaycan arazileri "sancaklık"lara bölünmüştür (9, s. 177). Bu sancaklıklardan biri de arazisine Nahçıvan bölgesinin tarihi toprakları dahil edilmiş Nahçıvan sancağıydı. XVI. yüzyılın sonlarında oluşturulmuş Nahçıvan sancağı'na şimdiki Nahçıvan Özerk Cumhuriyeti'nin arazisi ile beraber, sınırları kaybedilmiş olan diğer topraklar da dahildi. XVIII. yüzyılın başlarında oluşturulmuş Nahçıvan sancağı'na ise şimdiki Özerk Cumhuriyet sınırları dahilindeki Şerur bölgesi (yani o devirdeki Şerur, Zar ve Zabil nahiyeleri) dışında, diğer kalan topraklar dahil edilmiştir. Bundan başka bu zaman ilave olarak Azerbaycan'ın tarihi Dereleyez ve Sisyan (bu bölge 1588-1603-lü yıllarda da sancağın sınırları kapsamında) bölgeleri de Nahçıvan sancağı'nın idareciliğine dahil edilmiştir (1, s. 21). Osmanlı hakimiyeti tarafından düzenlenen sancaklıkların arazisi nahiyelere bölünüyordu. Çağdaş devirdeki ilçe arazi bölgesü yerinde kullanılan "nahiye"ler idareciliğin kolay hayata geçirilmesini teminediyordu. Bu nahiyeler ise kasaba, köy, mezre (sakinleri olmayan köylerin ekin tarlaları) ves. arazi vahitlerinden ibaret oluşturulmuştu. Sancaklıklar Osmanlı memurlarından tayin edilmiş sancakbeyler, nahiyeleri naibler, köy ve diğer küçük yaşayış yerlerini ise yerli kaymakamlar idare ediyordu. Sancaklıklar beylerbeyiler tarafından idare edilen ve en büyük arazi vahidi olan "eyalet"lere bağımlıydılar. Osmanlıların bu idarecilik kanunları Nahçıvan

2 Mayıs 2015  
MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

İSAM DİL  
227073

## II. ULUSLARARASI ARAS HAVZASI SEMPOZYUMU 13-15 ARALIK 2011 - İĞDIR

THE SECOND INTERNATIONAL SYMPOSIUM OF ARAS BASIN,  
DECEMBER 13<sup>th</sup> - 15<sup>th</sup> - İĞDIR

İğdir Valiliği, Belli Eğitim Kültür Tarih ve Arkeoloji Araştırma Merkezi (BEKAM), İğdir Üniversitesi, TMMOB Mimarlar Odası Van Şubesi'nin organizasyonu ile İğdir Üniversitesi Karaağaç Sosyal Tesisleri Konferans Salonu'nda gerçekleştirilmiştir.

### © Yayın Hakları

Prof.Dr. Oktay BELLİ

### Kapak - İç Tasarım ve Uygulama

Muhammet S.KARACA

### Ön - Arka Kapak Resmi

Aras Havzası - Sait KÜÇÜK (Sadık MİSKİNİ)

### Düzeltili

Güzin Sühran BELLİ

### Baskı ve Cilt

Zafer Ofset Ltd. Şti. Yenikapı Cad.  
Eski Cezaevi Karşısı, No1 Yakutiye-ERZURUM  
Tel: 0442 234 22 85 Fax: 0442 233 69 52  
e-posta: zafergrafikofofset@hotmail.com

### İlk Basım 2012 Erzurum

Tüm Hakları Saklıdır. Kaynak Belirtmek Koşulu ile Yararlanılabilir.



İĞDIR VALİLİĞİ, İL ÖZEL İDARESİ YAYINI, NO:1  
ISBN: 978-605-359-948-7

Kitapta Yer Alan Görsel Malzemelerin Çok Büyük Bir Kısmı, Makale Yazarı Tarafından sağlanmıştır.  
Kitapta Yer Alan Makalelerin Her Türlü Bilimsel ve Yasal Sorumluluğu, Yazarlarına Aittir.

\* İlhami ALİYEV, Azerbaycan Millî İlimler Akademisi Nahçıvan Bölümü  
Nahçıvan - AZERBAJCAN, e-posta: alirzali@gmail.com

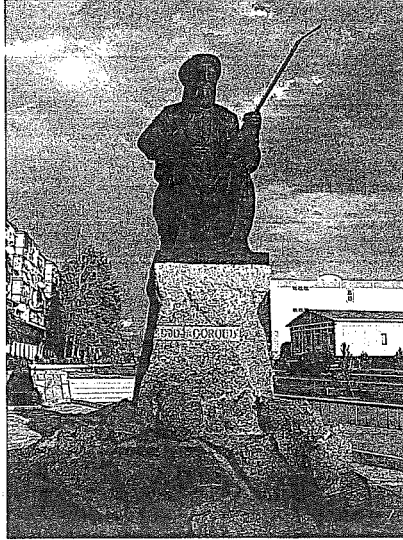
## ORTA ASIRLARDA NAHÇIVAN'DA EDEBİYAT

Zülfüyya ISMAYIL\*  
Ramiz GASIMOV\*\*

### GİRİŞ

Naxçıvan diyarı zəngin ədəbi ənənələrə malikdir. Azərbaycan xalq ədəbiyyatında Naxçıvan motivləri mühüm yer tutur. "Kitabi-Dədə Qorqud" dastanının boylarında Naxçıvan bölgəsi ilə səsləşən süjetlərə, yer və yurd adlarına xeyli rast gəlinir. Qorqudünaslar dastanında "Basatın Təpəgözü öldürdüyü boy" və "Bəkil oğlu İmran" boylarında cərəyan edən hadisələrin, əsasən, Naxçıvanla bağlı olduğunu göstərmişlər. Naxçıvan süjetləri, toponimləri və qəhrəmanları "Koçoğlu", "Əsli-Kərəm", "Qaçaq Nəbi" dastanlarında da mövcuddur. Naxçıvan folklorunda Azərbaycan şifahi xalq ədəbiyyatının bütün janrları təmsil olunmuşdur. Əsasən, bu diyara xas olan janrlar (haxışta, gülümçey, yallıbaşı mahnılar) və nümunələr də vardır. Diyarda xalq ədəbiyyatının mühüm qollarından olan aşiq sənəti də (əsasən, Şərur və Şahbuz rayonlarında) inkişaf etmişdir. Hörmətli akademik İsa Həbibbəyli özünün "Naxçıvanda ədəbiyyat, ədəbiyyatda Naxçıvan adlı" məqaləsində ciddi arqumentlər göstərərək qədim və orta əsrlərdə Naxçıvanda ictimai fikir, elm, mədəniyyət, ədəbiyyat, maarifçiliyin geniş şəkildə inkişaf tapdığını qeyd edir. Bunu əsaslandırmaq üçün, əsasən, beş ciddi arqument əsas götürülür:

1. Naxçıvan insanlığın ən uzaq tarixi dövrləri və böyük dünyəvi hadisələrlə yaxından bağlıdır, xalq yaradıcılığının zəngin beşiyidir.
2. "Kitabi-Dədə Qorqud" boyları və digər folklor materialları - dastanlar, nağıllar, əfsanələr Naxçıvanla bir-başa bağlıdır.
3. Naxçıvan ta qədimdən əhəmiyyətli strateji iqtisadi marşrutlar, o cümlədən qədim Karvan yolu, İpək yolu və s. üzərində yerləşmiş, qədim şəhərsalma mədəniyyətinə sahib olmuş, inqibaha qucaqlıq etmişdir.



Naxçıvan şəhərində Dədə Qorqudun heykəli

4. Ta qədim zamanlardan Naxçıvanda bir neçə iri yaşayış məskəni - Naxçıvan, Ordubad və Culfa kimi şəhərlər olmuşdur.
5. Tarixin müxtəlif dövrlərindən müxtəlif tipli iri dövlət qurumları mövcud olmuş, Naxçıvan paytaxt şəhər olmuşdur (4).

Beləliklə, bu və bu kimi elmi faktlar Naxçıvanın zəngin ədəbiyyata malik olduğunu təsdiqləyir. "Ən müxtəlif tarixi dövrlərdə Naxçıvanda yaşayıb-yaratmış Əcəmi

\*Dr. Zülfüyya ISMAYIL, Azərbaycan İlimlər Akademisi, Naxçıvan Bölmüsü  
Naxçıvan - AZERBAIJAN e-posta: ismayilzulfuyye@yaboo.com

\*\*Dr. Ramiz GASIMOV, Azərbaycan İlimlər Akademisi, Naxçıvan Bölmüsü  
Naxçıvan - AZERBAIJAN e-posta: ramizasef@yaboo.com.tr

## II. ULUSLARARASI ARAS HAVZASI SEMPOZYUMU 13-15 ARALIK 2011 - İĞDIR

THE SECOND INTERNATIONAL SYMPOSIUM OF ARAS BASIN,  
DECEMBER 13<sup>th</sup> - 15<sup>th</sup> - İĞDIR

İğdir Valiliği, Belli Eğitim Kültür Tarih ve Arkeoloji Araştırma Merkezi (BEKAM), İğdir Üniversitesi, TMMOB Mimarlar Odası Van Şubesi'nin organizasyonu ile İğdir Üniversitesi Karaağaç Sosyal Tesisleri Konferans Salonu'nda gerçekleştirilmiştir.

© Yayın Hakları  
Prof.Dr. Oktay BELLİ

Kapak - İç Tasarım ve Uygulama  
Muhammet S.KARACA

Ön - Arka Kapak Resmi  
Aras Havzası - Sait KÜÇÜK (Sadık MİSKİNİ)

Düzeltili  
Güzin Sühran BELLİ

Baskı ve Cilt  
Zafer Ofset Ltd. Şti. Yenikapı Cad.  
Eski Cezaevi Karşısı, No1 Yakutiye-ERZURUM  
Tel: 0442 234 22 85 Fax: 0442 233 69 52  
e-posta: zaferrgrafikofset@hotmail.com

İlk Basım 2012 Erzurum

Tüm Hakları Saklıdır. Kaynak Belirtmek Koşulu ile Yararlanılabilir.



İĞDIR VALİLİĞİ, İL ÖZEL İDARESİ YAYINI, NO:1  
ISBN: 978-605-359-948-7

Kitapta Yer Alan Görsel Malzemelerin Çok Büyük Bir Kısmı, Makale Yazarı Tarafından sağlanmıştır.  
Kitapta Yer Alan Makalelerin Her Türü Bilimsel ve Yasal Sorumluluğu, Yazarlarına Aittir.

Nahçıvan  
140037

## NAHÇIVANIN ARPAÇAY VADİSİNDE ORTA TUNÇ ÇAĞINA AİT YENİ BULUNTULAR

Zeyneb QULİYEVA

### GİRİŞ

Eski Nahçıvan en güzel sanatlarının, medeni ve iktisadi alakalarının öğrenilmesi bakımından Yaycı nekropolü çok büyük önem taşımaktadır. Nekropol Nahçıvan diyarının doğusunda, Şerur ili Aşağı Yaycı köyünün güneyinde, Dereleyez dağlarından Arpaçaya inen yamaçta yerleşir. 1976 yılında baraj yapılırken rastlantı sonucu ortaya çıkarılmıştır. Araştırmacılar tarafından burada yapılan incelemeler sonucunda Yaycı nekropolüne ait mezarların taş sandık türü olduğu ortaya çıkarılmıştır. Taş sandıkların yüzeri yüksekliği 0,5-1 m olan toprak örtü ile kapadılmıştır (Сеняков А.Г., 2003. с. 153).

2011 yılında Yaycı nekropolünden yeni arkeolojik eserler bulunmuştur. Yeni buluntular toprak mezarlarla temsil edilmiştir. Mezarlarda iskelet kalıntıları ortaya çıkmamıştır. Bu kurganlardan bulunan eserler AMEA (Azerbaycan Millî Bilimler Akademisi) Nahçıvan Bölmesinin Tarih Müzesine verilmiştir. Yeni buluntular 5 adet küp, 1 adet kova ve şamdan gibi eserlerden oluşmaktadır. Küplerden ikisi bozulmamış bir şekildedir.

Birinci küp kırmızı renkte pişirilmiş, siyah renkli desenlerle bezelmiştir. Gövdesi balona benzeyen bu kabın ağzı azıcık kenara katlanmış, yüzeri geometrik motiflerle süslenmiştir. Bu desenler motif ve bezeme açısından daha önceki seramik türlerinden farklıdır. Bu eserler daha zengin bezemeye sahiptir. Küpün boğazı siyah bir bantla çevrelenmiştir. Bu banttan yaklaşık 10 cm aşağıda ikinci bir bant resim edilmiştir. Bantların arası değişik geometrik desenlerle süslenmiştir. Desenler üçgenler, fileli kelebekler, yüzüze yapılmış üçgenlerden oluşmaktadır. Üçgenlerin içerisi de yine file şeklinde eğik hatlarla bezelmiştir. Küpün yüksekliği 27 cm, ağzının çapı 25 cm, gövdesinin çapı 32 cm, dipinin çapı ise 11 cm'dir. Kabın boğaz kısmında tahminen çapı 2 cm olan delik açılmıştır. Ağzı-

nın küçük bir kısmı hasar görmüştür (Çizim 1, 1).

İkinci küpün yüksekliği 25 cm, ağzının çapı 13,5 cm, gövdesinin çapı ise 11,5 cm'dir. Bu kap kırmızı zemin üzerine siyah desenlerle bezelmiştir (Çizim 2, 3). Şunu söylemek gerekiyor ki, bu tür süslerin benzerleri yalnızca Nahçıvan'da Kültepe ve diğer yerleşmelerden bulunan seramiklerde görülmüştür.

Üçüncü küp 7 parçadan oluşmuştur. Bunlar büyük parçalarla temsil edildiği için küpün genel formunu restore etmek imkanı sağlanmıştır. Bu kabın boğazının yüksekliği 12 cm, dibinin çapı 19,2 cm'dir. Restorasyondan sonra kabın yüksekliği 49 cm olmuştur. Kab kırmızı renkte pişirilmiş ve kırmızı zemin üzerine geometrik motifli desenlerle süslenmiştir. Desenler 18,5 cm lik bant şeklindedir (Çizim 1, 2).

Dördüncü küpün yüksekliği 37 cm, ağzının çapı 22 cm, gövdesinin çapı 40 cm, dipinin çapı 25 cm'dir. Küpün dipinde 2 cm aralıklarla batıklar bulunmaktadır. Üzerinde zikzak şeklinde 4 kat yatay şekilli dalgalı hatlar, 4 kat dikey şekilli 3 katmandan oluşan süslemelerle dekorasyon yapılmıştır. Üzerindeki dekorasyonlar hemen-hemen ikinci küpün aynısıdır. Fakat bu kabın hacmi büyüktür ve diğer küpten farklı olarak boynuz kısaca ve geniş çaplıdır (Çizim 2, 1). Küpün ağzının kenarları içeri taraftan da süslenmiştir.

Beşinci küp birkaç küçük parçadan oluştuğu için restore edilemedi. Ama onun uzun boyumlu küçük küp olduğu belli oldu. Yüksekliği 13 cm, ağzının çapı 9 cm, olan bu küp de diğerleri gibi kırmızı zemin üzerine, siyah renkli geometrik desenlerle bezelmiştir. Bu kabın da ağız kısmı üçüncü küpde olduğu gibi içeriden süslenmiştir.

22 Mayıs 2015

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

İSAM DN  
227073

## II. ULUSLARARASI ARAS HAVZASI SEMPOZYUMU 13-15 ARALIK 2011 – İĞDIR

THE SECOND INTERNATIONAL SYMPOSIUM OF ARAS BASIN,  
DECEMBER 13<sup>th</sup> – 15<sup>th</sup> – İĞDIR

İğdir Valiliği, Belli Eğitim Kültür Tarih ve Arkeoloji Araştırma Merkezi (BEKAM), İğdir Üniversitesi, TMMOB Mimarlar Odası Van Şubesi'nin organizasyonu ile İğdir Üniversitesi Karaağaç Sosyal Tesisleri Konferans Salonu'nda gerçekleştirilmiştir.

© Yayın Hakları  
Prof.Dr. Oktay BELLİ

Kapak - İç Tasarım ve Uygulama  
Muhammet S.KARACA

Ön - Arka Kapak Resmi  
Aras Havzası - Sait KÜÇÜK (Sadık MİSKİNİ)

Düzeltili  
Güzin Sühran BELLİ

Baskı ve Cilt  
Zafer Ofset Ltd. Şti. Yenikapı Cad.  
Eski Cezaevi Karşısı, No1 Yakutiye-ERZURUM  
Tel: 0442 234 22 85 Fax: 0442 233 69 52  
e-posta: zafergrafikofset@hotmail.com

İlk Basım 2012 Erzurum

Tüm Hakları Saklıdır. Kaynak Belirtmek Koşulu ile Yararlanılabilir.



İĞDIR VALİLİĞİ, İL ÖZEL İDARESİ YAYINI, NO:1  
ISBN: 978-605-359-948-7

Kıtapta Yer Alan Görsel Malzemelerin Çok Büyük Bir Kısmı, Makale Yazarı Tarafından sağlanmıştır.  
Kıtapta Yer Alan Makalelerin Her Türü Bilimsel ve Yasal Sorumluluğu, Yazarlarına Aittir.

\*Dr. Zeyneb QULİYEVA, Azərbaycan Milli İlimlər Akademiyası Nahçıvan Böliümü, Nahçıvan-AZERBAJCAN  
e-posta: zeyneb\_guliyeva@yahoo.com.tr

II. ULUSLARARASI ARAS HAVZASI SEMPOZYUMU  
13-15 ARALIK 2011 – İĞDIR

THE SECOND INTERNATIONAL SYMPOSIUM OF ARAS BASIN,  
DECEMBER 13<sup>th</sup> – 15<sup>th</sup> – İĞDIR

İğdir Valiliği, Belli Eğitim Kültür Tarih ve Arkeoloji Araştırma Merkezi (BEKAM), İğdir Üniversitesi,  
TMMOB Mimarlar Odası Van Şubesi'nin organizasyonu ile İğdir Üniversitesi Karaağaç  
Sosyal Tesisleri Konferans Salonu'nda gerçekleştirilmiştir.

© Yayın Hakları  
Prof.Dr. Oktay BELLİ

Kapak - İç Tasarım ve Uygulama  
Muhammet S.KARACA

Ön - Arka Kapak Resmi  
Aras Havzası - Sait KÜÇÜK (Sadık MİSKİNİ)

Düzeltili  
Güzin Sühran BELLİ

Baskı ve Cilt

Zafer Ofset Ltd. Şti. Yenikapı Cad.  
Eski Cezaevi Karşısı, No1 Yakutiye-ERZURUM  
Tel: 0442 234 22 85 Fax: 0442 233 69 52  
e-posta: zafergrafikofset@hotmail.com

İlk Basım 2012 Erzurum

Tüm Hakları Saklıdır. Kaynak Belirtmek Koşulu ile Yararlanılabilir.



İĞDIR VALİLİĞİ, İL ÖZEL İDARESİ YAYINI, NO:1  
ISBN: 978-605-359-948-7

Kitapta Yer Alan Görsel Malzemelerin Çok Büyük Bir Kısmı, Makale Yazarı Tarafından sağlanmıştır.  
Kitapta Yer Alan Makalelerin Her Türü Bilimsel ve Yasal Sorumluluğu, Yazarlarına Aittir.

Nahçıvan  
140037

NAHÇIVANIN ARAZBOYU TÜRBELERİNİN  
BEDİİ HUSUSİYETLERİ VE MİMARLIK DEKORU

Gulnara KANBEROVA \*

GİRİŞ

Yaxın şərq məntəqəsinin şimaldan mərkəzində yerləşən Azərbaycan (şimal və cənubi), müxtəlif iqtisadi dilli ellər, soylar və qəbilələrin yurd salaraq qaldığı yerlər olmuşdur. Gələcək köçərilər etnik baxımından yaxın olmuş yerli əhali ilə qarışdırılıb topluluqları və kütlələri yaratmışlar. Onların bəzisi zaman keçib artdıqca, yaşadıkları ərazidə bəlli mədəniyyət və hakimiyyət qurmuşlar. Hazırda Azərbaycan ərazisinin bir hissəsi olan və onun cənub-qərbində yerləşən Nahçıvan torpağı e.ə. 4-3-millikdə formalaşan türk xalqı olmaqla, gələcək türk xalqların qurduqları mədəniyyətlərlə tanış olmuş və onlardan yararlanmışdır.

Nahçıvan MR-nun ərazisi Araz çayının şərq sahilində yerləşir. Nahçıvanın ərazisinin əhəmiyyətli coğrafi mövqedə yerləşməsi, gözəl təbiətə, əkin üçün yararlı torpaqlara malik olması insanların ilk çağlardan bu ərazidə məskunlaşmasına səbəb olmuşdur. Bu ərazidə məskunlaşan tayfalar özlərinin həyat və yaşayış tərzlərinə, qəbul etdikləri dinlərə uyğun mədəniyyətlər quraraq, bir-birindən də faydalanmışlar. Bu baxımdan Nahçıvan MR-nun ərazisi müxtəlif dövrlərə aid (daş dövrü, orta əsrlər, 19-cu əsr abidələri) arxeoloji və memarlıq abidələrlə zəngindir.

19 əsrin 20-30-cu illərindən Nahçıvan ərazisində rus tədqiqatçıları tərəfindən başlanmış tədqiqatlar, 20-ci əsrin əvvəllərindən azərbaycanlı arxeoloqlar, tədqiqatçıları tərəfindən davam etdirilmişdir. 2006-cı ildən Nahçıvan MR-nun ərazisində Beynəlxalq arxeoloji ekspedisiyalar fəaliyyət göstərir. Hər il Nahçıvan ərazisində qazıntılar və tədqiqatlar nəticəsində zamanəmizə qədər qalmış arxeoloji abidələrlə yanaşı, memarlığın yeni nümunələri meydana çıxarılır. Bu abidələr içərisində dövrümüzə qədər salamat qalanı orta əsrlərə aid memarlıq abidələridir.

Nahçıvan ərazisinin orta əsrlərə aid abidələrlə zəngin olması vaxtilə Araz nəhri üzərində iri mərkəz sayılan "Nahçıvan şəhəri"nin (983-1066) yaranması və 1175-ci ildə Atabəylərin-Eldəğizlər dövlətinin paytaxtı olmasıdır. Orta əsrlərə aid mənbələr-dən və o dövrün səyyahlarının verdikləri məlumatlardan aydın olur ki, Araz çayı nəinki Nahçıvan şəhərinin qərb hissəsində, vaxtilə mərkəzindən keçmiş, Nahçıvan MR-nun ərazisində aparılan tədqiqatlara və orta əsr mənbələrinə əsaslanaraq deyə bilərik ki, Nahçıvanın MR-nun Araz çayı hövzəsindəki abidələrin ayrı-ayrı bölgələrində yerləşməsinə baxmayaraq, onların bədii xüsusiyyət və memarlıq dekorunda oxşarlıqlar çoxdur. Onların memarlıq kompozisiyasında Nahçıvan memarlıq məktəbinin əlamətləri nəinki duyulur, hətta bir çox hallarda bu məktəbin əsasını qoyan Əcəmi Nahçıvanın yaradıcılığı dastı xətinin parlaq cizgiləri izlənilir. Nahçıvan memarlıq məktəbinin üslubu təkcə Nahçıvanda deyil, Arazın qərb sahilində və onun hövzələrindən də çox-çox uzaqlarda tikilmiş memarlıq abidələrinin dekorunda da özünü göstərir. Araz çayı hövzəsində yerləşən dövrümüzə qədər gəlib çatan abidələrin özünəməxsus tipləri məhz bu baxımdan nəzəri cəlb edir. Bu abidələr içərisində türbələr üstünlük təşkil edir. Nahçıvan ərazisində yerləşən türbələrin memarlığını araşdırarkən onların ən gözəl və monumental örnəklərinin XII-XIV yüzillərə aid olduğu aşkarlanmışdır.

Türbə-ziyarət olunan məzar, müsəlmanlardan, böyük alim, vali, hökümədar, hökümədar xanımı və uşaqları, əmir, vəzir və komandirlərin qəbirləri üzərinə inşa edilmiş, üzərləri günbəzlərdə örtülübünadır. Peyqəmbərlərimiz bəzi hədislərində qəbirlər üzərinə bina və məscidlər tikilməsini qadağan etmişlər (bkz. Buhari, 69; Müslim, Cənab, 31-32; Mesacid 63; Ebu Davud, 76; Nesei, Cənab, 295, 339, 299). İslam alimlərinin çoxu belə demişdir: Qəbir üzərinə, ev,

\*Dr. Gulnara KANBEROVA, Nahçıvan Dövlət Universiteti Mimarlıq Bölümü,  
Nahçıvan - AZERBAIJAN e-posta: gulnara65@box.az

Nahçıvan  
140037

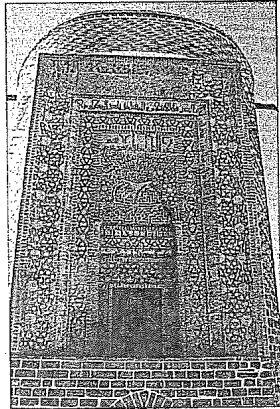
## KLASİK NAHÇIVAN MİMARİ GELENEKLERİNİN ETKİ ALANI

Kadir ALİYEV \*

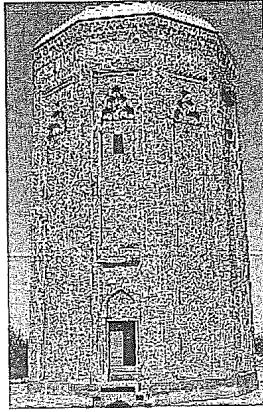
### GİRİŞ

Klasik Azerbaycan-Türk mimarlık biçimleri daha önce doğu Türkistan'a kadar uzanan Asya ülkelerinde Türklerin oluşturdukları mimari geleneklerine bağlı olmakla buradan başlanan bir gelişmenin devâmı olduğu son araştırma ve yayınlarla anlaşılmaktadır. İslam'dan önce göçebe Türk mimarisinde kaynaklanan bu gelişme Türklerin yerleşik hayata geçmesinden ve X yüzyılda Müslümanlığı benimsenilmesinden sonra yeni formada: - Türk-İslam sentezi halinde gelişmiştir. Sonraki dönemlerde tüm Müslüman dünyasında inşa edilen camiler, minareler, türbeler, günbedlerin mimarlık-feza kuruluşları ve üzerindeki mimari dekoru bu gelişmenin sonucudur. Selçuklular döneminde bu yapıların gelişiminin çok sistemli olması inkar edilemez bir gerçektir.

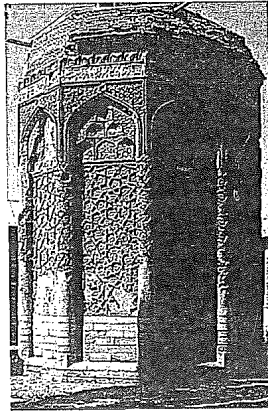
Tarihi kaynaklardan bellidir ki, Nahçıvan Selçuklular döneminde Ortaçağ Müslüman Doğu Rönesansı kültür merkezlerinden biri olmuştur. Bu kültürün bir parçası olan, o dönemde oluşan Nahçıvan Mimarlık Okulunun Yakın ve Orta Doğu mimarisine etkisinin ispatı kültür tarihimiz için özel önem taşımaktadır. Azerbaycan'ın Ortaçağ dönemine ait olan, 1979 yılında Nahçıvan MR Ordubad bölgesinin Harabe Gilan şehri yerinde tespit edilen ve koşullu olarak "Gilan türbesi" adlandırılan trübenin ve Nahçıvan şehrinde klasik Nahçıvan mimarlık okulunun kurucusu Acemi Nahçıvaninin yarattığı Mümine Hatun türbesinin medalyonlatından birinin mimarlık biçimlerinin yayılma arealının izlenilmesini bu ispatın mantığı sonucudur.



Resim 1. Urmîye.  
Üç günbed türbesi (1184 yılı)



Resim 2. Nahçıvan.  
Mümine Hatun türbesi (1186 yılı)



Resim 3. Urmîye. Gök günbed türbesi (1194 yılı)

## II. ULUSLARARASI ARAS HAVZASI SEMPOZYUMU 13-15 ARALIK 2011 - IĞDIR

THE SECOND INTERNATIONAL SYMPOSIUM OF ARAS BASIN,  
DECEMBER 13<sup>th</sup> - 15<sup>th</sup> - IĞDIR

Iğdır Valiliği, Belli Eğitim Kültür Tarih ve Arkeoloji Araştırma Merkezi (BEKAM), Iğdır Üniversitesi, TMMOB Mimarlar Odası Van Şubesi'nin organizasyonu ile Iğdır Üniversitesi Karaağaç Sosyal Tesisleri Konferans Salonu'nda gerçekleştirilmiştir.

© Yayın Hakları  
Prof.Dr. Oktay BELLİ

Kapak - İç Tasarım ve Uygulama  
Muhammet S.KARACA

Ön - Arka Kapak Resmi  
Aras Havzası - Sait KÜÇÜK (Sadık MİSKİNİ)

Düzeltili  
Güzin Sühran BELLİ

Baskı ve Cilt

Zafer Ofset Ltd. Şti. Yenikapı Cad.  
Eski Cezaevi Karşısı, No1 Yakutiye-ERZURUM  
Tel: 0442 234 22 85 Fax: 0442 233 69 52  
e-posta: zafergrafikofset@hotmail.com

İlk Basım 2012 Erzurum

Tüm Hakları Saklıdır. Kaynak Belirtmek Koşulu ile Yararlanılabilir.



IĞDIR VALİLİĞİ, İL ÖZEL İDARESİ YAYINI, NO:1  
ISBN: 978-605-359-948-7

\* Doç.Dr. Kadir ALİYEV, Nahçıvan Devlet Üniversitesi Mimarlık Bölümü  
Nahçıvan - AZERBAIJAN e-posta: kadiraliev@yahoo.com.tr

Kitapta Yer Alan Görsel Matzemelerin Çok Büyük Bir Kısmı, Makale Yazarı Tarafından sağlanmıştır.  
Kitapta Yer Alan Makalelerin Her Türlü Bilimsel ve Yasal Sorumluluğu, Yazarlarına Aittir.